سلسله
مباحث اعتقادی
۴

# زهرای بتول رازپنهان رسول

صلی الله علیک یا فاطمة الزهراء

سیّد محمّد ضیاءآبادی

بسم الله الرحمن الرحيم

سیّد محمّد ضیاءآبادی

ضیاء آبادی، محمّد ۱۳۰۹ -
زهرای بتول علیها السلام راز پنهان رسول / نویسنده محمّد ضیاء آبادی. -- تهران:
بنیاد خیریه الزهرا علیها السلام، دفتر امور فرهنگی: بهاران، ۱۳۸۵.
۱٤۰ ص.

ISBN: 964-516-038-3

۳۹۰۰ ریال

فهرستنویسی بر اساس فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. فاطمه الزهرا علیها السلام، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق. ۲. فاطمه زهرا علیها السلام، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- احادیث. الف. عنوان. ب. عنوان: راز پنهان رسول صلی الله علیه و آله
BP۲۷/۲/ض۹ر۹ ۲۹۷/۹۷۳
کتابخانه ملی ایران ۸٤م-٤۷٤۰۹

**زهرای بتول، راز پنهان رسول**

**سیّدمحمّد ضیاءآبادی**

**نشر بهاران با همکاری دفتر امور فرهنگی**

**چاپ اوّل: ۱۳۸۵**

**لیتوگرافی: موعود**

**چاپ: گیتی**

**شابک: ۳ - ۰۳۸ - ۵۱۶ - ۹۶۴**

**تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه**

**بها: ۳۹۰ تومان**

تهران - میدان منیریه - خیابان شهید معیری
(منیریه سابق) - کوچه ارجمند - پلاک ۱

تلفن: ۵۵۳۸۰۵۳۴

بنیاد خیریه الزهراء
شماره ثبت ۱۲۰۵۲ تاسیس ۱۳۷۳

## بسم الله الرحمن الرحیم

اگر برای ساعتی خلوت کنیم و به اعمال و اخلاق و رفتار خود از یک طرف و به سیره و روش متعالی اولیای دین علیهم‌السلام از طرف دیگر بیندیشیم اعتراف خواهیم کرد که از تعالیم و آموزش‌های کمال‌بخش و رشدآفرین بزرگان دین خود فرسنگ‌ها فاصله پیدا کرده و آن چنان که باید شناختی از شخصیّت آسمانی و فضیلت‌های اخلاقی و روحانی آن بزرگواران نداریم. البتّه در بُعد ابراز احساس و اظهار عاطفه نسبت به آنان خیلی پر شوریم و به هنگام ذکر مصائب و مرور رنج‌های جانگداز اهل‌بیت اطهار علیهم‌السلام تأثّر شدیدی از خود نشان می‌دهیم و در مراسم سوگواری‌شان الحق و الانصاف سنگ تمام می‌گذاریم. امّا آیا تا به حال به این فکر کرده‌ایم که این اظهار ارادت‌ها و سوگواری‌ها و همین طور چراغانی‌ها و برگزاری جشن‌های میلاد و غیره همه و همه در عین حال که لازم و ضروری است همه‌ی مطلب نیست و اصل مطلب چیز دیگری است و آن اینکه ما در اعتقاد، رفتار و کردار خود تا چه میزان همرنگ رهبران معنوی و روحانی خود شده‌ایم؛ تا چه حدّ مطیع و تابع دستورات آنان بوده‌ایم و تا چه اندازه‌ای هم به اوامر آنان تقیّد و تعبّد داشته و داریم. اگر روش زندگی ما اینگونه بود که نسبت به پیشوایان معصوم خود معرفت و محبّت و اطاعت داشته باشیم در این صورت عزاداری‌هایمان معنادار و

شادمانی‌هایمان برای اهل بیت اطهار علیهم‌السلام برکات خاصّی را در بر خواهد داشت و ما را به ساحت قدسی آنان نزدیکتر خواهد کرد.

ما به حکم عقل و نقل پذیرفته‌ایم که معرفت به مقام معنوی بزرگان دین علیهم‌السلام لازمه‌ی دیانت ماست و بلکه روح دین و باطن ایمان ما اقرار به ولایت معصومین علیهم‌السلام است. بنابراین دین بدون ولایت دین نیست و راه به جایی نمی‌برد و همچون بدنی که قلب ندارد فاقد حیات و حرکت است. پس نشاط و پویایی دین به امامت است و **حضرت زهرا علیهاالسلام قلب تپنده‌ی پیکر راست قامتِ رسالت و امامت** در هر عصر و نسل است. **حضرت زهرا علیهاالسلام** دارای مقام ممتازی از مادر بودن است؛ هم مادر معنوی نبوّت است **(امّ ابیها)** و هم مادر روحانی امامت **(امّ الائمّة المعصومین)** او پاره‌ای مطهّر از وجود مقدّس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. او صدّیقه‌ی کبریٰ فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، او عذرای بتول و راز پنهان رسول است. خشم او، خشم خدا و خشنودی‌اش، رضای حقّ تعالی است.

با عرض ادب و ارادت به پیشگاه مقدّس و ممتازش که جلوه‌ی مشعشعی از جلال و جمال خدا در دنیا و عقبیٰ است خطاب به حضرتش عرضه می‌داریم:

**ای زهره‌ی تابنده و ای شفیعه‌ی روز جزا، ما معترفیم که از قدر و منزلت و از فضائل بی‌شمارت چندان که باید آگاهی نداریم؛ دستِ فکر ما از دامان معرفتت، کوتاه و شعاع بصیرتمان به آن ساحت قدسی محدود است امّا شنیده‌ایم و خوانده‌ایم در ملکوت آسمان‌ها ـ تمام قوای عالم به نصرت و یاری‌ات برمی‌خیزند و مطیع فرمانت هستند و در آن عالم**

**قیامت،فرمان،فرمان تو و کرسی شفاعت خداوند در اختیار باجلالت توست.**

**ای زهرای عزیز!عذر غفلت و کوتاهی‌امان را بپذیر و ما محبّان قاصر را با بزرگواری خاصّ خود در آن سرای تنهایی و بی‌کسی به حضور پرمهرت، کریمانه پذیرا باش.**

مجموعه‌ای که اینک پیش‌روی شما عزیزان قرار دارد محصول چند سخنرانی، ویژه‌ی شخصیّت معنوی، اخلاقی و سیاسی حضرت زهرا علیهاالسلام است که در مقاطع مختلف زمانی ایراد شده است که به همّت **دفتر امور فرهنگی بنیاد خیریه الزهرا** علیهاالسلام پس از پیاده کردن از نوار و گزینش مطالب مربوط به آن حضرت و اصلاح اولیّه‌ی ادبی و نگارشی توسط ناطق معظّم و رعایت دقّت‌های لازم در تنظیم و تنقیح مطالب با عنوان **زهرای بتول،راز پنهان رسول** به زیور طبع آراسته گردیده است؛امیدواریم **خداوند متعال این قلیل خدمت فرهنگی را که منشأ و محرّک آن ارادت خالص و قلبی به ساحت قُدسی مفخرِ موجودات و گل سرسبدِ کائنات حضرت محمّدمصطفی** صلی‌الله‌علیه‌وآله **و میوه‌ی قلبش زهره‌ی زهرا حضرت صدّیقه‌ی کبری و فرزندان معصوم او** علیهم‌السلام **به‌ویژه مهدی آل محمّد عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف است به شایستگی قبول فرماید.**

آمین یا ربّ العالمین

**دفتر امور فرهنگی**

**بنیاد خیریه الزهرا** علیهاالسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

## عظمت مقام خاندان رسالت

ایّام فاطمیّه است و ما موظّف بـه عـرض ادب بـه آسـتان اقدسشـان و ذکـر شمّه‌ای از فضایل و مناقبشان هستیم و از طرفی هم به قـدری خـود را کـوچـک و حقیر و ناچیز می‌بینیم و خاندان رسـالت را در اعلـی درجـه‌ی جلالـت و عظمـت می‌شناسیم که به خود می گوییم:

**(أیْنَ التُّرابُ و ربُّ الاَرْباب)؛**

**«خاک کجا و ربّ الارباب کجا»؟**

و به قول آن شاعر:

یک دهن خواهم به پهنای فلک　　تا بگویم وصف آن رشک ملک

این جمله درباره‌ی هر بشری گفته شود شعر است و دروغ است؛چون اصـلاً بنای شعر بر تخیّل است که اکثراً دروغ می‌باشد.هر فنّی منطقی دارد.برهان، خطابـه، جَدَل و مغالطه هر یک،منطقی دارند؛شعر هم منطق خاصّی دارد که آن مبالغـه‌ی در تخیّل و تصویر رؤیایی است و لذا شعر هر چه در خیالبافی و دروغ‌پردازی قوی‌تـر و به تصوراّت رؤیایی نزدیک‌تر باشد، در شعر بودن کامل‌تر است.به قول نظامی:

در شعر مپیچ و در فن او　　چون اکذب اوست احسن او

**(اَلشّعر اَکذَبُهُ اَعْذَبُهُ)؛**

**«نیکوترین شعر، دروغ‌ترین آن است».**

شعر با نظم فرق دارد، نظم در مقابل نثر است. ولی شعر در مقابل برهان و خطابه است؛ مثلاً این که فردوسی گفته است:

ز سُمّ ستوران در آن پهن دشت

زمین شد شِش و آسمان گشت هشت

یعنی وقتی جنگ میان دو لشکر به وقوع پیوست آن چنان گرد و خاک از زیر سمّ اسب‌ها بر خاست که یک طبقه از طبقات هفتگانه‌ی زمین کنده شد و به آسمان رفت. در نتیجه طبقات هفتگانه‌ی آسمان، هشت طبقه شد! پیداست که این دروغ است؛ زیرا هر چه قدر هم گرد و خاک زیاد شود این طور نخواهد شد که یک طبقه از زمین کنده شود و به آسمان برود ولی در شعر بودن، کامل و شعرِ خوبی است یا آن که گفته است:

مهابت تو اگر بانگ بر زمانه زند　　قطار هفته و ایّام بگسلند مهار

یعنی به قدری تو هیبت و سَطوت داری که اگر یک تَشَر به زمانه و ایّام هفته بزنی، ایّام هفته خودشان را گُم می‌کنند! شنبه از ترس می‌گریزد به جای دوشنبه می‌رود و دوشنبه به جای جمعه و جمعه هم معلوم نیست در کدام بیابان متواری می‌شود!

این دروغ است؛ زیرا هر قدر هم کسی هیبت و سطوت داشته باشد با تشر او نظام هفته و ایّام به هم نمی‌ریزد ولی در شعر بودن، کامل است.

آنچه که حقیقت باشد و به نظم درآید شعر نیست، بلکه حقیقت منظوم است، مثلاً کتاب منظومه‌ی حاج ملاّهادی سبزواری(رض) شعر نیست، حکمت منظوم است یا فقه مرحوم سیّد بحرالعلوم(رض) شعر نیست فقه منظوم است. دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام شعر نیست، حقیقت منظوم است. به هر حال شعر، حقیقت است. امّا حقیقت خاندان رسالت علیهم‌السلام فوق شعر است؛ یعنی هر چه نسبت به آن بزرگواران، مبالغه‌ی در سخن داشته باشیم باز حقّ سخن را ادا نکرده‌ایم؛ مثلاً همین شعر که خواندیم:

یک دهن خواهم به پهنای فلک　　تا بگویم وصف آن رَشْک مَلَک

این سخن درباره‌ی خاندان نبوّت، دون حقیقت است، یعنی نسبت به حقیقتِ آنان، نارساست! در حالی که درباره‌ی هر بشری گفته شود دروغ و ساخته‌ی قوّه‌ی تخیّل است. هیچ بشر عادی فوق ملک و مورد غبطه‌ی فرشتگان نمی‌باشد و هیچ بشر عادی فوق فلک هم نیست بلکه مادون فلک است. امّا خاندان عصمت علیهم‌السلام هم فوق ملک و هم فوق فلکند.

گفت جبریلا بپَر اندر پیَم　　گفت رو رو، من حریف تو نیَم



## عجز ما از درک مقام اهل بیت علیهم‌السلام

در زیارت جامعه که از مقام ولایت امام هادی علیه‌السلام صادر شده این جمله را می‌خوانیم:

(خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ)؛

یعنی شما البتّه خالق دارید و مخلوقید امّا خالقتان شما را طوری آفریده که

در عالم انوار منزّه از همه‌ی شوائب ظلمانی عالم مادّه و طبیعت و محیط بر عرش خدا بوده‌اید. عرش، مقام حاکمیّت خدا و مقام فرمانروایی و استیلای خدا بر عالم است. بنابراین کسانی که ذاتاً در مرتبه‌ی نورانیّتی هستند که منزّه از جمیع شوائب عالم ماده و طبیعتند و نیز بر عرش و مقام حاکمیّت خدا اشراف و احاطه دارند، در این صورت ما چگونه می‌توانیم احاطه‌ی ادراکی به آن انوار عرشی پیدا کنیم در حالی که در عالم مادّه و آلوده به انواع ظلمت‌ها و تیرگی‌های طبیعت می‌باشیم؟ باید از خودشان کلماتی را که درباره‌ی خود گفته‌اند بگیریم؛ هر چند که آنچه را هم خودشان گفته‌اند ما خوب نمی‌فهمیم و فقط شبحی را از دور می‌بینیم.

## مبدأ زمانی ولایت اهل بیت علیهم‌السلام

این حدیث را مرحوم محدّث قمی از مرحوم ثقة الاسلام کلینی نقل می‌کند از یک راوی به نام محمّدبن سنان که گفت: خدمت حضرت ابی جعفر ثانی، امام تقی جواد علیه‌السلام بودم، سخن از ولایت و امامت و اختلافی که در افکار مردم هست به میان آمد. امام جواد علیه‌السلام خطاب به این راوی (که نام او محمّد بود) فرمود:

**(یا مُحمّد اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تعالی لَم یَزَلْ مُتَفَرِّداً بِوَحدانِیَّتِهِ)**؛

خدا بود و هیچ مخلوقی نبود.

**(ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّداً وَ عَلیّاً وَ فاطِمَةَ)**؛

بعد این سه نور پاک را خلق کرد.

**(فَمَکَثُوا اَلفَ دَهرٍ)**؛

هزار دهر گذشت که فقط همین سه نور بودند. حالا ما نمی فهمیم منظور از دهر چیست و مقصود از هزار دهر کدام است؟

**(ثُمَّ خَلَقَ الاَشیاءَ وَ اَشْهَدَهُم خَلْقَها)؛**

سپس سایر موجودات را آفرید و این سه نور پاک را شاهد خلقت آن ها قرار داد؛ مثل بنّایی که ساختمانی را بنا می کند و در همان حال کسی را در کنار خود شاهد و ناظر کار خود قرار داده و به او نشان می دهد که ببین، اینجا اتاق است و اینجا هال، اینجا انبار و اینجا مطبخ و اینجا... همه را کمّاً و کیفاً به او نشان می دهد و او را از تمام جزئیّات کار خویش آگاه می سازد. خدا هم این سه نور پاک را شاهد و ناظر آفرینش موجودات عالم قرار داد و آنان را از تمام زوایای عالم خلق آگاه ساخت.

**(وَ اَجری طاعَتَهُم عَلَیْها)؛**

و تمام کائنات را موظّف به اطاعت فرمان آنان گردانید.

**(وَ فَوَّضَ اُمُورَها اِلَیْهِم)؛**

تدبیر و تنظیم امور عالمیان را به آن سه نور مقدّس تفویض فرمود. پس آن انوار الهی هم شاهد خلقتند و هم مطاع در عالمند و هم به امر و اذن خدا مدبّر امور عالمیان هستند. سپس امام علیه السلام خطاب به راوی فرمود:

**(هذِهِ الدِّیانَة یا مُحَمَّد)؛**

«دیانت این است ای محمّد»!

**(مَن تَقَدَّمَها مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنها مُحِقَ وَ مَن لَزِمَها لَحِقَ)؛**[1]

---

۱- بحار الانوار، جلد ۱۵، صفحه ی ۱۹، حدیث ۲۹ و مرآت العقول، جلد ۵، صفحه ی ۱۹۰.

هر که از این عقیده‌ی حقّ فراتر رود و آن انوار عرشی را به مرتبه‌ی الوهیّت برساند از مرز حقّ بیرون رفته و هالک شده است و هر که از این عقیده تخلّف کرده و آن را منکر شود در وادی هلاکت و بطلان افتاده است و هر که ملازم این عقیده گردد به صراط مستقیم آمده و به حقّ ملحق شده است.

این روایت سه نور را نشان می‌دهد. البتّه روایات دیگری داریم که پنج نور و بلکه چهارده معصوم را محور عالم خلق نشان می‌دهد.

## خصیصه‌ی ممتاز حضرت زهرا علیها السلام

آنچه مسلّم است (کُلّهم نورٌ واحد) همه نور واحدند و همگی دارای همین مقام و منزلتند. ولی در میان این چهارده نور عرشی، حضرت صدّیقه‌ی کبری علیها السلام یک خصیصه‌ی ممتاز و ویژگی خاصّ دارد و آن ویژگی موضوع زن بودن آن حضرت در میان آن ودایع الهی است و زن، مقتضای سرشت و طبیعتش مستور بودن و محجوب بودن از اغیار است و تنها محارمش می‌توانند از جمال او آگاه باشند. مستور بودن و در حجاب بودن لازمه‌ی طبیعت زن است و لذا حضرت صدّیقه‌ی کبری علیها السلام از همه‌ی عوالم مستور است. هیچ کس نمی‌تواند از حقیقت کمال و جمال او آگاه شود و تنها محارمش یعنی (پدر و همسر و فرزندانش) توانایی آگاهی از جمال و جلال او را دارند.

## نامحرمان تکوینی حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهـرا علیها السلام از دیگـران حتّـی از انبیـا و فرشـتگان و حتّـی از انبیـای اولوالعزم محجوب است. آری! همه نسبت به او نامحرمند امّا نـه بـه ایـن معنـا کـه نامحرم تشریعی باشند تا بگوییم مگر ابراهیم علیه السلام و آدم علیه السلام مثلاً در سلسـله‌ی آبـا و اجدادش نیستند؟ پس چرا نـامحرمند؟ عـرض می‌کنـم منظـور نـامحرم تشـریعی نیست که نگاه کردن به او جایز نباشد بلکه منظور نامحرم تکوینی است؛ یعنی مقـام و مرتبه‌ی قرب او به عالم ربوبیّت حضرت حقّ به قدری بالاست که انبیا و رسل نیز توانایی درک آن مقام و مرتبه را ندارند و از کنه جمال او بی‌خبرند. آری! به این معنـا همه‌ی عوالم منهای پدر و همسر و فرزندان معصومش نسبت به او نامحرمند و لـذا قیامت وقتی آن پرده‌نشین حرم حضرت حقّ می‌خواهد از عرصه‌ی محشـر عبـور کرده به موقف خاصّ خودش برسد، ندا از جانب خدا می‌رسد:

**(یا مَعْشَرَ الْخَلائِق غُضُّوا اَبصارَکُم حَتّی تَجُوزَ فاطِمَةُ)**؛[1]

چشم‌ها را فرو افکنید تا فاطمه عبور کند؛ همه نامحرمند امّـا بـاز نـه نـامحرم تشریعی بلکه همه نامحرم تکوینی هستند؛ یعنی توانـایی نگـاه بـه آن منبـع نـور را ندارند، مثلاً اگر بگوییم شما نسبت به قرص خورشید نامحرمید منظور این نیسـت که نگاه به خورشید شرعاً جایز نیست بلکه این اسـت کـه تکوینـاً نگـاه چشـم بـه خورشید امکان ندارد و موجب کوری چشم می‌شود.

---

۱ـ بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۵۲.

(اِنَّ سَنا بَرقِهِ یَذهَبُ بِالاَبْصار)؛

## آگاهی از کنه جمال حضرت زهرا علیها السلام

و لذا آن عالم بزرگوار در منظومه‌اش می گوید:

**حِجابُها مِثلُ حِجابِ الباری — بارِقَةٌ تَذهَبُ بِالاَبْصار**

**مُعرِبَةً بِالسِّتْرِ وَ الْحَیاء — عَن غَیبِ ذاتِ باری الاَشْیاء**

همانگونه که ذات اقدس باری تعالی شأنه العزیز در حجاب است و پنهان از چشم‌انداز افکار و عقول، مظهر این صفت علیای خدا در عالم امکان، یعنی وجود اقدس صدیقه‌ی کبری علیها السلام نیز چنین است. خدا در حجاب است و کسی از کنه ذات او آگاه نیست، زهرا علیها السلام نیز در حجاب است و جز محارمش کسی از کنه جمال او آگاه نیست.

## زمان خلقت حضرت زهرا علیها السلام

در هر روزی از روزهای هفته زیارت یک معصوم یا چند معصوم وارد شده است؛ روز **شنبه** زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، روز **دوشنبه** زیارت امام حسن و امام حسین علیهما السلام، روز سه **شنبه** زیارت سه امام (امام سجّاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام) است، روز **چهارشنبه** زیارت چهار امام (امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام)، روز **پنجشنبه** زیارت امام حسن عسکری علیه السلام و روز **جمعه** زیارت حضرت ولیّ عصر علیه السلام است. روز **یکشنبه** هم مختصّ به امام

امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است. در روز **یکشنبه** دو زیارت برای صدّیقه‌ی کبری علیهاالسلام وارد شده است که در زیارت دوّم روز **یکشنبه** و نیز در زیارت مدینه‌ی آن حضرت این جمله آمده:

**(یا مُمتَحَنَةُ اِمْتَحَنَکِ اللهُ الَّذی خَلَقَکِ قَبلَ اَنْ یَخْلُقِکِ وَ کُنتِ لِما امْتَحَنَکِ بِهِ صابِرَةً)**؛[1]

**«ای بانوی بزرگ اسلام، تو کسی هستی که خالقت تو را قبل از اینکه به این عالم طبیعت و مادّه بیاورد خلق کرده و به صحنه‌ی امتحانت آورده و آنجا در آن صحنه‌ی امتحان ثابت و صابر و استوارت یافته است».**

این نشان می‌دهد که حضرت صدّیقه علیهاالسلام قبل از این عالم، مخلوق بوده و مورد امتحان خدا قرار گرفته است. حالا نمی‌دانیم مقصود از عالم قبل از این عالم چه عالمی است؟ آیا عالم امر است یا عالم علم ربوبی؟ هر چه که هست آن نور الهی در عالمی فوق این عالم طبع مخلوق بوده و مورد امتحان خدا قرار گرفته و از امتحان نیز مقبول بیرون آمده است.

## وجه تسمیه‌ی آن حضرت به "زهرا"

حدیث دیگری هم مرحوم فیض(رض) از حضرت امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند راجع به اینکه چرا آن حضرت، **زهرا** نامیده شده است؟

**(لِمَ سُمِّیَت الزَّهراءُ زهراءَ)**؛

---

۱ـ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت زهرا به روایت دیگر.

همان‌طور که می‌دانیم اسماء و القاب اولیای خدا از قبیل اسماء و القاب ما نیست که حاکی از کمال نباشد. اسم‌های ما برای شناخت و امتیاز از یکدیگر است، ممکن است کسی اسمش تقی باشد در حالی که اثری از تقوا در او نباشد یا اسمش حسن باشد در حالی که هیچ نشانی از حُسن و نیکی در او نباشد. امّا اسامی بزرگان و اولیای خدا هر یک اشاره به کمالی دارد. **حضرت صدّیقه‌ی کبری علیهاالسلام اسم‌ها و لقب‌های متعدّد دارد و هر اسمی دارای معنایی و اشاره به کمالی از کمالات آن وجود مقدّس است. فاطمه معنای خاصّی دارد و زهرا معنای مخصوصی، عذرا، بتول، صدّیقه، مبارکه، محدّثه، حانیه و... که هر کدام کمالی از کمالات ایشان را نشان می‌دهد.**

**کلمه‌ی زهرا یعنی درخشنده، به خاطر درخشش خاصّی که داشته به این نام نامیده شده است.** از حضرت امام باقر علیه‌السلام پرسیدند، چرا **زهرا**؟ فرمود: خداوند او را از نور عظمت خودش خلق کرده و سپس به تناسبی اجازه‌ی اشراق و تجلّی به او داد.

**(فَلَمّا اَشْرَقَتْ اَضائَتِ السَّمواتُ و الاَرضُ وَ خَرَّتِ الْمَلائِکَةُ لِلّهِ ساجِدینَ)؛**

همین که از خود درخششی نشان داد، تمام آسمان‌ها و زمین منوّر گشت و فرشتگان به سجده افتادند و گفتند:

**(یا اِلهنا وَ سَیِّدَنا ما هذَا النّورَ)؛**

این چه نوری بود؟ خطاب آمد:

**(هذا نُورٌ مِن نُوری خَلَقْتُهُ مِن عَظَمَتی اَسْکَنْتُهُ فِی سَمائی)؛**

«این نوری از نور من است و از عظمت خودم او را آفریده و در آسمان‌ها جایش داده‌ام».

(وَ اُخْرِجُهُ مِن صُلبِ نَبِیٍّ اَنبیائی وَ اُفَضِّلَهُ عَلی جَمیعِ الاَنْبیاءِ)؛

«او را از صلب پیامبری از پیامبرانم به‌وجود می‌آورم و بر همه‌ی انبیا تفضیلش می‌دهم».

(وَ اُخرِجَ مِن ذلِکَ النُّورِ اَئِمَّةً یَقُومُونَ بِاَمْرِی)؛[1]

«و از این نور امامانی ظاهر می‌سازم که قیام به امر من بنمایند».

اینجا ملائکه به این کیفیّت، زهرا علیها السلام را شناختند.

## شناسایی خاندان نبوّت با محوریّت حضرت زهرا علیها السلام

حال، حدیث کِساء را به‌نظر بیاورید که خداوند افراد خاندان نبوّت را با محوریّت زهرا علیها السلام معرّفی می‌کند! آن وقتی که همه‌ی آن‌ها زیر کساء جمع شدند.

(...فَقالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ یا مَلائِکَتِی وَ یا سُکّانَ سَمواتی اِنّی ما خَلَقْتُ سَماءً مَبْنِیَّةً وَ لا اَرضاً مَدحِیَّةً وَ لا قَمَراً مُنیراً وَ لا شَمساً مُضیئَةً وَ لا فَلَکاً یَدُورُ وَ لا بَحْراً یَجری وَ لا فُلکاً یَسری اِلّا فِی مَحَبَّةِ هؤُلاءِ الْخَمْسَةِ الَّذینَ هُم تَحتَ الْکِساءِ...)؛

خدا در عالم بالا و در میان فرشتگان به‌وجود اصحاب کساء مباهات می‌کند که من تمام عوالم را به پاس محبّت این پنج تن آفریده‌ام. آنگاه سؤال می‌کند:

(یا رَبِّ وَ مَن تَحتَ الْکِساءِ)؛

---

۱ـ المحجة البیضاء، جلد ٤، صفحه‌ی ۲۱۳ و بحار الانوار، جلد ٤۳، صفحه‌ی ۱۲، از امام صادق علیه السلام.

خدایا! اینان کیانند؟ فرمود:

**(هُم فاطِمَةُ وَ اَبُوها و بَعْلُها وَ بَنُوها)**؛[1]

شما اگر بخواهید افراد خاندانی را بشناسید، ابتدا شخص بزرگی از خاندان را که برای شما شناخته شده است مرکز قرار می‌دهند، آنگاه افراد دیگر را با انتساب به او به شما معرّفی می‌کنند و می‌گویند این پدر و آن پسر و آن دیگری برادر اوست و همه به واسطه‌ی او شناخته می‌شوند. اینجا هم خداوند متعال حضرت فاطمه علیها السلام را مرکز قرار داده و همه را از طریق انتساب به او معرّفی کرده و فرموده است: اینان فاطمه و پدر فاطمه و همسر فاطمه و فرزندان فاطمه‌اند. معلوم می‌شود که فرشتگان بر اثر خاطره‌ای یک شناسایی قبلی نسبت به فاطمه علیها السلام داشته‌اند و آن خاطره همان اشراق و جلوه‌ای از زهرا علیها السلام در عالم بالا بود که فرشتگان تحت تأثیر شدید آن قرار گرفته و به سجده افتادند. خدا هم گویی با آن آشنایی قبلی فرشتگان نسبت به فاطمه علیها السلام می‌فرماید، این همان نوری است که شما بر اثر اشراق او به سجده افتادید؛ این اوست و پدر او و شوهر او و فرزندان او.

## حضرت زهرا علیها السلام جامع جمیع فضیلت‌ها

ما جملاتی را در زیارت آن محبوب خدا می‌خوانیم که حیرت‌انگیز است؛ مثلاً درباره‌اش فرموده:

**(...تُفّاحَةُ الفِردَوسِ وَ الْخُلْدِ...)**؛[2]

---

۱ـ مفاتیح الجنان، حدیث کساء.

۲ـ همان، زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

سیب بهشتی که در شب معراج به عنوان یک ارمغان سفر به حبیب خدا رسول اعظم صلی الله علیه و آله داده شده است چون وقتی کسی با دعوت قبلی به دیدار بزرگی می‌رود هنگام بازگشت از جانب آن شخص بزرگ هدیه‌ای به عنوان ارمغان سفر مناسب با شأن طرفین به او داده می‌شود.

حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دعوت خدا و همراهی جبرئیل امین از زمین به آسمان رفته و در عرش اعلا به مقام:

﴿ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى ۞ فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى﴾؛[1]

رسیده و هنگامی که می‌خواهد برگردد، طبیعی است که تحفه‌ی بسیار بزرگی از مقام اَرفَع اَقدَس حضرت ربّ العرش باید به مقرّب‌ترین و محبوب‌ترین آفریدگانش داده شود به گونه‌ای که عظمت شأن هر دو طرف رعایت گردد و لذا می‌بینیم آنجا سیبی به دست رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله داده می‌شود و همان سیب مادّه‌ی اوّلیه‌ی انعقاد نطفه‌ی زهرا علیها السلام در روی زمین می‌گردد. بنابراین زهرا علیها السلام هدیه‌ی مستقیم خدا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که حضرت آن را به عنوان ارمغان سفر آسمانیش به زمین آورده و آنگاه آن را به امر خدا به دست علیّ مرتضی علیه السلام داده است. به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هرگاه اشتیاق بهشت در خود احساس کنم فاطمه را می‌بویم و این است معنای (تفاحة الفردوس و الخلد) که در زیارتش می‌گوییم. جمله‌ی دیگر:

(...اَرخَیتَ دونَها حِجابَ النُّبُوَّةِ...)؛[2]

---

۱ـ سوره‌ی نجم، آیات ۸ و ۹.

۲ـ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

خدا مقابل او پرده‌ی نبوّت را آویخته و او را پشت پرده‌ی نبوّت قرار داده است. اگر کسی بخواهد او را بشناسد و از مقام قرب او به خدا آگاه گردد، باید اوّل مدارج نبوّت را طی کند و پرده‌های تقرّب را یکی پس از دیگری کنار بزند تا بتواند در پشت پرده‌ی نبوّت به جمال اعلای زهرا علیهاالسلام واقف گردد و آن هم نصیب همه‌ی انبیا نمی‌شود، چون انبیا نیز مراتب دارند. تنها آخرین فرد از رسولان که آخرین مرحله از مراحل نبوّت را طی کرده است می‌تواند آخرین پرده را کنار زده و از جمال بی مثال آن ودیعه‌ی الهیّه آگاه شود. جمله‌ی دیگر:

**(...سَلَلْتَ مِنها اَنوارَ الاَئِمَّة)**؛[1]

خداوند حکیم وجود اقدس زهرا علیهاالسلام را منبع تولید انوار امامان علیهم‌السلام قرار داده و انوار پاک امامان علیهم‌السلام را مولود نور اطهر زهرا گردانیده است. هم امامان مفتخرند که فرزند زهرا هستند و هم از مفاخر زهرا علیهاالسلام مادر امامان بودن اوست که فرموده‌اند:

**(وَ لَها اُمُومَةُ الاَئِمَّةِ)**

مادر بودن برای ائمّه‌ی دین از خصایص مختصّه و ویژگی افتخارآمیز صدّیقه‌ی کبری علیهاالسلام است. البتّه زنان دیگری هم مفتخر به مادری امامان علیهم‌السلام بوده‌اند؛ مثلاً حضرت فاطمه‌ی بنت اسد، مادر امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، شهربانو دختر یزدگرد ساسانی، مادر امام سیّدالساجدین علیه‌السلام است، حضرت نرگس مادر امام عصر علیه‌السلام می‌باشد، امّا مادر بودن این بانوان برای امامان، با مادر بودن حضرت صدّیقه‌ی کبری علیهاالسلام خیلی فرق



---

۱ـ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام.

دارد، آن‌ها مادر جسمانی امامان بوده‌اند؛ یعنی جسم امامان از مادرانشان تولّد یافته است، ولی **صدّیقه‌ی کبری علیها السلام مادر روحانی امامان علیهم السلام است**؛ یعنی حقیقت نورانی ارواح امامان و مقام ولایت و امامتشان تولّد یافته‌ی از نورانیّت آسمانی و ولایت مطلقه‌ی حضرت زهرای اطهر علیها السلام است.

**جَوهَرَةُ القُدسِ مِنَ الْکَنزِ الخَفیّ  بَدَتْ فَاَبَدتْ عالیاتِ الاحرُفِ**

**اُمُّ اَئِمَّةِ الْعُقُول الْغُرّبل  اُمٌّ اَبیها وَ هُو عِلَّةُ الْعِلَل**

از جمله صفات آن حضرت در زیارتش:

**(...مُبَشِّرَةُ الاَولیاء ...)**؛[1]

با آمدنش نوید ابدیّت به همه‌ی اولیا و انبیا داد؛ یعنی اگر او نبود شخصیّت آسمانی انبیا و اولیا از بین رفته بود. آن که حافظ آثار نبوّت انبیا بوده، حضرت زهرا علیها السلام است. حتّی حافظ نبوّت و رسالت پدرش حضرت خاتم الانبیاء که خود پدر درباره‌اش **امّ ابیها** فرموده است! چون همان‌طور که مادر در تکوّن شخصیّت فرزندش مؤثّر است فاطمه علیها السلام نیز در تداوم و بقای شخصیّت آسمانی پدرش مؤثّر است که اگر فاطمه علیها السلام و فرزندانش امام سیّدالشهدا علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام و حضرت ولی عصر علیه السلام نبودند، مسلّماً اساس نبوّت و رسالت در عالم منهدم گشته بود. آن که حافظ اساس نبوّت و امامت است، فاطمه است که با آمدنش نوید ابدیّت به تمام اولیای خدا داده است.



---

۱ـ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

## تداوم نبوّت و ولایت به‌وجود حضرت زهرا علیها السلام

حالا آن حدیث مشهور قدسی (اگر فرضاً اعتبار سندش هم محرز نباشد امّا مفادش یک واقعیّت غیر قابل انکاری است) که خدا فرموده است:

**(لَولاکَ لَما خَلَقتُ الاَفلاکَ وَ لَو لا عَلِیٌّ لَما خَلَقتُکَ وَ لَو لا فاطِمَةُ لَما خَلَقتُکُما)**؛[1]

«[به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب شد که] اگر تو نبودی عالم را خلق نمی کردم و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را خلق نمی کردم».

گویای این مطلب است که اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله که هادی و راهنمای عالم انسان به سعادت ابدی است، مبعوث به هدایت نمی شد دستگاه خلقت دستگاه لغو بی ثمری می شد و اگر علی علیه السلام منصوب به ولایت نمی شد رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پا نمی گرفت و ابتر می شد؛ چنان که خدا فرموده است:

**﴿...وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ...﴾**؛[2]

و اگر فاطمه علیها السلام نبود و از دامن او امام حسین و امام صادق و امام عصر علیهم السلام به وجود نمی آمدند بدیهی است که نبوّت و ولایت تداوم نمی یافت.

بنابراین فاطمه علیها السلام می شود مادر نبوّت و ولایت و امامت و می شود بیت الله تبارک و تعالی. همان بیتی که خدا فرموده است:

**﴿فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ**

---

۱ـ مستدرک سفینة البحار، جلد ۳، صفحه ی ۱۵۹.

۲ـ سوره ی مائده، آیه ی ۶۷.

**الْآصالِ﴿ رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ...﴾؛**[1]

آن خانه‌ای که خدا اراده کرده که رفعت و عظمت پیدا کند و در آن خانه رجال آسمانی پرورش یابند؛ رجالی که دنیا نتواند آن‌ها را به زانو درآورد و از یاد خدا و آخرت غافلشان گرداند.

## وجود رفیع حضرت زهرا علیها السلام بیت الله است!

شما انصافاً در عالم سراغ دارید مردانی الهی و رجالی آسمانی که لحظه‌ای غفلت از خدا و آخرت دامنگیرشان نشود جز ائمّه‌ی معصومین علیهم السلام؟! آن‌ها تکوّن یافته‌ی از وجود اقدس زهرای اطهر علیها السلام هستند و لذا می گوییم: فاطمه علیها السلام بیت الذّکر و بیت التّسبیح و بیت اللّه است! آیا تعجّب دارد که او «بیت اللّه» باشد و حال آن که شما با دست خود از خشت و گل بنایی می‌سازید و آنجا را به خدا نسبت می‌دهید و می گویید «مسجد» شد، خانه‌ی خدا شد و محترم شد. این مسجد خشت و گلی را شما ساخته‌اید نه خدا، ولی خانه‌ی خدا شده است. یک خانه‌ای از سنگ و گل در بیابان مکّه به دست ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام ساخته شده و بیت اللّه نامیده شده و محترم است. آیا تعجّب دارد که بگوییم آن ساختمانی که مواد اوّلیّه‌اش نه خشت و گل است و نه سنگ و گل بلکه "نور من نور اللّه" است سازنده‌اش هم نه بشر عادی است و نه پیامبر و نه ملک! بلکه ذات اقدس حضرت حقّ است که فرمود:

**(خَلَقْتُهُ مِن عَظَمَتی)؛**

---

۱ـ سوره‌ی نور، آیات ۳۶ و ۳۷.

او را خودم از نور عظمتم آفریده‌ام، آن هم به این منظور که:

**(اُخرِجُ مِن ذلِکَ النّورِ اَئِمَّةً یَقوُمونَ بِاَمری)؛**

او را ساخته‌ام که پرورشگاه رجال آسمانی از حسن و حسین و دیگر امامان باشد، آنان که بپادارنده‌ی امر در عالم باشند، حال آیا تعجّب دارد که بگوییم این ساختمان رفیع وجود زهرا علیها السلام بیت اللّه و اشرف از کعبه و اشرف از عرش است؟!

## فاطمه علیها السلام افضل از عرش الهی!

خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: عرش را از نور من ساخته‌اند و من افضل از عرشم[1]. همان کس که گفته من افضل از اعرشم، همو فرموده است:

**(فاطِمَةُ بَضعَةٌ مِنّی)؛**

**«فاطمه پاره‌ی تن من است».**

نه فقط پاره‌ی تن من بلکه «قرَّةُ عَینی» نور چشم من است، به این هم اکتفا نکرده بلکه «ثَمَرَةُ فُؤادی» میوه‌ی قلب من است. باز هم قانع نشد و فرمود «روحی الَّتی بَینَ جَنبی» روح و جان من است. طبیعی است که جسد به جان زنده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید، فاطمه روح من و جان من است که اگر او نباشد گویی من نیستم و جسدی بی‌جانم. پس وقتی رسول افضل از عرش شد طبیعی است که روح او که فاطمه است افضل از عرش خواهد شد. نه تنها او می‌تواند در عالم تحوّل و دگرگونی ایجاد کند بلکه فضّه که خدمتکار خانه‌ی اوست می‌تواند



---

۱- بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۱۷، حدیث ۱۶.

مس وجود را به طلا تبدیل بنماید!

## نژاد آسمانی حضرت زهرا علیها السلام

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حضور جمعی فرمود:

**(اِنَّ اللّهَ خَلَقَ فاطِمَةَ قَبلَ اَن یَخلُقَ السَّماءَ وَ الاَرْض)؛**

خدا قبل از اینکه آسمان‌ها و زمین را بیافریند فاطمه را آفریده است! حضّار تعجّب کردند و گفتند:

**(یا رَسُولَ اللّه فَلَیْسَتْ هِیَ اِنسِیَّةً)؛**

مگر فاطمه از جنس بشر نیست؟ چون بالاخره بشر به آدم می‌رسد و آدم هم پس از خلقت آسمان و زمین آفریده شده است. او که قبلاً بوده، پس بشر و از اولاد آدم نیست. فرمود:

**(خُلِقَت فاطِمَةُ حَوراءَ اِنسِیَّة لا اِنسِیَّةٌ)؛**[1]

نه! او نژادش آسمانی و حقیقتش، حقیقت عرشی است که خدای متعال، آن ودیعه‌ی الهیّه و کریمه‌ی عرشیه را از آن مقام اَشمَخ اَعلی تنزّل داده و به صورت انسان در میان خاکیان متجلّی ساخته است تا دامن رحمتش را بر سر عالم انسان بگستراند. بعد فرمود: من در شب معراج وقتی به آسمان‌ها رفتم در عالم بالا به من سیبی دادند. آن سیب را که شکافتم نور خیره کننده‌ای از آن درخشید. جبرئیل گفت: این نور را در آسمان‌ها (منصوره) می‌خوانند و در زمین (فاطمه) اش می نامند:

---

۱ـ بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۱۸، حدیث ۱۷.

(لاَنَّ الْخَلقَ فُطِمُوا عَن مَعرِفَتِها)؛[1]

در زمین نامش فاطمه است چون دست فکر بشر از شناخت حقیقت او مُنفطم و مُنقطع است.

## سخن لطیف عالم سنّی درباره‌ی حضرت زهرا علیها السلام

جمله‌ای را از تفسیر "روح المعانی" نقل می‌کنم. کتاب روح المعانی تفسیر مفصّلی است و نوشته‌ی آلوسی یکی از مفسّران سنّی است و شاید بتوان گفت تا حدّی در بعضی موارد منصفانه سخن گفته است. این مرد در تفسیر سوره‌ی هل اتی که می‌دانیم در شأن خاندان عصمت علیهم السلام نازل شده جمله‌ی بسیار خوبی دارد. چون قبلاً در بیان خود سخن از علی و فاطمه علیهما السلام به میان آورده است می‌گوید:

(ماذا عَسی اَنْ یَقُولَ اَمْرءٌ فیهِما)؛

«چه کسی می‌تواند درباره‌ی این دو بزرگوار [علی و فاطمه علیهما السلام] سخنی جز این بگوید»:

(سِوی اَنَّ عَلیّاً مَولی الْمُؤمِنین وَ وَصِیُّ النَّبِیِّ)؛

«که علی مولای مؤمنین و وصیّ پیامبر است».

(وَ فاطِمَةُ البَضْعَةُ الاَحْمَدیَّةُ وَ الْجُزءُ الْمُحَمَّدی)؛

«و فاطمه پاره‌ی تن پیامبر و جزء پیامبر است».

(وَ لَیسَ هذا مِنَ الرَّفْضِ بِشَیءٍ)؛

---

۱ـ بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۶۵، حدیث ۵۸.

«و این سخن هیچ ارتباطی با رافضی بودن ندارد».

(بَل ما سِواهُ عِندی هُوَ الْغَیُّ)؛

بلکه غیر این عقیده ضلالت و گمراهی است.این مسئله مربوط به رافضی بودن نیست بلکه حقیقتی است که من آن را درک کرده و به آن معتقدم. بعد می گوید:

(اَنَا عَبدالْحَقِّ لا عَبدُ الْهَوی لَعن اللّه الهوی فیمَن لعنا)؛

من بنده‌ی هوای نفس نیستم که پا روی حقّ بگذارم.من بنده‌ی حقّم و در مقابل حقّ خاضعم،لعنت خدا و لعنت کنندگان بر هوای نفس باد. بعد در پایان کلامش این جمله را دارد:

(وَ مِنَ اللَّطائِفِ علی الْقَولِ بِنُزُولِها فیهِم)؛

از لطایفی که در این سوره به کار رفته است و در شأن خاندان علی علیهم‌السلام نازل شده این است که خداوند هر جا بهشت را توصیف می کند در ردیف نعمتهای بهشتی از حورالعین سخن به میان می آورد ولی در سوره‌ی **هل اتی** با کمال تعجّب می‌بینیم از همه گونه نعمت‌های بهشتی سخن گفته است،از تخت‌ها، تکیه گاه‌ها، درخت‌های پرمیوه،لباس های حریر،جام‌ها،نوشابه‌ها حتّی ولدانٌ مُخَلَّدُون،یعنی کودکان خردسالی که همچون مروارید‌های غلتان به خدمت بهشتیان در گردشند که می فرماید:

﴿وَ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ إذا رَأَیْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤاً مَنْثُوراً﴾؛[1]

ولی عجب اینکه از حورالعین که اطیب و الطف* نعمت‌های بهشتی است

---

۱ـ سوره‌ی انسان،آیه‌ی ۱۹.

*اطیب و الطف:پاکترین و لطیف‌ترین.

اصلاً اسمی نبرده و ذکری به میان نیاورده است. این عالم سنّی می گوید: سرّ این مطلب این است:

**(رِعایَةً لِحُرمَةِ الْبَتولِ، قُرَّةِ عَینِ الرَّسُولِ)؛**

**«خدا خواسته است حرمت فاطمه‌ی بتول، نور چشم رسول را نگه دارد».**

خدا روا ندیده است در محضر زهرا علیها السلام سخن از حورالعین بهشتی به میان بیاورد و با بودن زهرا علیها السلام در کنار علی علیه السلام از زیبایی و جمال و کمال حورالعین بهشتی را به رخ علی بکشد.

**این گفتار یک مفسّر سنّی است.** بنده وقتی این مطلب را در کلام این عالم سنّی دیدم با خود گفتم اگر خداوند این مرد را به خاطر همین سخن لطیفی که گفته است مشمول لطف حضرت صدّیقه‌ی کبری علیها السلام قرار داده و او را بیامرزد، دور از کرم نباشد.

**(اِنَّ اللّهَ واسِعٌ کَریمٌ)؛**

## ناتوانی دنیا از شناخت حضرت زهرا علیها السلام

حالا تعجّب ندارد که دنیا نتواند فاطمه را بشناسد و قدر او را نفهمد. دنیا، خدا را هم نشناخته است.

**﴿وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ...﴾**[1]**؛**

خدایی که جهان هستی به او زنده است، خدایی که بشر به اراده‌ی او نفس

---

۱ـ سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹۱.

می کشد، می بیند، می شنود و راه می رود، در عین حال این بشر منکر وجود او می شود و او را به حساب نمی آورد؛ پس چه تعجّب از این دنیا و این بشر که فاطمه را نشناسد و حرمت او را نگه ندارد و او را با قلبی شکسته و تنی رنجور به خاکش بسپارد!

آری! دنیا می تواند سلاطین و پادشاه‌ها را بشناسد و عظمت آن‌ها را در خود بگنجاند و آن‌ها را به دیگران بشناساند. امّا نمی تواند انبیا و اولیای خدا را بشناسد و عظمت آن‌ها را در ظرف وجود خود بگنجاند! زیرا آن‌ها شکوهشان آسمانی است. شکوه آسمانی در زمین خاکی نمی گنجد. یک دهکده‌ی کوچک می تواند کدخدا را بشناسد و بزرگی او را در خود جا بدهد. امّا هرگز نمی تواند سلطان را آن چنان که هست بشناسد و جاه و جلال او را در خود بگنجاند. اگر جاه و جلال سلطان بخواهد به معرض نمایش درآید میدان‌های بزرگ و خیابان‌های وسیع می خواهد، در کوچه‌های تنگ یک ده نمی گنجد!! دهکده‌ی دنیا توانست معاویه و یزید را در خود جا بدهد و به دیگران بشناساند و عظمت کدخدا مَنِشی آن‌ها را در خود جا بدهد و به دیگران بشناساند. به فرعون و نمرود آن چنان رکاب بدهد که صدها سال بر دوش بشر سوار بشوند و بر او خدایی کنند، امّا نتوانست علی و زهرا علیهما السلام را بشناسد و جلال و جمال آسمانی آن‌ها را در خود جا بدهد.

آری! زهرا علیها السلام که مظهر جلال و جمال حضرت حقّ است در این دهکده‌ی دنیا فاطمه علیها السلام است؛ یعنی دست فکر بشر از دامن معرفت و شناختش کوتاه است امّا در عالم آسمان‌ها و ملکوت **منصوره** است؛ یعنی تمام قوای فعّاله‌ی عالم به نصرت و یاری او برمی خیزند و مطیع فرمان اویند. در عالم قیامت هم که وسعتش لایتناهی

است؛ فرمان، فرمان فاطمه علیهاالسلام و کرسی شفاعت عندالله در اختیار فاطمه است.

﴿...وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ۞ بِنَصْرِ اللهِ...﴾؛[1]

در روایتی فرمودند، آن روز اهل ایمان به نصرت و عنایت فاطمه خوشحالند.

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ۞ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾؛[2]

«آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه‌ی طیّبه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه‌ی آن [در زمین] ثابت و شاخه‌ی آن در آسمان است. میوه‌های خود را در هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند شاید پند پذیرند».

در اوّلین آیه‌ای که تلاوت شد، پروردگار حکیم، کلمه‌ی طیّبه و موجود پاک را تشبیه به درختی فرمود که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌هایش به آسمان بالا کشیده و میوه‌هایش را همه وقت در دسترس آدمیان قرار می‌دهد. این کلمه‌ی طیّبه اگرچه مصادیق متعدّد دارد، لیکن در رأس تمام آن‌ها وجود اقدس رسول الله الاعظم، حضرت محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله واقع شده است که به معنای واقعی کلمه‌ی طیّبه و وجود پاکی است که اصلی ثابت در اعماق عالم انسان دارد و روح مقدّسش به عالم ربوبی متّصل گشته و مشعل فروزان هدایتش ـ که میوه‌ی شاداب این شجره‌ی طیّبه



---

۱ـ سوره‌ی روم، آیات ٤ و ٥.

۲ـ سوره‌ی ابراهیم، آیات ۲٤ و ۲٥.

است ـ زوایای قلوب آدمیان را در پوشش نور آسمانی خود قرار داده است. در روایتی ذیل همین آیه از حضرت امام باقر علیه‌السلام منقول است که فرمود:

(اِنَّ الشَّجَرَةَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ فَرْعُها عَلِیٌّ علیه‌السلام وَ عُنْصُرُ الشَّجَرَةِ فاطِمَةُ وَ ثَمَرَتُها اَولادُها وَ اَغْصانُها وَ اَوْراقُها شیعَتُنا ثُمَّ قالَ علیه‌السلام اِنَّ الرَّجُلَ مِنْ شیعَتِنا لَیَمُوتُ فَیَسْقُطُ مِنَ الشَّجَرَةِ وَرَقَةٌ وَ اِنَّ الْمَولُودَ مِنْ شیعَتِنا لَیُولَدُ فَیُورِقُ مَکانَ تِلْکَ الْوَرَقَةِ وَرَقَةٌ)؛[1]

«درخت [یعنی اصل و ریشه‌ی درخت] رسول خدا و ساقه‌ی آن علی و عنصر درخت فاطمه است و میوه‌ی آن فرزندان فاطمه و شاخه‌ها و برگ‌های آن شیعیان ما هستند. آنگاه [امام علیه‌السلام] فرمود: وقتی فردی از شیعیان ما می‌میرد، برگی از آن درخت می‌افتد و وقتی فردی از شیعیان ما متولّد می‌شود، برگی در آن درخت می‌روید».

در این حدیث می‌بینیم که از فاطمه علیهاالسلام تعبیر به «عنصر درخت نبوّت» شده است؛ یعنی آنچه که مایه و قوام درخت نبوّت و میوه دادن درخت بسته به آن است، **فاطمه** است. اوست که درخت نبوّت را مایه‌دار کرده و به میوه و محصول نشانیده و هم از این رو است که ملقّب به لقب «امّ ابیها» شده است آن گونه که مادر در تکوّن و ابقای وجود فرزند اثرگذار است، فاطمه نیز در ابقای شخصیّت آسمانی پدرش از طریق فرزندانش اثرگذار است. اگر نبود فاطمه و فرزندان فاطمه، اثری از دین و تعالیم آسمانی قرآن ـ که تمام شخصیّت آسمانی پدرش می‌باشد ـ در دنیا باقی نمانده بود.



---

۱ـ تفسیر مجمع البیان، سوره‌ی ابراهیم.

## رمز تکامل نبوّت هر پیامبر

در زیارت حضرت زهرای اطهر علیها السلام می خوانیم:

**(اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ وَ صَلِّ عَلَی الْبَتُولِ الطّاهِرَةِ الصِّدّیقَةِ ..وَ سَلَلْتَ مِنها اَنْوارِ الاَئِمَّةِ)**؛[1]

«خدایا! صلوات و رحمات خود را نازل کن بر محمّد و اهل بیتش و بر بتول طاهره و صدّیقه‌ای که انوار امامان را از وجود اقدس او متکوّن ساخته‌ای».

در جمله‌ی بعدی زیارت آمده:

**(وَ اَرْخَیْتَ دُونَها حِجابَ النُّبُوَّةِ)**؛

خدایا! تو علاوه بر این که نور امامان علیهم السلام را از دامن نور فاطمه علیها السلام متلألؤ ساخته‌ای، علاوه بر این، خود او را هم در پشت پرده‌ی نبوّت نشانده که کسی می‌تواند از جمال آسمانی او آگاه گردد که پرده‌ی نبوّت را کنار زده و آن پرده‌نشین حریم الهی را در حدّ توانایی‌اش بشناسد و مرتبه‌ای از مراتب نبوّت را به دست آورد که امام صادق علیه السلام فرموده است:

**(وَ هِیَ الصِّدّیقَةُ الْکُبْری وَ عَلی مَعْرِفَتِها دارَتِ الْقُرُونُ الاُولی)**؛[2]

**او صدّیقه‌ی کبری است که تمام امّت های پیشین، بر محور معرفت او می‌چرخند** و به احتمال قوی ـ بنا به گفته‌ی اهل تحقیق ـ مراد از "قرون اولی" انبیای سلف علیهم السلام می‌باشند و هر پیامبری به میزان معرفتی که نسبت به مقام و منزلت آن

---

۱ـ مفاتیح الجنان، زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام.

۲ـ بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۱۰۵.

**نورالانوار** در پیشگاه حضرت خالق‌الانوار داشته است، به مرتبه‌ای از مراتب نبوّت دست یافته است. در حدیث دیگری نیز به این عبارت آمده:

**(ما تَکامَلَتِ النُّبُوَّةُ لِنَبِیٍّ حَتَّی اَقَرَّ بِفَضْلِها وَ مَحَبَّتِها)**؛[1]

«نبوّت برای هیچ پیامبری کامل نشد تا اقرار به فضل و محبّت زهراء نمود»!

## تجلّیات حضرت فاطمه علیهاالسلام در سه نوبت بر امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام

در روایت دیگری به حقیقت حیرت‌انگیزی بر می‌خوریم که به‌راستی عقل‌ها را متحیّر می‌سازد و آن این که راوی گفته است. خدمت حضرت امام هادی علیه‌السلام یا حضرت امام عسکری علیه‌السلام عرض کردم:

**(لِمَ سُمِّیَتْ فاطِمَةُ [الزَّهْراء علیهاالسلام])**؛

«چرا فاطمه به عنوان زهراء نامیده شده است»؟

(چون **زهراء** یعنی درخشان، درخشنده روی).

امام فرمود:

**(کانَ وَجْهُها یَزْهَرُ لِامیرِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَوَّلِ النَّهارِ کَالشَّمْسِ الضّاحِیَةِ وَ عِنْدَ الزَّوالِ کَالْقَمَرِ الْمُنیرِ وَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ کَالْکَوْکَبِ الدُّرِّیِّ)**؛[2]

«[از آن جهت زهراء نامیده شده است که روزی سه بار برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام درخشندگی داشت] اوّل روز صورتش مانند خورشید فروزان

---

۱ـ نقل از مدینة المعاجز بحرانی.

۲ـ بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۱۶.

برای امیرالمؤمنین می‌درخشید. وسط روز مانند ماه تابان و هنگام غروب آفتاب، مانند ستاره‌ی درخشان»!

البتّه می‌دانیم یک زن کامل باایمان در زندگی زن و شوهریش، وظیفه دارد خود را برای شوهرش بیاراید و زینت و جمال خود را در مرئیٰ و منظر شوهر قرار داده و از او جلب توجّه بنماید و از زینت و زیبایی خویش او را برخوردار سازد. از طرفی هم می‌دانیم که نه مناسب شأن زهراء علیها السلام این است که خود را با زر و زیور ظاهری از دست‌بند و گردن‌بند و انواع آرایش‌های زنانه بیاراید و نه امیرالمؤمنین علیه السلام کسی است که چشمش در مقابل این زر و زیورها خیره گشته و مجذوب آن آرایش‌های صوری بشود. بلکه آنچه که در زندگی این زن و شوهر مستثنای عالم امکان، جاذبه دارد و زینت و آرایش حساب می‌شود و بر جذبه‌ی جمال می‌افزاید، ترقّی در مدارج معرفت خدا و محبّت خدا و تقرّب به خداست و ترقّی و تعالی در این مدارج هم حَدّ یَقِف* و نقطه‌ی پایان ندارد تا آنجا که خداوند حکیم آن کمال و جمال مطلق نامتناهی به رسول مکرّمش صلی الله علیه و آله که أقْرَب الْخَلق الی اللّه است دستور می‌دهد:

﴿...قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً﴾؛[1]

«...بگو: پروردگار من! بر علمم بیفزا».

از من بخواه تا بر مراتب علمت بیفزایم. مسلّماً امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همانند



---

*حدّ یقف: ایستگاه.

۱ـ سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۱۴.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محتاج افزایش در مدارج تقرّب به خدا از طرق گوناگون است. حال هیچ استبعادی* ندارد که طبق این حدیث شریف بگوییم: **از جمله راه‌های متعدّدی که خداوند حکیم برای سیر و سلوک امیرالمؤمنین علیه السلام در مسیر تقرّب به خودش قرار داده است، تجلّیات زهراء علیها السلام است که روزی سه بار به اذن خدا پرده از چهره‌ی ملکوتی‌اش بردارد و مراتب عالیّه‌ای از جمال خدادادی‌اش را که از تمام چشم‌ها پنهان است، برای شوهر بزرگوارش ظاهر سازد و با اذن خدا بر درجات آن حضرت در مسیر تقرّب به خدا بیفزاید و در عین حال تمام این تجلّیات زهراء علیها السلام تحت‌الشّعاع شمس ولایت مطلقه‌ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام باشد که او پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ولیّ خدا و امام بر مَنْ سِوی حتّی زهراء است. صلواتُ الله و سلامُه علیهم اجمعین**

فیض نخست و خاتمه، نور جمال فاطمه

چشم دل اَر نظاره در مبدأ و منتها کند

وهم به اوج قدس ناموس اله کی رسد؟

فهم که نعت* بانوی خلوت کبریا کند

دامن کبریای او، دسترس خیال نی

پایه‌ی قدر او بسی، پایه به زیر پا کند



---

*استبعاد: دور انگاشتن.

*نعت: وصف.

لوح قَدَر به دست او، کلک* قضا به شست او

تا که مشیّت الهیّه چه اقتضا کند

در جبروت حکمران، در ملکوت قهرمان

در نشأت کُنْ فَکان حکم به ما تَشا کند

## بیان امّ الحقایق در سوره‌ی کوثر

سوره‌ی کوثر، کوتاه‌ترین سوره‌های قرآن کریم است که بیش از سه آیه‌ی کوتاه نیست. لیکن این سوره‌ی به ظاهر کوچک، یک حقیقت بسیار بزرگی را به عالم نشان می‌دهد که امّ‌الحقایق و مادر تمام خیرات و برکات الهی است. سوره‌ی کوثر در مقام منّت گذاری بر پیامبر اکرم ﷺ است. خداوند منّان بر پیامبر اکرم ﷺ منّت می گذارد که ما لطف و عنایت فوق‌العاده بر تو روا داشته‌ایم و به تو **کوثر** عطا کرده‌ایم. مخصوصاً نفرموده است:

**(اِنّا آتَیناک)**؛

**«به تو داده‌ایم»**.

بلکه فرموده است:

**﴿اِنّا اَعْطَیناکَ...﴾**؛

**«همانا ما به تو عطا کرده‌ایم...»**.

با آن که درباره‌ی قرآن فرموده است:

---

*کلک: قلم.

﴿وَ لَقَدْ آتَيْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾؛[1]

ما به تو سوره‌ی حمد و قرآن عظیم داده‌ایم... امّا درباره‌ی کوثر فرموده است:

﴿إِنَّا أَعْطَيْناکَ الْكَوْثَرَ﴾؛

«ما به تو کوثر عطا کرده‌ایم».

این نشان از عظمت فوق‌العاده‌ی کوثر می‌دهد که به عنوان یک عطیّه‌ی الهیّه از سوی خدای متعال به رسول مکرّمش ﷺ اعطا گردیده است. حال **کوثر** چیست که مایه‌ی افتخار پیامبر و مظهر انعام و اکرام خداست؟

## معنا و مفهوم کوثر

**کوثر** از نظر مفهوم به معنای خیر کثیر است. یعنی موجودی که منشاء خیرات و برکات فراوان است و در عین وحدت، مولّد کثرت است و از نظر مصداق، آقایان مفسّران، وجوه متعدّدی گفته‌اند: از **علم، قرآن، ذکر جمیل، نسل کثیر و نهری در بهشت**. ولی آیه‌ی آخر این سوره، خود دلیل واضح و قرینه‌ی روشنی است بر این که مراد از **کوثر** وجود کثیر البرکات حضرت فاطمه علیها السلام است که ذرّیّه و نسل فراوان رسول الله اعظم ﷺ از طریق همین یک دختر گرامی در عالم منتشر گشته است.

## شأن نزول سوره‌ی کوثر

در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از دشمنان و بدخواهان رسول

---

۱ـ سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۸۷.

خدا ﷺ آن حضرت را از جهت نداشتن فرزند پسر مورد شماتت قرار داده می گفتند: او ابتر (یعنی بلاعقب) است و با مرگش، بساط دین و آیینش برچیده می شود. در چنین شرایطی این سوره نازل شد و پیامبر ﷺ را صاحب کوثر و منشاء نسل کثیر معرّفی کرد و دشمنان و بدخواهانش را ابتر و بلاعقب نشان داد و فرمود:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛

«ما به تو کوثر داده ایم و به طور مسلّم بدخواه و دشمن تو آبتر و بلاعقب است».

## پیشگویی قرآن در سوره‌ی کوثر

در واقع این سوره از معجزات پیغمبر اکرم ﷺ است. زیرا این سوره در زمانی نازل شد که رسول خدا ﷺ در مکّه فاقد همه گونه امکانات ظاهری برای رسیدن به جلالت و عظمت بود. از جمله این که فرزندی جز یک دختر نداشت و همین در نظر مردم آن روز، ذلّت و حقارتی به حساب می آمد! در حالی که دشمنانش علاوه بر ثروت و قدرت، دارای پسرهای متعدّد بودند و همین نشان بقای نسل و دوام عزّت و شوکتشان به حساب می آمد. در چنان شرایطی این سوره نازل شد و رسول اکرم ﷺ با قاطعیّت تمام اعلام کرد که من صاحب نسل کثیر خواهم شد و بدخواهانم مقطوع النّسل و ابتر خواهند گشت.

این دو پیشگویی، چهارده قرن قبل در آن شرایط، اظهار گشته و امروز می بینیم مانند آفتاب محسوس و بالعیان تحقّق یافته است که رسول خدا ﷺ از نسل یک دختر دارای ذرّیه‌ای بی شمار گشته و صاحب عظمت و سیادتی عمیق و

بی‌پایان امّا دشمنانش ابتر و فاقد همه گونه اثر و نشان. آری:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۞ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ ۞ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛

**صدق اللّه العلیّ العظیم و صدق رسوله النبیّ الکریم**

## گزارش مورّخین از آمار اولاد حضرت زهراء علیها السلام

از حمداللّه مستوفی صاحب تاریخ گزیده نقل شده: روزی که یزید به دَرَک واصل شد، چهارده پسر از او باقی مانده بود اکنون کوچک‌ترین اثری از آن‌ها باقی نیست. امّا حسین علیه السلام فرزند زهراء علیها السلام که برای نابود کردن خود و خاندانش آن مصیبت‌ها که می‌دانیم بر سرش ریختند و حتّی به طفل شیرخوارش نیز ابقا نکردند، بعد از کشتنش، خیمه‌هایش را آتش زدند و بازماندگانش را به زنجیر اسارت کشیدند! تنها یک پسر از او باقی ماند. او هم روز عاشورا چنان بیمار و بی‌حال بود که دشمن سنگدل بر او ترحّم کرد و گفت: عَن قَریبٍ خودش می‌میرد و کشتن نمی‌خواهد! از همان یک پسر چه عجیب برکتی در نسل سادات حسینی به وجود آمد به طوری که **جاحظ** که معاصر الواثق باللّه عبّاسی است گفته است: تنها سادات حسینی را که آن روز به حساب آوردند چندین برابر کلیه‌ی بنی‌امیّه از زمان عبدالشّمس تا آن روز بوده‌اند و همچنین نوشته‌اند: در زمان سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی آماری از سادات موجود در جهان که در کشورهای مختلف زندگی می‌کرده‌اند به دست آوردند (هر چند دقیق و کامل نبوده است). قریب به **نوزده**

**میلیون** به حساب آمده است.[1] آری:

**﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۞ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۞ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾**؛

بنابراین خود وجود سادات و فرزندان زهراء علیها السلام که روی زمین راه می‌روند، در واقع معجزه‌ی محسوس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و با همین هستی خود صدق و حقّانیّت جدّ بزرگوارشان رسول الله صلی الله علیه و آله را به اثبات رسانیده و کوثر بودن مادرشان را بیان می‌کنند.

انسیّه‌ی حورا سبب اصل اقامت

اصلی که ببالید بد و نخل امامت

نخلی که ز تولید قدش زاد قیامت

گنجینه‌ی عرفان گهر بحر کرامت

در باغ نبی طوبی افراخته قامت

در ساحت بستان ولی سرو لب جو

## مقصود ما از برگزاری مجالس دینی چیست؟



از جمله نقایصی که ما در جوّ دینی و مذهبی خودمان داریم و لازم است آن را بشناسیم و در رفع آن بکوشیم این است که ما نسبت به حقّی که قرآن و عترت بر ما دارند و ادای آن را از ما می‌خواهند جفاکار هستیم!! زیرا در فکر اکثر ما این، جا گرفته که حقّی که قرآن، کلام خدا بر ما دارد این است که احترام برای آن قائل باشیم و آن را

---

۱ـ سرمایه‌ی سخن، تألیف سیّد محمّدباقر سبزواری و محمّد ابراهیم آیتی، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۷۴.

ببوسیم و بخوانیم و آیات و سوره‌های آن را حفظ کنیم و مفاهیم آیات را به ذهن بسپاریم و در گفته‌ها و نوشته‌های خود به آن‌ها استناد بنماییم و دیگر هیچ!! و حقّی که عترت بر ما دارد این است که قسمتی از تاریخ زندگانی آن بزرگواران را از ولادت تا شهادت بدانیم، اعتقاد به امامتشان داشته باشیم و سپس مجالس و محافلی برای ذکر فضایل و مصائبشان تشکیل بدهیم و گهگاه هم به زیارت قبور مطهّرشان برویم و دیگر هیچ و با همین کیفیّت خود را عامل به وظیفه‌ی ادای حقّ قرآن و عترت می‌پنداریم و حال آن که قرآن و عترت از ما اتّباع عملی را طالبند نه همین آداب و مراسم ظاهری را. این قرآن است که با صراحت و قاطعیّت تمام می‌فرماید:

**﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ...﴾**[1]؛

**«[ای پیامبر][به مردم]بگو: شما اگر دوستداران خدا هستید، از من پیروی کنید تا محبوب خدا گردید...».**

هدف از حسن قرائت در مورد قرآن و ذکر فضیلت در مورد عترت، تحصیل معرفت و شناخت حقّیّت آن دو، عامل اصلی سعادت است و طبیعی است که شناختن هر موجودی به کمال و جمال ایجاد محبّت در دل انسان نسبت به آن موجود کامل و جمیل می‌نماید و محبّت هم مسلّم است که محبّ را به دنبال محبوب می‌کشاند و به اطاعت از او وا می‌دارد. پس هدف از ذکر فضیلت در مجالسی که به نام امامان علیهم‌السلام تشکیل می‌شود، تحصیل معرفت است و معرفت تولیدگر محبّت و محبّت از پی آورنده‌ی اطاعت است. بنابراین اگر دیدیم در مقام



---

۱ـ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۱.

عمل، اطاعت از امامان علیهم‌السلام مشاهده نمی گردد و یا بسیار کم مشاهده می شود طبعاً پی می بریم که محبّت نسبت به آن بزرگواران ناقص است و نقص در محبّت، کاشف از نقص در معرفت و نقص در معرفت، سبب تیرگی زندگی در عالم آخرت است و محجوبیّت از لقای خدا و نتیجتاً معلوم می شود این حسن قرائت در مورد قرآن و ذکر فضیلت در مورد عترت یک سلسله آداب و رسومی است که روی عادت طبق معمول سنواتی انجام می شود و حقّ قرآن و عترت، آن چنان که لازم و واجب است ادا نمی گردد!!

خداوند حکیم می خواهد ما را در مکتب تربیتی قرآن و عترت طوری بسازد که سرمشق تمام جهانیان باشیم. می فرماید:

**﴿وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنٰاكُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَى النّٰاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً ...﴾**؛[1]

**«ما شما را امّت میانه و معتدلی قرار دادیم که گواه [و الگو] برای مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما باشد...».**

در اعتقاد و اخلاق و عمل، طوری باشید که مردم از شما درس اعتدال همه جانبه بگیرند و در صراط مستقیم حق به دور از افراط و تفریط در حرکت باشند. **ولی یاللاسف که ما نتوانستیم از فرهنگ الهی خویش به دنیای غرب الگو بدهیم امّا از فرهنگ الحادی دنیای غرب در بسیاری از شئون**



---

۱ـ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۴۳.

## زندگی خویش الگو گرفتیم!

## پیروی از حضرت زهراء علیهاالسلام و این تجمّل‌گرایی؟!

بانوانی که خود را دختران زینب و زهراء علیهاالسلام می‌نامند؛ توجّهی به زندگی زاهدانه‌ی حضرت صدّیقه‌ی طاهره علیهاالسلام بنمایند و ببینند آیا با این تجمّل گرایی که زنان ما دارند، سازگار است؟

**روزی برای دیدار پدر از خانه بیرون آمد.جناب سلمان چشمش به چادر آن حضرت افتاد،دید دوازده وصله دارد.تعجّب‌کنان گفت: خدایا! دختران قیصر و کسری در میان حریر و دختر رسول گرامی‌ات این‌چنین!!**

**حضرت صدّیقه وقتی خدمت پدر رسید گفت: پدر! سلمان از چادر من تعجّب کرده است؛او خبر ندارد که پنج سال است من و علی تنها یک پوست گوسفند داریم که شب روی آن می‌خوابیم و روز روی آن، علف به شترمان می‌دهیم!!**[1]

تصوّر نشود که تهی‌دست بودند.فدک ـ که سرزمین حاصل‌خیزی بود ـ در اختیار داشتند و سالانه هزاران دینار از آن عایدشان می‌شد و علی علیه‌السلام از غنایم جنگی احیاناً سپری از طلا سهم می‌برد؛ولی همه‌ی آن‌ها به مصرف مستمندان می‌رسید و بهره‌ای از آن در زندگی شخصی خود نمی‌بردند!



---

۱ـ بیت الاحزان،صفحه‌ی ۱۵.

## جلوه‌های رفتاری حضرت زهراء علیها السلام

**الف: با همسر**

به گوشه‌ای هم از شوهرداری‌اش بنگرید:

**روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد منزل شد و از همسر گرامی‌اش اندکی غذا بـــرای رفع گرسنگی خواست.**

**او عرضه داشت سه روز است که هر چه خوردنـــی در مـــنزل داشـــتیم بـــرای شـــما آورده‌ام در این سه روز خودم و بچّه‌ها غذای سیر نخورده‌ایم.**

**فرمود:چرا به من نگفتی که تهیّه کنم؟**

**عرض کرد: از خدایم حیا می‌کنم از شما چیزی بخواهم که توانای بر تهیّه‌ی آن نباشید.[1]**

**ب: با خدمتکار**

امّا رفتارش با خدمتکار خانه‌اش:

**باز از جناب سلمان نقل است که روزی وارد خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام شدم و دیـــدم فاطمه علیها السلام دست آسیا پیش‌روی خود گذاشته و دانه‌های جو را با آن آرد می‌کنـــد.در اثـــر فشار کار، کف دستش تاول‌زده بود.فضّه خدمتکار خانه هم ایستاده است!**

**گفتم:بی‌بی فضّه که اینجاست؛ چرا خود را به رنج انداخته‌ای؟**

**فرمود:من کارِ خانه را با فضّه تقسیم کرده‌ام؛ روزی با او و روزی با من است؛امـــروز**



---

۱-بیت الاحزان،صفحه‌ی ۱۱.

نوبت من است!![1]

## چگونگی ازدواج ساده‌ی حضرت علی علیه‌السلام با حضرت زهراء علیهاالسلام

سادگی امر ازدواجشان را بنگرید و ببینید ما از آن‌ها چه قدر فاصله گرفته‌ایم و در عین حال ادّعای اتّباع از آن‌ها را داریم!!

فراوان به خواستگاری زهراء علیهاالسلام می‌آمدند و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: اختیار او با خداست و من منتظر وحی خدا هستم.اصحاب با هم نشستند و گفتند: احتمال می‌دهیم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه علیهاالسلام را برای علی علیه‌السلام نگه داشته است.چه بهتر که پیش علی برویم و از او بخواهیم که به خواستگاری برود.با هیئت اجتماع به سراغ علی علیه‌السلام رفتند و او را در نخلستانی که مشغول آبیاری بود یافتند و جریان را به او گفتند و ترغیبش کردند که به خواستگاری فاطمه علیهاالسلام برود.

علی علیه‌السلام دست از کار کشید و به حضور رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و نشست و سر به پایین افکند و سکوت کرد؛پس از لحظاتی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:علی! گویا برای خواسته‌ای نزد من آمده‌ای و از اظهار آن شرم می‌کنی؟!بگو آنچه در دل داری،بگو.

علی با کمال شرم و حیا عرض کرد: یا رسول الله!من در خانه‌ی شما و در دامن شما بزرگ شده‌ام اکنون وقت آن رسیده که تشکیل خانواده بدهم؛اگر راغب باشید دوست دارم فاطمه علیهاالسلام دخترتان را به عقد من درآورید.رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از این پیشنهاد بسیار خوشحال شد و فرمود: بنشین تا من نظر فاطمه را جویا شوم.پشت پرده نزد فاطمه رفت و



---

۱ـ بیت الاحزان،صفحه‌ی ۱۱.

فرمود:دخترم! علیّ بن ابیطالب به خواستگاری تو آمده، آیا رضا می‌دهی که تو را به عقد او درآورم؟

فاطمه از روی شرم و حیا سر به پایین افکند و سکوت کرد.رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با خوشحالی تمام فرمود:

(اَللّٰهُ اَکْبَر سُکُوتُها رِضاها)؛

«سکوتش علامت رضایش است».

دوباره پیش علی علیه السلام برگشت و فرمود:فاطمه رضا داد.حال برای ازدواج چه داری که مهر قرار بدهی؟

علی عرض کرد:یا رسول الله!از زندگی من چیزی بر شما مخفی نیست. تمام ثروتم یک شمشیر است و یک زره و یک شتر.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:شتر و شمشیر برای کار و جهاد از لوازم زندگی یک مسلمان مجاهد است و باید در دست تو باشد تنها همان زره را مهر قرار می‌دهیم.دستور داد زره را فروختند و علی علیه السلام بهای آن را که پانصد درهم شد با دست خودش آورد و در اختیار پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز مقداری از آن را برداشت و به سه نفر از اصحاب داد و فرمود: با این برای فاطمه علیها السلام اسباب و لوازم زندگی خریداری کنید.آن‌ها رفتند و از بازار اشیایی که به عنوان جهیزیّه‌ی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خریدند، در حدود شصت و سه درهم شد؛آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:اعلان کنند اصحاب از مهاجرین و انصار در مسجد حاضر شوند و سپس خودشان روی منبر رفتند و پس از حمد و ثنای خدا فرمود:مردم!

**بدانید جبرئیل از جانبْ خدا بر من فرود آمد و پیام آورد که مراسم عقد ازدواج علی با دخترم فاطمه در آسمان با حضور فرشتگان انجام شده و امر فرموده است که من هم در زمینْ آن مراسم را انجام بدهم و شما را بر آن شاهد بگیرم.**

**آنگاه خودش خطبه‌ی عقد را جاری ساخت و سپس فرمود: ای علی! برخیز و تو هم قبولی این عقد را اعلام کن.علی برخاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت:شاکرم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر خدا دخترش فاطمه علیها السلام را بر من تزویج کرد و مهر آن را زره من قرار داد و من راضی به این تزویج هستم.مردم هم دعا کردند و گفتند: خداوند این ازدواج را بر شما مبارک گرداند و محبّت و الفت در دل‌هایتان بیفکند.**[1]

حالا شما بار دیگر نظری به سادگی این امر ازدواج بیفکنید و ببینید آن‌ها چه می‌کردند و ما چه می‌کنیم؟داماد خودش به خواستگاری آمده و مهریّه‌ی اندک را قبلاً خودش آورده و در اختیار پدر دختر گذاشته و پدر دختر هم از همان مهریّه که داماد آورده، جهیزیّه‌ی دخترش را فراهم کرده است.آنگاه گوشه‌ی چشمی هم به وضع ازدواج‌های ما و تشریفات عجیب و غریب و مهریّه‌های سنگین و جهیزیّه‌های سرسام‌آور ما بیفکنید و ببینید تفاوت ره از کجا تا به کجاست؟در این صورت از خودمان بپرسیم آیا راستی شیعه‌ی علی علیه السلام هستیم و پا جای پای علی علیه السلام گذاشته‌ایم؟می‌ترسیم ما را در روز جزا به خاطر همین نسبتی که از خود به علی علیه السلام می‌دهیم مورد اخذ و عقاب قرار دهند که چرا با نداشتن هیچگونه تناسبی خودتان را به ما چسبانیدید و مایه‌ی خفّت ما گشتید.ما گفته بودیم:



---

۱ـ بحارالانوار،جلد٤٣،صفحات١٢٦تا١٢٩.

(کُونُوا لَنا زَیْناً وَ لا تَکُونُوا عَلَیْنا شَیْناً)؛

«مایه‌ی زینت ما باشید و مایه‌ی ننگ و عار ما نباشید».

## مجازات سنگین همسر آزاری!

آیا امروز به جا نیست که به تناسب ایّام فاطمیّه این حدیث را که مربوط به حقوق زن و شوهرداری است بخوانیم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است:

(مَنْ کانَتْ لَهُ اِمْرَأَةٌ تُؤْذیهِ لَمْ یَقْبَلِ اللّهُ صَلاتَها وَ لا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِها حَتّی تُعینَهُ وَ تُرضیَهُ وَ اِنْ صامَتِ الدَّهْرَ وَ قامَتْ وَ اَعْتَقَتِ الرِّقابَ وَ اَنْفَقَتِ الاَمْوالَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ کانَتْ اَوَّلَ مَنْ تَرِدُ النّارَ ثُمَّ قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلَی الرَّجُلِ مِثْلُ ذلِکَ الْوِزْرِ وَ الْعَذابِ اِذا کانَ لَها مُؤْذیاً ظالِماً ... وَ مَنْ کانَتْ لَهُ اِمْرَأَةٌ وَ لَمْ تُوافِقْهُ وَ لَمْ تَصْبِرْ عَلی ما رَزَقَهُ اللّهُ وَ شَقَّتْ عَلَیْهِ وَ حَمَلَتْهُ ما لَمْ یَقْدِرْ عَلَیْهِ لَمْ یَقْبَلِ اللّهُ لَها حَسَنَةً تَتَّقی بِها النّارَ وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْها ما دامَتْ کَذلِکَ)؛[1]

«هر گاه زنی همسر خود را بیازارد؛ خداوند از آن زن، نماز و سایر کارهای نیکش را قبول نمی کند! اگرچه او در تمام عمرش روزها روزه‌دار و شب‌ها در حال عبادت و نماز باشد! بنده‌ها آزاد کرده و انفاق اموال فراوان نماید. او اوّلین کسی خواهد بود که به آتش دوزخ وارد می‌شود، مگر این که به یاری همسرش برخیزد و او را از خود خشنود سازد و سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مردی هم درباره‌ی همسرش این گونه ظلم و ستم روا دارد، به همین منوال عذاب و عقاب



---

۱ـ وسائل الشّیعه، جلد ۱۴، صفحه‌ی ۱۱۶.

شدید خواهد داشت! و هر زنی در زندگی‌اش هماهنگی با شوهرش نداشته باشد و او را بیش از حدّ توانش به رنج و تعب بیندازد، خداوند از آن زن هیچ عمل نیکی را نمی‌پذیرد و او را مشمول خشم خود می‌سازد».

## مغضوب زهرا علیها السلام ملعون خدا

شنیده‌ایم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکرّر می‌فرمود:

**(فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی مَنْ آذاها فَقَدْ آذانی وَ مَنْ آذانی فَقَدْ آذَی اللّهَ ایذاءً)؛**

فاطمه پاره‌ی تن من است؛ آزردن فاطمه علیها السلام ایذای من است و ایذای من، ایذای خداست و سرنوشت ایذاءکنندگان خدا و رسول را هم قرآن با کمال صراحت مشخص کرده:

**﴿إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً﴾؛**[1]

آزاردهندگان خدا و رسول، ملعون دنیا و آخرتند و عذاب خوارکننده‌ای در سر راه آنهاست. آن روز که رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را فرمود، برای مردم جای تعجّب بود که مگر ممکن است کسی (یا کسانی) فاطمه را بیازارد. این گفتار رسول یک اخبار غیبی بود و هم هشدار می‌داد که پس از من جریان ایذای فاطمه پیش خواهد آمد و هم به مردم آگاهی می‌داد که اگر روزی فاطمه، با این حرمتی که نزد من و خدا دارد، در مقابل کسانی ایستاد و اظهار خشم و نارضایی کرد، بدانید که



---

۱ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۷.

آن‌ها ملعون خدا و رسولند و اهلیّت حکومت بر مردم را ندارند و لذا پس از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی فاطمه علیهاالسلام دید که ظالمان دارند تیشه به ریشه‌ی دین می‌زنند، احساس کرد که امروز، روز اظهار خشم و اعلام عدم رضایت از راه و رسم آنهاست و پدر، او را برای چنین روزی ذخیره کرده بود که به دفاع از حریم دین و ولایت برخیزد.

به همین جهت به مسجد آمد و در مجمع عمومی مهاجر و انصار سردمداران حکومت را به صحنه‌ی محاکمه‌ی علنی کشید و چهره‌ی منافقانه‌ی ابوبکر و عمر را بی‌پرده به مردم نشان داد و با قلبی اندوهبار و جسمی رنجور آن خطبه‌ی بسیار پرمحتوا و کوبنده را انشا فرمود.

## خطاب حضرت زهرا علیهاالسلام به علیّ مرتضی علیه‌السلام

حضرت زهرا علیهاالسلام به منزل برگشت، همسر بزرگوار و مظلومش در خانه نشسته، منتظر بود که فاطمه‌اش برگردد. به خانه که رسید شاید در تمام مدّت عمرش همین یک بار بوده که اینگونه به شوهر خطاب کرده است:

**(یَابْنَ اَبیطالِب اِشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنینِ وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنین)؛**

**«ای پسر ابیطالب! بسان بچّه در رحم گوشه گرفته‌ای و همچون افراد متّهم کنج خانه نشسته‌ای»!**

**(نَقَضْتَ قادِمَةَ الاَجْدَل فَخانَتکَ رِیشُ الاَعْزَل)؛**[1]



---

۱ـ احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱٤٥.

«تو همانی که بال و پر بازهای شکاری را در هم شکستی، امروز، مرغان بی‌بال و پر، بر سرت ریخته و خانه‌نشینت کرده‌اند».

اینکه به عنوان پسر ابیطالب خطاب فرموده است، شاید اشاره به این باشد که مگر ابوطالب پدر تو یار و یاور پدر من نبود، تو هم پسر همان پدری! آیا نباید به یاری من برخیزی؟ یعنی خواست نشان بدهد که کار به کجا رسیده که علی علیه‌السلام نمی‌تواند حرف خود را بزند و آن چنان که لازم است از حقّ دفاع کند.

به هر حال بعد از آن جریاناتی که پیش آمد، یگانه یادگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بستری شد و در بستر بود تا اینکه با از دست دادن آن نور الهی، دنیا تاریک شد. شاید ساعات اوّل شب بود که این امانت مخزونه‌ی خدا و عزیز پیامبر چشم از این جهان پوشید.

**صلّی الله علیک یا مولینا یا امیر المؤمنین**

**صلّی الله علیک و علی آل بیتک الطّاهرین**

## ضرورت عقلی عزاداری حضرت زهرا علیهاالسلام

روز سیزدهم ماه جُمادَی الأُولیٰ بنا بر نقلی، روز شهادت حضرت صدّیقه‌ی کبریٰ فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام است. ما شیعه‌ی امامیّه، دو حادثه‌ی تاریخی مذهبی داریم که همیشه و همه ساله ذکر و یاد آن دو حادثه را تجدید می‌کنیم و باید هم تجدید کنیم و آن‌ها را زنده نگه داریم! یکی حادثه‌ی عاشورا و شهادت امام سیّدالشّهدا علیه‌السلام و دیگر فاطمیّه و ایّام شهادت جانگداز حضرت صدّیقه‌ی کبریٰ علیهاالسلام. شاید در ذهن کسانی این توهّم پیش بیاید که تجدید خاطره‌ی حوادث غم‌انگیز گذشته‌ی تاریخ، چه

ضرورت و فایده‌ای دارد و چه بسا سبب تولید تفرقه و اختلاف و تشتّت در میان امّت اسلامی بشود و تفرقه و تشتّت در میان یک امّت در واقع مرگ آن امّت است!

**در جواب این توهّم می‌گوییم:** اگر آن حوادث و وقایع گذشته فقط جنبه‌ی تاریخی داشته باشد، تجدید خاطره‌ی آن نه ضرورت و نه فایده‌ی مهمّی خواهد داشت. امّا اگر آن وقایع با عقاید مذهبی ارتباط داشته باشد، یعنی چه؟ مردمی اعتقاداتی بر اساس همان حوادث و وقایع گذشته به دست آورده‌اند؛ اعتقاداتی که برای آن‌ها جنبه‌ی حیاتی دارد یعنی با آن اعتقادات در دنیا باید زندگی کنند و تأمین سعادت دنیوی بنمایند و پس از مرگ در عالم برزخ و محشر نیز با همان اعتقادات ادامه‌ی حیات ابدی بدهند و در کنار آن اعتقادات، در گذشته‌ی تاریخ دو گروه اظهار وجود کرده و در عین مخالفت اساسی با یکدیگر هر یک ادّعای بودن صاحبان اصلی آن عقاید و دارندگان سِمَت پیشوایی امّت را داشته‌اند و امّت را به پیروی از خود دعوت کرده و راه خود را، تنها راه مستقیم به سوی خدا ارائه نموده‌اند و بدیهی است که به طور مسلّم یکی از دو گروه، حقّ است و دیگری باطل! زیرا ممکن نیست دو گروهی که رودرروی هم ایستاده و یکدیگر را تخطئه* می‌کنند هر دو حقّ باشند. حال، کسی که امروز می‌خواهد آن عقاید حقّه را به دست آورده و از طریق آشنا شدن با اصول و فروع دین و عمل به آن، سعادت دنیوی و حیات ابدی اخروی را تأمین نماید، از کدام گروه از آن دو گروه مخالفِ یکدیگر پیروی کند؟ در حالی که هر یک، برنامه‌ی دینی خاصّی ارائه می‌نمایند و



* تخطئه: دیگری را خطاکار دانستن.

راه خود را راه به سوی بهشت و راه فرقه‌ی مخالف را راه به سوی جهنّم می‌دانند! در این موقع است که به حکم عقل لازم می‌شود انسانِ دین‌طلب درباره‌ی تاریخ گذشته‌ی آن دو گروه به تحقیق و شناسایی کامل بپردازد و آن‌ها را از حیث افکار و اخلاق و اعمال و صادق و کاذب بودن، امین و خائن بودن، عادل و ظالم بودن و... بشناسد تا بتواند سرمایه‌ی اصلی حیات دنیوی و اخروی خود را در مسیر تبعیّت از آن‌ها به دست آورد و با اطمینان خاطر به زندگی دینی خویش ادامه دهد. این عقل است که می‌گوید: اگر آب و نان که مایه‌ی حیات و بقای شماست به دست دو گروه افتاده است و احتمال می‌دهید گروهی از روی جهل و نادانی یا از روی بغض و دشمنی می‌خواهند شما را از طریق آب و نان مسموم کنند، طبیعی است به صرف همین احتمال، خود را موظّف به شناسایی هر دو گروه می‌دانید تا آب و نان سالم به دست آورید.

دین و عقاید و احکام دینی که تأمین کننده‌ی حیات ابدی شماست؛ به مراتب ضروری‌تر از آب و نان است که وسیله‌ی حیات موقّت و پایان‌پذیر دنیوی شماست. از این روست که می‌گوییم: تحقیق و تتبّع* در تاریخ دو گروهی که از پانزده قرن قبل در رأس امّت اسلامی قرار گرفته‌اند و تأسیس مکتب «تشیّع» و «تسنّن» را باعث شده و خود را مرجع دینی امّت معرّفی کرده‌اند و اگر تحلیل و بررسی کامل بنماییم؛ می‌بینیم: اختلافات بسیار در تبیین اصول عقاید و احکام شریعت دارند! آری، تحقیق و تتبّع در تاریخ آنان برای دستیابی به دین حقّ، از واجبات مسلّم عقلی است و این آیه



---

* تتبّع: پیگیری در شناسایی.

از قرآن کریم نیز اشاره به همین حکم عقل می کند:

﴿...أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلاّ أَنْ يُهْدَى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾؛[1]

«...پس آیا آن کس که هدایت به سوی حقّ می کند شایسته و سزاوار پیروی کردن از اوست یا آن کس که خود نیازمند به هدایت است [و تا راهنمایی نشود راه نمی‌یابد] پس شما را چه شده است؟! چگونه داوری می کنید»؟

این آیه هم اشعار به این دارد که دو گروه در رأس امّتند: گروهی منصوب از جانب خدا برای تصدّی امر هدایت به سوی حقّ و گروه دیگر راه به سوی حقّ نمی‌یابند یا جاهل در شناخت حقّند و یا لجوج و معاند در پیروی از حقّ! حال آیا آن کس که به امر خدا هادی به سوی حقّ است و قرآن کریم اشاره به آن دارد کیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله که مبیّن قرآن است فرموده است:

(اَلْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ يَدُورُ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ كَيْفَ ما دارَ)؛[2]

«حقّ با علی است و علی با حقّ است؛ حقّ آن گونه می گردد که علی بگردد»!



## چگونه می‌توان راه حقّ را شناخت؟

البتّه به این حقیقت توجّه داریم که مسئله‌ی تحقیق درباره‌ی یک مذهب حقّ و ارائه‌ی مدارک صحّت و اصالت آسمانی آن و روشن نمودن فکر نسل جوان

---

۱ـ سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۵.

۲ـ نقل از مناقب خوارزمی، صفحه‌ی ۲۲۳.

نسبت به اصول و مبانی آن،غیر از مسئله‌ی ایجاد اختلاف و تولید تشتّت در افکار و فتنه انگیزی بین گروه‌هاست.

**آنچه که آتش فتنه و فساد را مشتعل می‌سازد،تعصّبات جاهلانه و لجاج و عنادهای مغرضانه است که به غلط در قیافه‌ی مناظرات مذهبی جلوه کرده و کینه‌توزی‌ها به‌وجود می‌آورد و سرانجام با اتلاف نفوس و هتک اعراض،راه را برای نفوذ دشمن آماده می‌سازد وگرنه شناخت مذهب حقّ و آشنایی با مبانی دین خدا چنان که گفتیم از ضروری‌ترین عوامل حیاتی برای یک مسلمان بلکه برای هر فردی از افراد انسان است! و همان سبب پیدایش وحدت و اتّحاد مقدّسی می‌شود که تمام گروه‌های حقیقت طلب و حق‌جو را بر محور واحدی می‌چرخاند و نیروی شکننده‌ی عظیمی در مقابل دشمن حقّ به‌وجود می‌آورد.**

به فرموده‌ی قرآن:

**﴿...صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ﴾**؛[1]

«...صفّ نیرومندی همچون دیوار سُربین حاصل می‌شود».

تنها با شعار وحدت و اتّحاد دادن،نه اتّحاد واقعی در دنیا به‌وجود می‌آید و نه حیات ابدی که هدف اصلی در آخرت است تأمین می‌شود.

این جمله‌ی روشنگر را هم در این باب از مولا یمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بشنویم:

**(وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ)**؛[2]

---

۱ـ سوره‌ی صف،آیه‌ی ٤.

۲ـ کافی،جلد۸،صفحه‌ی ۳۹۰ و نهج‌البلاغه‌ی فیض،خطبه‌ی ۱٤۷،قسمت ۳.

«این را بدانید شما هرگز نمی‌توانید راه حقّ و رشد و سعادت را بشناسید مگر اینکه اوّل، کسی را که راه حقّ را رها کرده است بشناسید».

چهره‌های غلط اندازی که پشت پا به حقّ زده و به راه باطل افتاده‌اند و در عین حال خود را رهروان راه حقّ معرّفی کرده و میلیون‌ها جمعیّت را به دنبال خود کشیده‌اند، طبیعی است که آن جمعیّت از آن جهت که آن‌ها را نشناخته‌اند دنبال آن‌ها رفته‌اند! از این رو قرآن کریم با لحنی توبیخ آمیز می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ جَهَنَّمَ﴾؛[1]

«آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را تبدیل به کفران نمودند و مردم خود را به جایگاه هلاکت‌بار جهنّم وارد کردند»؟!

## دین، نعمت است به سبب علی علیه‌السلام

در آیه‌ی:

﴿...اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ...﴾؛[2]

«...امروز کامل کردم برای شما دینتان را و تمام نمودم بر شما نعمتم را...».

از **دین** تعبیر به **نعمت** شده و اتمام آن نیز با نصب علیّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام به ولایت ارائه گردیده که نعمت تامّ و تمام من به شما امّت اسلامی، ولایت علیّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام است! پس نعمت واقعی خدا که «دین اسلام» در پرتو وجود او



---

۱ـ سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۸.

۲ـ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳.

نعمت می‌شود؛ حضرت علی علیه‌السلام است.

این آیه هم می‌فرماید: آن کافران، نعمت خدا را کنار زدند و کفر را جای او نشاندند و مردم را به مسیر جهنّم انداختند! ذیل همین آیه از امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است:

(مَا بَالُ أَقْوَامٍ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللهِ وَ عَدَلُوا عَنْ وَصِيِّهِ لا يَتَخَوَّفُونَ أَنْ يَنْزِلَ بِهِمُ الْعَذَابُ)؛[1]

«چرا و چه شد که گروه‌هایی سنّت رسول خدا را تغییر دادند و از وصیّ او منحرف شدند و نمی‌ترسند که عذاب بر آن‌ها نازل شود»؟!

آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ جَهَنَّمَ﴾؛

بعد فرمود:

(نَحْنُ النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللهُ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ وَ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)؛[2]

«ما هستیم آن نعمتی که خداوند آن را به بندگانش عنایت فرموده است و روز قیامت هر که رستگار شود، به سبب ما رستگار می‌گردد»!

جمله‌ی بعدی از کلام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

(وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ)؛[3]



---

۱ـ کافی، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۱۷.

۲ـ همان.

۳ـ نهج‌البلاغه‌ی فیض، خطبه‌ی ۱۴۷، قسمت ۳.

«شما نمی‌توانید به آن پیمانی که قرآن از شما گرفته است وفادار باشید مگر اینکه اوّل آن کسانی را بشناسید که این پیمان را نقض کردند و آن را زیر پا نهادند»!

## مقصود از حبل الله، قرآن و عترت است

آن پیمان قرآن این است:

﴿یا أیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إلاّ وَ أنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۞ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا...﴾[1]؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقویٰ را آن چنان که حقّ آن است رعایت نمایید. طوری عمل کنید که مسلمان بمیرید [تا پایان عمر اسلام و ایمان خود را نگه دارید] و همگی چنگ به ریسمان خدا بزنید و پراکنده نشوید...».

اگر در چاهی عمیق افتاده‌ایم که پر از کثافات و حشرات موذی از مار و عقرب و افعی است و کسی از بالا ریسمانی به پایین انداخته که من آماده‌ام شما را از ته چاه بیرون بکشم، ما چه می‌کنیم؟ بدیهی است که بی‌درنگ آن ریسمان را می‌چسبیم و خود را می‌رهانیم. اینک خداوند منّان نیز می‌فرماید: ای آدمیان! اکنون شما در قعر چاه عمیق و تاریک متعفّن از غرایز سرکش و جهل و شهوت افتاده‌اید و از همه طرف مورد هجوم رذایل نفسانی قرار گرفته‌اید و من برای نجات شما از ته این چاه هلاکت بار ریسمانی از عالم رحمانیّت خویش به سوی شما انداخته‌ام! آن را بچسبید و خود را به عالم غرق در نور و سرورِ قرب من برسانید. حال آن



---

۱ـ سوره‌ی آل‌عمران، آیات ۱۰۲ و ۱۰۳.

حبل‌الله و ریسمان خدا چیست و کدام است؟ آقایان اهل تسنّن می گویند: آن قرآن است. ما می گوییم اگر ﴿حبل الله﴾ همین قرآن بود این همه تفرّق و اختلاف در میان پیروان قرآن نمی‌بود. این مذاهب گوناگون از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و شیعی که اصول فرق هستند و هر فرقه‌ای نیز انشعاباتی دارد و همه می گویند: قرآن! و حال آن که قرآن می فرماید:

**﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا...﴾**؛

اعتصام* به ﴿حبل الله﴾ حاصلش عدم تفرّق است. پس این تفرّق حاکی از عدم اعتصام به حبل الله است!

جنگ هفتادو دو ملّت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

آری! اینان حقیقت ﴿حبل الله﴾ را گم کرده‌اند! البتّه شکّ و تردیدی در این نیست که قرآن ﴿حبل الله﴾ است امّا از دیدگاه ما شیعه‌ی امامیّه آن قرآنی ﴿حبل الله﴾ است که روی دست علیّ و عترت و اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله قرار گیرد و اهل بیت رسول، مبیّن قرآن رسول باشند! این دیدگاه نیز نشأت گرفته از حدیث متواتر* بین جمیع فرق اسلامی است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

**(اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْن کِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتی اَهْلَ بَیْتی ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا اَبَداً لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوض)**؛[1]

---

* اعتصام: چنگ در چیزی زدن و متوسّل شدن.

* حدیث متواتر: نقل متعدّد یقین‌آور.

۱ـ المراجعات، صفحه‌ی ۱۹.

«من دو چیز گرانقدر از خود در میان شما باقی می گذارم؛ اگر به این دو متمسّک شوید، هیچگاه گمراه نمی گردید! آن دو کتاب خدا و عترت و اهل بیت من هستند که هر گز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا روز قیامت بر من وارد شوند».

## انحراف از کجا آغاز شد؟!

و متأسّفانه اوّل قدم انحرافی که آقایان اهل تسنّن برداشتند و به دنبال آن شکاف‌های عمیق و وسیع در امّت اسلامی به‌وجود آوردند؛ همین بود که قرآن را از عترت جدا کردند و سرگروه آنان عمربن خطاب در ساعات آخرین عمر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که می خواست برای تأکید پیوستگی قرآن و عترت دستوری بنویسد، با کمال گستاخی گفت:

(حَسْبُنا کِتابُ اللّه)؛[1]

«کتاب خدا برای ما کافی است [و نیازی به ضمّ ضمیمه و پیوست دیگری نداریم]»!!

او با این سخن صریحاً گفتار پیامبر را رد کرد و گفت: امّت در تبعیّت از قرآن، نیازی به عترت ندارد و قرآن در امر هدایت امّت، به تنهایی کافی است!! در صورتی که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود:

(اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلّوُا اَبَداً لَنْ یَفْتَرِقا ...)؛

اگر به هر دو [کتاب و عترت] متمسّک بشوید از ضلالت در امانید و هیچگاه این دو از یکدیگر نباید جدا شوند تا امر هدایت امّت آنچنان که شایسته است تحقّق پذیرد.



---

۱ـ بحارالانوار، جلد ۲۲، صفحه‌ی ۴۷۳.

آری، این اوّلین و اساسی ترین سنّتی از پیامبراکرم ﷺ بود که توسط غاصبین خلافت زیر پا نهاده شد. آنگاه عجیب اینکه این آقایان خود را سنّی می دانند! یعنی عامل به سنّت پیامبر ﷺ و سنّت پیامبر ﷺ یعنی گفتار و رفتار آن حضرت. اینک ما می پرسیم: آیا حدیث ثقلین که شما هم آن را به صدور از پیامبراکرم ﷺ پذیرفته اید؛ از سنّت آن حضرت نبود که شما با کمال صراحت و گفتنِ (حَسْبُنا کِتابُ اللّه)؛ آن را رد کردید و عملاً با کنار زدن عترت از متن دین و جدا ساختن **قرآن** از **عترت** طعنه به پیامبراکرم ﷺ زدید و سنّت او را زیر پا نهادید. آیا باز شما سنّی هستید و ما رافضی که تارک سنّت پیامبر شده ایم! برعکس نهند نام زنگی،* کافور* ﴿فما لکم کیف تحکمون﴾.

## تفسیر حبل‌الله از زبان رسول اکرم ﷺ

اینجا برای تفسیر روشن "حبل اللّه" باید از بیان رسول خدا و ائمّه‌ی هدی علیهم‌السلام استمداد کنیم که از میان روایات متعدّد، این روایت را که روشنی بخش دل‌های شیفتگان علی و آل علی علیهم‌السلام است عرض می کنم. در کتاب غیبت نعمانی که از متون معتبر روایی ماست، این حدیث آمده و سند حدیث به امام سجّاد علیه‌السلام می رسد. آن حضرت فرمود:

**(کانَ رَسولُ اللّه ﷺ ذاتَ یَوْمٍ جالِساً وَ مَعَهُ اَصْحابُهُ فِی الْمَسْجِدِ فَقالَ**



---

* زنگی: سیاه‌پوست.

* کافور: ماده‌ی سفیدرنگ معطّر.

يَطْلُعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هذا الْبابِ رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّة)؛

«روزی پیامبر اکرم ﷺ با اصحابشان در مسجد نشسته بودند، در اثناء سخن فرمودند: الآن از این در مردی وارد می‌شود که اهل بهشت است».

(يَسْأَلُ عَمّا يَعْنِيهِ)؛

«می آید و از مطلبی که نافع به حالش هست سؤال می کند».

این خود درسی است که انسان عاقل باید درباره‌ی مطلبی به سؤال و جواب بپردازد که نافع به حال دنیا و آخرتش باشد! فرموده‌اند:

(مِنْ حُسْنِ اِسْلامِ الْمَرءِ تَرْكُهُ ما لا يَعنِيهِ)؛[1]

«مسلمان خوب آن کسی است که آنچه نافع به حالش نیست رها کند [و عمر خود را با سؤال و جواب‌های بیهوده تلف نکند]».

رسول خدا ﷺ فرمود: این مردی که هم اکنون وارد می شود آدم عاقلی است و از مطلبی سؤال خواهد کرد که نافع به حالش می‌باشد. طبیعی است که همه چشم به در مسجد دوختند.

(فَطَلَعَ رَجُلٌ طُوالٌ يُشْبِهُ بِرِجالِ مُضِرَ)؛

«از در مسجد مرد بلندقامتی وارد شد که شبیه مردان مضر بود [ظاهراً مضر نام قبیله‌ای بوده است]».

تعبیر به طَلَعَ شده است که حاکی از درخشندگی معنوی آن مرد است!

(فَتَقَدَّمَ وَ سَلَّمَ وَ جَلَس)؛

---

۱ـ المحجة البیضاء، جلد ۵، صفحه‌ی ۲۰۰.

«وارد شد و سلام کرد و نشست».

بدون اینکه حرف‌های زیادی بزند، تا نشست گفت:

(یا رَسُولَ اللّه اِنّی سَمِعْتُ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ یَقولُ فیما اَنْزَلَ ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقوا﴾)؛

«ای رسول خدا! من می‌شنوم که خداوند عزّ و جلّ در کتابی که نازل کرده است می‌فرماید: همگی چنگ به ریسمان خدا بزنید و پراکنده نشوید».

(فَما هذَا الْحَبْلُ الَّذی اَمَرَنا بِالْاِعْتِصامِ بِهِ وَ اَلاّ نَتَفَرَّقَ عَنْهُ)؛

«حالا این ریسمانی که خدا ما را امر کرده که به آن معتصم بشویم و از آن کناره نگیریم، چیست»؟

چه سؤال عاقلانه‌ای طرح کرده است! آدمی است مؤمن به قرآن. در قرآن آیه‌ای دیده که برایش مبهم است و احتیاج به تفسیر دارد و خود قرآن گفته است:

﴿...فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾؛[1]

«...هر چه را ندانستید از اهل اطّلاع و آگاهان سؤال کنید»!

و همچنین خدا به پیامبرش فرموده است:

﴿...وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...﴾؛[2]

«...ما قرآن را به تو نازل کرده‌ایم و تو را مبیّن مجملات قرآن قرار داده‌ایم...».

این مرد هم دیده کلمه‌ی ﴿حبل اللّه﴾ در قرآن مُجْمَل* است و نیاز به بیان



---

۱ـ سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۴۳.

۲ـ همان، آیه‌ی ۴۴.

* مُجْمَل: دارای اجمال و نیازمند به شرح و تفصیل.

دارد و لذا مستقیماً به خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله رجوع کرده و از آن حضرت تقاضای بیان نموده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وقتی این سؤال را شنید در روایت هست که:

**(فَاَطْرَقَ رَسُولُ اللهِ مَلِیّاً)؛**

**«رسول خدا یک زمان طولانی سر به پایین افکند و سکوت کرد».**

این شیوه در مقام پاسخ دادن به یک سؤال با ارزش، هم نشان از حکمت جواب دهنده و هم نشان از اهمّیّت مطلب سؤال شده است! شخص حکیم اگر چه کاملاً عالم به جواب است و نیاز به تفکّر ندارد؛ امّا حکمت و پختگی اش اقتضای تأمّل در جواب دارد. شتابزدگی در جواب هر سؤال، هم ناپختگی انسان را نشان می دهد و هم از عظمت مطلب سؤال شده می کاهد و لذا:

**(اَطْرَقَ رَسُولُ اللهِ مَلیّاً)؛**

**رسول خدا یک زمان طولانی سر به پایین افکند و سکوت کرد!** و با این عمل توجّه تمام حضّار را جلب نمود! آن چنانکه همه ساکت و گویی سراپا گوش برای شنیدن جواب از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند.

**(ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ وَ اَشارَ بِیَدِهِ اِلی عَلیّ بْنِ اَبیطالب)؛**

**پس از زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله سر بلند کرد و در حالی که با دست خود اشاره به علی بن ابیطالب می کرد، فرمود:**

**(هذا حَبْلُ اللهِ الَّذی مَنْ تَمَسَّکَ بِهِ عُصِمَ بِهِ فِی دُنیاهُ وَ لَمْ یَضِلَّ بِهِ فِی آخِرَتِه)؛**

**«این [علی] حبل الله و آن ریسمان الهی است که هر که به او تمسّک کند در دنیا از لغزش و انحراف از صراط مستقیم مصونیّت می یابد و در آخرت طریق به سوی**

بهشت جاودان را گم نمی کند»!

تنها به گفتن با زبان اکتفا نکرد بلکه با اشاره‌ی دست، شخص وجود اقدس او را هم مشخّص نمود! همان کار را که در روز عید غدیر در مقام نصب آن حضرت به ولایت امر انجام داد. در قسمت بالای آن منبر گونه‌ای که در وسط بیابان از جهاز شتران درست کرده بودند، ایستاد و علی را هم در یک پله پایین تر از خود نگه داشت، آنگونه که هر دو را تمام جمعیّت دیدند و پس از سخنان بسیار، دست علی را گرفت و بلند کرد و با صدای هر چه بلندتر فرمود:

(اَیُّهَا النّاس)؛

«ای مردم! [همه ببینید و بشنوید]».

(مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلیٌّ مَوْلاهُ)؛

«این علی! که شخص او را می‌بینید و دستش به دست من است، پس از من مولای شماست».

در این حدیث هم تنها به گفتن اکتفا نفرمود که بگوید: (علیٌّ حَبْلُ اللّه)؛ بلکه با اشاره‌ی دست ابتدا شخص او را مشخّص کرد و آنگاه فرمود: (هذا حَبْلُ اللّه)؛ در دنباله‌ی حدیث آمده است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه جواب آن مرد سؤال کننده را داد و ﴿حبل اللّه﴾ قرآن را بالعیان مشخّص نمود:

(فَوَثَبَ الرَّجُلُ اِلَی عَلِیٍّ)؛

«آن مرد سؤال کننده از جا جست و به سوی علی علیه السلام رفت».

انسان گاهی به طور عادی از جا برمی خیزد امّا گاهی با عجله و شتاب از جا

بر می جهد آن چنان که گویی می خواهد از زمین پرواز کند! آن مرد از جا پرید و خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام رساند:

(فَاحْتَضَنَهُ مِنْ وَراءِ ظَهْرِهِ)؛

«از پشت سر آن حضرت را در بغل گرفت [در حالی که]»:

(وَ هُوَ يَقولُ اعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللهِ وَ حَبْلِ رَسُولِه)؛

«می گفت: اعتصام جستم به حبل خدا و حبل رسول خدا».

(ثُمَّ قامَ فَوَلَّى وَ خَرَجَ)؛

«آنگاه برخاست و راه خود را پیش گرفت و [از مسجد] خارج شد».

در زمانی کوتاه سؤالی نافع کرد و جوابی روشن گرفت و رفت. نه وقتی گرفت و نه حرف زیادی زد و نه چون و چرایی کرد!

او که رفت مردی از اصحاب که نشسته بود گفت: یا رسول الله! اجازه می دهید من بروم و به او برسم و از او بخواهم که برای من از خدا طلب مغفرت کند. فرمود:

(اِذاً تَجِدُهُ مُوَفَّقاً)؛

«او را موفّق خواهی یافت».

آن مرد صحابی رفت و به او رسید و گفت: برای من دعا کن و از خدا بخواه که مرا بیامرزد. حال اگر ما باشیم می گوییم ممنونم، من که قابل نیستم؛ امّا او خیلی صریح جواب داد و گفت:

(اَفَهِمْتَ ما قالَ لِی رَسُولُ اللهِ وَ ما قُلْتُ لَهُ)؛

«آیا فهمیدی که پیامبر ﷺ به من چه گفت و من به او چه گفتم»؟

گفت: بله، فهمیدم. گفت:

(فَاِنْ کُنْتَ مُتَمَسِّکاً بذلِکَ الْحَبْلِ غَفَرَ اللهُ لَکَ و اِلاّ فَلا غَفَرَاللهُ لَکَ)؛[1]

اگر به همین ریسمان که پیامبر اکرم ﷺ معرّفی کرد تمسّک جستی، خدا تو را بیامرزد وگرنه خدا تو را نیامرزد. تعارفی درکار نیست.

## دو حدیث مهمّ و آموختنی!

اینجا مناسب می‌بینیم این نکته را عرض کنیم: هر فرد شیعی مذهب باید حدّاقلّ این دو حدیث منقول از رسول خدا ﷺ را که مورد پذیرش هر دو فرقه از شیعه و سنّی است یاد بگیرد و معنای آن‌ها را خوب بفهمد و به عنوان یک دلیل محکم برای حقّیّت مذهبش به خاطر بسپارد که هم سبب استحکام عقیده‌ی خودش باشد و هم به هنگام لزوم از اصالت مذهب خود دفاع کند. آن دو حدیث کوتاه متقن یکی حدیث ثَقَلین است که رسول خدا ﷺ فرموده است:

(اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَیْن کِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتی اَهْلَ بَیْتی ما اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا اَبَداً لَنْ یَفْتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الْحَوض)؛[2]

این حدیث، مرجعیّت انحصاری اهل بیت رسول علیهم‌السلام را در به دست آوردن حقایق دین همدوش با قرآن نشان می‌دهد و اصالت منحصره‌ی مذهب شیعه را



---

۱ـ غیبت نعمانی، صفحه‌ی ۴۲.

۲ـ سفینة البحار، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۳۲ (ثقل).

اثبات می کند و حدیث دوّم، حدیث ایذای فاطمه علیها السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

(فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی مَنْ آذاها فَقَدْ آذانی وَ مَنْ آذانی فَقَدْ آذَی اللهَ)؛

«فاطمه قطعه‌ای از من است! هر که او را بیازارد، مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است»!!

آنگاه قرآن مجید نیز صریحاً نتیجه‌ی شوم ایذای خدا و رسول را نشان داده و فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً﴾؛[1]

«آنان که خدا و رسولش را بیازارند؛ در دنیا و آخرت ملعون به لعنت خدا می‌باشند و خداوند عذاب خوارکننده‌ای برای آنان آماده کرده است»!

وقتی این حدیث را کنار آن آیه‌ی قرآن بگذاریم، نتیجه این می شود: آن کسانی که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسند حکومت اسلامی را غصب کرده و از طُرُق گوناگون موجبات ایذای فاطمه علیها السلام را فراهم نمودند، ملعون به لعنت خدا در دنیا و آخرت و محکوم به عذاب مُهین* در روز قیامت می باشند و این گونه کسان به حکم عقل و شرع و عرف، صلاحیّت حکومت بر امّت اسلامی و تصدّی امر ولایت بر مسلمین را ندارند.



---

۱ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۷.

* مُهین: خوارکننده.

## لعنت، دشنام نیست

ما هرگز سَبّ نمی‌کنیم و دشنام نمی‌دهیم! قرآن کریم حتّی سبّ بت‌ها را روا نمی‌بیند و می‌فرماید:

﴿وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ...﴾؛[1]

«معبودهای باطل آن‌ها را دشنام ندهید...».

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به لشکریانش در جنگ صفّین که معاویه و یارانش را دشنام می‌دادند فرمود:

(اِنّی اَکْرَهُ لَکُمْ اَنْ تَکُونُوا سَبّابِین)؛[2]

«من خوش ندارم که شما دشنامگو و بدزبان باشید».

امّا لعنت، دشنام نیست! لعنت نفرین و دعا علیه کسی است و این کار خداست که می‌فرماید:

﴿...اَلا لَعْنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ﴾؛[3]

و می‌فرماید:

﴿...لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ...﴾؛[4]

**ما هم به پیروی از قرآن خدا لعنت می‌کنیم** و روی منطق عقل و قرآن و



---

۱ـ سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۰۸.

۲ـ نهج‌البلاغه‌ی فیض، خطبه‌ی ۱۹۷.

۳ـ سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۸.

٤ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۷.

حدیث سخن می گوییم و لذا فاطمیّه در میان ما شیعیان، تنها ایّـام اشـک و آه و عـزا نیست بلکه عمدتاً برای اعلان بطـلان مکتبـی اسـت کـه پـس از رحلـت رسـول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل مکتب اهل بیت رسالت علیهم السلام به وجود آمد و ضربت کـارگـری بر پیکر امّت اسلامی فرود آورد و به فرموده‌ی قرآن:

﴿...بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ جَهَنَّم﴾؛[1]

«...نعمت خدا را [که ولایت اهل بیت رسـول بـود] بـه کفـر تبدیـل کردنـد و جمعیّت‌های عظیم از امّت را به مسیر دارالبوار جهنّم انداختند».

پس حدیث ثقلین، سند حقّانیّت اهل بیت رسول علیهم السلام است و حدیث ایـذای فاطمه علیها السلام سند ملعونیّت دستگاه حاکم پس از رسول خـدا صلی الله علیه و آله اسـت!! حدیـث ثقلین رمز تولّی به اهل بیت رسول علیهم السلام و حدیث ایذای فاطمـه علیها السلام رمـز تـبرّی از دشمنان اهل بیت رسول است!! و لذا گفتیم **بسیار لازم است که هر فرد شـیعی این دو حدیث را پیوسته ملازم باشد و آن دو را در عمق جان خود بنشـاند** و در شرایط مناسب به بحث درباره‌ی آن دو بپردازد.



## چگونگی اذیّت شدن حضرت زهرا علیها السلام

حال ممکن است در بعـض اذهـان ایـن سـؤال طـرح شـود: آیـا حضـرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف دستگاه حاکم مورد ایذا و سـتم قرار گرفته است؟ جواب این سؤال ارجاع به کتب معتبر تاریخ از مورّخـان شـیعه و

---

۱ـ سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۸.

سنّی است که وقایع پس از رحلت رسول خدا ﷺ را به گونه‌ی کاملاً مفصّل و با تمام جزئیّات آن ضبط کرده‌اند و در دسترس محقّقان قرار دارد و روشن‌تر از آفتاب ارائه کرده‌اند که آن حضرت در تمام مدّت عمر کوتاه خود پس از رسول‌الله ﷺ (از چهل روز و هفتاد و پنج روز و نود و پنج روز بر حسب اختلاف در نقل) علی‌الدّوام از ظلم و ستم‌های متصدّیان امر حکومت در حال شکایت بوده است تا آنجا که فرموده است:

**(صُبَّتْ عَلَیَّ مَصائِبُ لَوْ اَنَّها صُبَّتْ عَلَی الْاَیّامِ صِرْنَ لَیالِیا)؛**

«آن چنان مصائب گوناگون بر من فرو ریخت که اگر بر روزهای روشن ریخته می‌شد، به شب‌های تار تبدیل می‌گردید».

شما تنها یک نگاه گذرا به خطابه‌ی آتشین و پر از سوز و گداز آن یگانه یادگار رسول‌الله ﷺ در مسجد مدینه و در مجمع عمومی مهاجرین و انصار بیندازید و ببینید ابوبکر رئیس حکومت را چگونه به صحنه‌ی محاکمه کشیده و با خطاب‌های تند و عتاب‌آمیز او را مورد سرزنش قرار داده که:

**(یَابْنَ اَبی قُحافَه اَفی کِتابِ اللهِ اَنْ تَرِثَ اَباکَ وَ لا اَرِثَ اَبی)؛**

«ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا این دستور رسیده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم»؟!

**(اَفَحُکْمَ الْجاهِلِیَّةِ تَبْغُونَ وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الاِسلامِ دیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الاخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ)؛**

«آیا تبعیّت از قانون جاهلیّت می‌کنید [و راه کفر و نفاق می‌پیمایید؟] آیا تو

**نمی‌دانی که هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است»!!**

یعنی تو از مسیر دین و آیین اسلام بیرون رفته و آیین دیگری برگزیده‌ای و از زیانکاران در آخرت شده‌ای! آیا این گونه سخن گفتن حاکی از آزردگی خاطر از ظلم ابوبکر و اظهار خشم بر او و هوادارانش نیست؟ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

**(اِنَّ اللّهَ یَغْضَبُ لِغَضَبِ فاطِمَةَ وَ یَرْضی لِرِضاها)؛**

«خشم و رضای فاطمه، سبب خشم و رضای خداست».

**یعنی آن کسی که مغضوب فاطمه است، مغضوب خداست و مغضوب خدا، حقّ حاکمیّت بر امّت اسلامی ندارد.** پس از ایراد خطابه در مسجد، وقایع دردناک دیگری پیش آمد و آن ودیعه‌ی الهیّه بستری شد! امّا آن خطابه، کار خود را کرد و همچون صاعقه بر سر ابوبکر و هوادارانش فرود آمد و افکار عمومی را علیه دستگاه حاکم متشنّج ساخت. در آن شرایط تصمیم گرفتند برای ایجاد آرامش در افکار مردم عده‌ای از زنان رجال و سردمداران کشور را به عنوان عیادت از زهرا علیها السلام به خانه‌اش بفرستند. آن‌ها آمدند امّا با سخنانی کوبنده‌تر از سخنان در مسجد روبرو شدند. آن‌ها در مقام احوال‌پرسی برآمدند و گفتند:

**(کَیْفَ اَصْبَحْتِ مِنْ عِلَّتِکِ یا بِنتَ رَسُولِ اللّهِ)؛**

«[ای دختر رسول خدا] حال شما چگونه است و با بیماری چگونه به سر می‌برید»؟

عادتاً باید جواب بدهد: دردهای متعدّد دارم. از درد پهلو و درد بازو و زخم

سینه و سقط جنین ناراحتم و شب‌ها خوابم نمی‌برد و... ولی آن حضرت در جواب احوال‌پرسی آن‌ها کوچک‌ترین اشاره‌ای به این ناراحتی‌های خود نکرد بلکه بدون هر مقدّمه‌ای سخن از انحراف دستگاه حاکم از مسیر دین و بیدادگری‌های آن به میان آورد و فرمود:

**(اَصْبَحْتُ وَ اللهِ عائِفَةً لِدُنْیاکُمْ قالِیَةً لِرِجالِکُمْ)؛**

**«به خدا قسم من صبح کرده‌ام در حالی که از دنیای شما منزجر و نسبت به مردانتان خشمگینم».**

نفرمود: از دنیا منزجرم! بلکه فرمود: از دنیای شما. یعنی این دنیایی که شما به‌وجود آورده‌اید، از ظلم و خیانت و جنایت و بی‌رحمی و انحراف از مسیر دین و... ضمیر را هم جمع مذکّر آورده: (دنیاکم)؛ (رجالکم)؛ با اینکه مخاطب زن‌ها هستند و قاعدتاً باید (دنیاکُنَّ)؛ (رجالکُنَّ)؛ گفته شود. (اگر چه در بعض نقل‌ها دنیاکنّ و رجالکنّ آمده است ولی در نقل مرحوم شیخ صدوق(رض) در معانی‌الاخبار آمده است: دنیاکم و رجالکم). اشاره به اینکه مخاطب اصلی من رجال و سردمداران کشورند، نه زن‌ها که دخالت مستقیم در امور ندارند.

## تحقّق پیشگویی حضرت زهرا علیها السلام

این خطبه هم که از بستر شهادت ایراد شده است در حدّ خود مفصّل است و مجال نقل تمام آن نیست. تنها چند جمله‌ای از آن به طور منتخب به عرض می‌رسد؛ از جمله فرمود:

(وَيْحَهُم اَنّى زَحْزَحُوها* عَنْ رَواسِى الرِّسالَةِ وَ قَواعِدِ النُّبُوَّة)؛

«وای بر آن‌ها! مسند خلافت و امامت را کـه پایگـاه محکـم رسـالت و سـتون استوار نبوّت بود، کجا حرکت داده و آن را جابجا کردند».

﴿...اَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ﴾؛[1]

«آگاه باشید که این زیان و خسران آشکاری بود که اینان به بار آوردند».

(اَما لَعَمْرِى لَقَدْ لَقِحَتْ فَنَظِرَةٌ رَيْثَما تُنتِجُ ثُمَّ احْتَلِبُـوا مِلْـأَ الْقَعْـبِ دَمـاً عَبيطاً وَ زُعافاً مُمْقِراً)؛

«به حیات خودم قسم، این ناقه‌ی خلافت [از نطفه‌ی حرام] آبستن شـد. اینـک منتظر باشید تا بزاید آنگاه ظرف‌هـای زنـدگـی خـود را زیـر پسـتان آن بگـیرید و بدوشید و ببینید که به جای شیر، خون تازه و سمّ کشنده به شما خواهد داد».

(هُنالِکَ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَعْرِفُ التّالُونَ غِبَّ ما اَسَّسَ الاَوَّلُونَ)؛

«اینجاست که زیان می‌برند آنان که بـه راه بـاطل رفتـه‌اند و آینـدگـان نـیز عاقبت شوم کار گذشتگان را می‌بینند».

در یک قسمت از پایان سخنانش فرمود:

(اَبْشِروا بِسَيْفٍ صارِمٍ وَ هَرْجٍ شامِلٍ وَ اسْتِبْدادٍ مِنَ الظّالِمينَ يَدَعُ فَيْئَكُـم زَهِيداً وَ جَمْعَكُم حَصِيداً)؛[2]



---

* بنا بر نقلی زعزعوها.

۱ـ سوره‌ی حجّ، آیه‌ی ۱۱.

۲ـ بیت الاحزان، صفحه‌ی ۷۵.

«حال انتظار این را داشته باشید که در آینده‌ی نه چنـدان دور، شمشیرهای برّنده و هرج و مرج فراگیر و خودکامگی از ستمگران، چنان زندگی شـما را در بـر می‌گیرد که اموالتان را به غارت می‌برند و جمعیّتتان را درو می‌کنند».

این پیشگویی حضرت زهرا علیها السلام پس از پنجاه سال به وقوع پیوست. در سـال ۶۳ هجری پس از واقعه‌ی کربلا، لشکریان شام مدینه را به دسـتور یزیـد قتـل عـامّ کردند! اموال را غارت نموده و جمعیّت‌ها را از دم شمشیر گذراندنـد و نوامیـس را هتک کردند و اهل مدینه سزای ظلم بر فاطمه علیها السلام را بالعیان دیدند و چشیدند!

## درخواست اذن ملاقات با حضرت زهرا علیها السلام

باری! پس از پایان خطابه، زن‌ها پیام تنـد و ملامتبـار و تـهدیدآمیز حضـرت زهرا علیها السلام را به مردانشان رساندند و آن‌هـا بیـش از پیـش در تنگنـای فشـار افکـار عمومی قرار گرفتند. از این رو تصمیم دیگری گرفتند و آن اینکـه بـه فکـر افتـادند خود آن دو نفر (ابوبکر و عمر) شخصاً به عیادت فاطمـه علیها السلام برونـد و مسـتقیماً بـه عذرخواهی از آن حضرت بپردازند تا شاید از این طریـق جلـب رضـایت کـرده و آرامشی در افکار مردم به‌وجود آورند.

در خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام آمدند امّا اذن ملاقات داده نشد! مکرراً آمدنـد و نتیجه نگرفتند. عاقبت دسـت بـه دامـن امـیرالمؤمنین علیه السلام شـدند و آن حضـرت را واسطه قرار دادند. عمر گفت: یا اباالحسن! ابوبکـر پـیرمرد رقیق‌القلـب و یـار غـار پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. چه شود که شما برای ما از فاطمه اذن ملاقات بگـیری؟ آن

جناب به خانه آمد و با خطابی که حاکی از تکریم و تجلیل است فرمود:

(اَیَّتُهَا الْحُرَّةُ فُلانٌ وَ فُلانٌ بِالْبابِ یُرِیدانِ اَنْ یُسَلِّما عَلَیْکِ فَما تُرِیدِینَ)؛

«ای آزادزن![یعنی تو خود آزاد و مستقلّ در کار خود هستی، من تحمیلی بر تو ندارم]فلانی و فلانی[ابوبکر و عمر]بیرون در هستند و می‌خواهند به شما سلام کنند اینک میل شما چیست»؟

فاطمه علیها السلام عرض کرد: به خدا قسم من از آن‌ها[ابوبکر و عمر]ناراضیم و اذن ملاقات نمی‌دهم! علیّ مظلوم فرمود: من متعهّد شده‌ام از شما اذن ملاقات بگیرم. این سخن را که شنید از روی کمال تواضع و فروتنی گفت:

(اَلْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتُکَ اِفْعَلْ ما تَشاءُ)؛

«خانه،خانه‌ی تو و آزادزن نیز زوجه‌ی توست،هر طور تمایل دارید عمل کنید».

زنان موظّف به اطاعت از شوهرانشان هستند. همان طور که در بستر افتاده بود؛ با کمک زنانی که کنار بسترش بودند روسری خود را بست و از آن‌ها خواست صورتش را به سمت دیوار بچرخانند! آن دو وارد شده و سلام کردند. آن حضرت جواب سلامشان را نداد!! اشاره به اینکه من شما را مسلمان نمی‌دانم تا جواب سلامتان واجب باشد! نشستند و ابوبکر آغاز سخن کرد و گفت: شما دختر رحمةٌللعالمین هستید. از ما اسائه‌ی ادبی شده و جریاناتی پیش آمده و اینک به عذرخواهی آمده‌ایم. ما را ببخشید و از ما راضی بشوید.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: من یک سؤال از شما می‌کنم و جواب می‌خواهم و دیگر با شما حرف نمی‌زنم. سؤال من این است: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا

این جمله را از پدر من درباره‌ی من شنیدید که فرمود:

**(فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی فَمَنْ آذاها فَقَدْ آذانی فَمَنْ آذانی فَقَدْ آذَی اللّهَ)؛**

گفتند: بله، شنیدیم. همین که آن‌ها این اقرار و اعتراف را کردند؛ فاطمه علیها السلام با دشواری زیاد دستش را به آسمان برداشت و گفت: خدایا! شاهد باش این دو نفر مرا آزرده‌اند، من از این‌ها ناراضی و بر این‌ها خشمگینم! بعد فرمود: دیگر با شما حرف نمی‌زنم تا به لقای خدا و پدرم برسم و شکایت شما را پیش خدا و پدرم ببرم.

ابوبکر از شنیدن این سخن ناله سر داد و ویل و واویل کرد و گفت: ای کاش مادر مرا نزاییده بود[1] و ... به هر حال رفتند.

## آخرین سفارش‌های حضرت زهرا علیها السلام

آن‌ها که رفتند فاطمه علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: آقا! من به آنچه که شما فرمان دادید عمل کردم، حال من هم از شما تقاضاهایی دارم. امام احساس کرد همسر عزیزش سخنانی محرمانه دارد و می‌خواهد اتاق خلوت شود. به زن‌هایی که حاضر بودند دستور داد از اتاق خارج شدند. آمد و کنار بستر نشست و سر زهرا علیها السلام را از روی بالش بلند کرد و به سینه‌اش چسبانید و فرمود: عزیزم! بگو هر چه در دل داری برای من بگو. عرض کرد: ای پسر عموی عزیزم! من رفتنی هستم! ساعتی پیش پدرم را در خواب دیدم، به من فرمود: دخترم! بیا من اشتیاق دیدار تو را دارم. اینک من حرف اوّلم این است که آیا در طول این مدّتی که با شما بوده‌ام



---

۱ـ تلفیق از بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۱۹۸ و بیت‌الاحزان، صفحات ۷۳ و ۷۴.

یک حرف دروغ از من شنیده‌اید؟ یک نافرمانی کوچک از من مشاهده فرموده‌اید؟ (یعنی اگر دیده و شنیده‌اید اکنون حلالم کنید). امیرالمؤمنین از شنیدن این سخن سخت دگرگون شد و اشک از دیدگانش جاری گشت و فرمود: (معاذالله)؛ تو بزرگوارتر از این بوده‌ای که دروغی بر زبانت جاری شود و نافرمانی از تو مشاهده گردد. آنگاه فرمود: بچّه‌های من خردسالند و بی‌مادر می‌شوند. هر مردی احتیاج به زن دارد و بعد از من ازدواج خواهید کرد. از شما می‌خواهم با امامه دختر خواهرم زینب ازدواج کنید که با بچّه‌های من مهربان‌تر از دیگران است (چهار فرزند داشت که بزرگترینشان هشت ساله و کوچکترینشان چهارساله بود).

سپس عرض کرد: وصیّت عمده‌ی من این است که مرا شبانه تجهیز کن! نمی‌خواهم احدی از اینان که به من ستم کرده‌اند از تجهیزم آگاه گردند! خودت شب غسلم بده و کفن بر من بپوشان و نماز بر من بخوان و شب دفنم کن و پس از دفنم کنار قبرم بنشین و برای من تلاوت قرآن کن. در همان حال که سر بر سینه‌ی علی علیه‌السلام داشت، گفت:

**(اَلسَّلامُ عَلی جِبْرَئیلَ، اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ الله)؛**

و روح از بدن مقدّسش به پرواز در آمد و به عالم قدس ارتحال یافت و چراغ خانه‌ی علی علیه‌السلام خاموش شد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام آهسته سرش را روی بالش گذاشت. صدای شیون از خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بلند شد. ساعات اوّل شب بود. مردم که از شدّت بیماری زهرا علیهاالسلام آگاه بودند انتظار چنین واقعه‌ای را داشتند و لذا

صدای گریه از این خانه به آن خانه منتقل شد و شهر مدینه یک جا تکان خورد و مبدّل به عزاخانه شد! به فرموده‌ی محدّث قمی (رض):

**(فَصاحَتْ اَهْلُ الْمَدینَةِ صَیْحَةً واحِدَةً کادَتِ الْمَدینَةُ اَنْ تَتَزَعْزَعَ)**؛[1]

**«اهل مدینه یک صدا فریاد کشیدند آن چنان که گویی مدینه می‌خواهد از جا کنده شود»!**

کودکان بی‌مادر آمدند و خود را روی پیکر بی‌روح مادر انداختند. حسن علیه‌السلام روی سینه‌ی مادر افتاده بود و می‌بوسید و می‌گفت: مادر! من حسنم، با من حرف بزن. حسین علیه‌السلام آمد، پایین پای مادر نشست. پاهای مادر را در بغل گرفته، می‌بوسید و می‌گفت: مادر! من حسین توام، با من حرف بزن. نزدیک است جان از بدنم مفارقت کند. همین حسین هم یک روز در گودال قتلگاه با تن آغشته به خون افتاده بود و کودکان یتیمش دورش حلقه زده بودند! در آن میان خواهر غمدیده‌اش با چشمی گریان و قلبی سوزان می‌گفت:

**(یا مُحَمَّداه یا مُحَمّداه صَلّی عَلَیْکَ مَلائِکَةُ السَّماء، هذا حُسَیْن مُرَمَّلٌ بِالدِّماء، مُقَطَّعُ الاَعْضاء)**؛



## اشاره‌ای به ماجرای غم‌انگیز فدک

مناسب به نظر رسید قسمتی از ماجرای غم‌انگیز فدک مورد بحث قرار گیرد شاید برای بعضی نیاز به توضیح داشته باشد. قبل از ورود به بحث دو آیه از

---

۱ـ بیت الاحزان، صفحه‌ی ۷۸.

سوره‌ی مبارکه‌ی حشر را می‌خوانیم:

﴿وَ ما أفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ وَ لکِنَّ اللّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ۞ ما أفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أهْلِ الْقُری فَلِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ ...﴾؛[1]

این دو آیه مربوط به مسأله‌ی «فیء» است. «فیء» عبارت از اموالی بوده که صاحبان آن بدون جنگ و درگیری و بدون این که مسلمان بشوند آن را به پیامبر اکرم ﷺ واگذار می‌کردند و به امر خدا آن اموال، ملک شخصی پیامبر اکرم ﷺ محسوب می‌شد و ارتباطی به بیت‌المال و اموال عمومی مسلمین نداشت. و آن غیر از غنائم جنگی است که جنگی میان کفّار و مسلمین واقع می‌شد و مسلمین فاتح و کفّار مغلوب می‌شدند.

## اختصاص "فیء" به رسول اکرم ﷺ

اموالی که در جنگ از کفّار می‌ماند و به دست مسلمین می‌افتاد، از غنائم جنگی محسوب می‌گردید که یک پنجم این اموال به عنوان خمس تحویل پیامبر اکرم ﷺ گشته و بقیّه‌اش میان مسلمانان تقسیم می‌شد. امّا «فیء» از جانب خدا به رسول اکرم ﷺ اختصاص پیدا کرده و ملک شخصی آن حضرت می‌باشد و البتّه این تملّک هیچگونه تأثیری در زندگی زاهدانه‌ی آن حضرت نداشته است جز



---

۱ـ سوره‌ی حشر، آیات ۶ و ۷.

اینکه تکریم و تجلیلی از جانب خدا نسبت به رسول مکرّمش شده و علاوه بر این، وقتی ملک شخصی خودش شد انفاقاتش دارای فضیلت ایثار می گردد. یعنی خودش زندگی فقیرانه دارد ولی زندگی مرفّه برای دیگران فراهم می سازد. چنان که وقتی یهود بنی نضیر از مدینه بیرون رفتند و اراضی و اموالشان به عنوان «فیء» باقی ماند، پیامبر اکرم ﷺ آن اراضی را در میان مهاجران که از مکّه آواره شده بودند تقسیم کرد و در تاریخ ضبط شده که به هر کدام از ابوبکر و عمر و زبیر و ابوعبیده و ... چه مقدار داده شد، در حالی که خودِ پیامبر فقیرانه زندگی می کرد و آن ها از اموال شخصی پیامبر تا حدّی به رفاه در زندگی رسیده بودند.

البتّه همه ی اموال مال خداست امّا خدا یک قسمت از اموال خود را به پیامبر اختصاص می دهد و آن از باب تجلیل و تکریم است و آن حضرت نیز از ملک شخصی خویش به دیگران انفاق می کند تا به فضیلت ایثار نائل گردد. آیه هم می فرماید:

**﴿وَ ما أفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ ...﴾**؛

**آن چه که خدا به رسولش بازگردانده از اموال یهودان...** یعنی این کار مال خداست نه این که خود پیامبر آن را به خود اختصاص داده باشد. ضمیر **﴿منهم﴾** بر حسب شأن نزول آیه به یهود بنی نضیر، راجع است؛ یعنی همان قوم یهود که قبلاً زمین ها را متصرّف بودند خداوند این اموال را از آن ها به رسول خود بازگردانده است، بعد خطاب به مسلمانان می فرماید:

**﴿فَما أوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لا رِكابٍ﴾**؛

**«شما که برای به دست آوردن این اموال [اسب و شتری نتاخته اید و] جنگی**

نکرده‌اید [از این رو سهمی از این‌ها ندارید و این اموال از غنایم محسوب نمی‌شود]».

﴿وَ لکِنَّ اللّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ﴾

«این حقّ خداست که رسول خود را بر هر چه که بخواهد مسلّط می‌کند [و آن را در اختیار رسولش قرار می‌دهد]».

آیه‌ی بعد نیز همین مطلب را تأکید می‌کند:

﴿ما أفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أهْلِ الْقُری فَلِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ ...﴾؛

«اموالی را که خدا از اهل آبادی‌ها به رسولش برمی‌گرداند، باید تحت نظارت او [به مصارف خاصّی که در آیه مشخّص شده است] واصل گردد...».

فدک بر حسب استفاده از منابع مربوطه، سرزمینی حاصلخیز در اطراف مدینه بوده که فاصله‌ی آن تا مدینه دو روز یا سه روز راه (تقریباً دوازده یا پانزده فرسخ) بوده است. فدک و خیبر به هم نزدیک و هر دو یهودی‌نشین بوده‌اند. در سال هفتم هجرت، میان مسلمانان و یهودیان خیبر جنگی واقع شد. لشگر اسلام منطقه‌ی خیبر را که متشکّل از هفت قلعه‌ی بسیار محکم بود؛ به تصرّف خود درآورد. اهل فدک که از جریان آگاه شدند، رعبی از مسلمانان در آن‌ها پیدا شد و به فکر افتادند که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از در صلح درآیند و خود را در گیر جنگ با مسلمانان ننمایند. از این رو به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده و گفتند: ما مسلمان نمی‌شویم، ولی اقدام به جنگ هم نمی‌کنیم؛ بلکه با کمال میل و رغبت نصف این سرزمین فدک را به شما واگذار می‌کنیم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله موافقت فرمودند و قرارداد صلح نوشته شد و نصف

سرزمین فدک به تصرّف پیامبر اکرم ﷺ درآمد. در فقه ما این قانون هست که مناطقی که با قتال و پیکار جنگ با کفّار به تصرّف مسلمانان درآید، تحت عنوان «غنیمت جنگی» جزء بیت‌المال و متعلّق به عامّه‌ی مسلمین می‌شود. تنها یک پنجم آن تحت عنوان خمس به رسول خدا ﷺ تعلّق می گیرد که به مصارف معیّنی برسد. چنان که در قرآن کریم می خوانیم:

**﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ ...﴾**[1]؛

«بدانید! هر گونه غنیمتی که شما به دست آورید، خمس آن از آن خدا و رسول خدا و ذِی‌القُربیٰ و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه می‌باشد...».

ولی مناطقی که بدون جنگ و درگیری از طریق مصالحه تقدیم مسلمانان می‌شود، تمام آن مناطق تحت عنوان «فَیْء» به دستور خدا اختصاص به شخص رسول خدا ﷺ پیدا می کند و آن حضرت، مالک آن منطقه می‌شود تا به هر مصرفی که مصلحت دید برساند.

این آیه در سوره‌ی حشر راجع به همین مطلب است:

**﴿وَ ما أَفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ وَ لکِنَّ اللّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ۞ ما أَفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ**

---

۱ـ سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۱.

ابْنِ السَّبِیلِ ...﴾؛[1]

«آنچه را که خدا به رسولش عنایت کرده و شما مسلمانان برای به دست آوردن آن زحمتی نکشیده و اسب و شتری نتاخته‌اید، اختصاص به رسول دارد! چه آن که خدا رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلّط می‌سازد و خدا بر هر چیزی تواناست. آنچه که خدا از اهل این آبادی‌ها به رسولش داده است، از آنِ خدا و رسول و خویشاوندان رسول و یتیمان و مستمندان و درراه‌ماندگان است...».

طبق این آیه، فدک مِلک شخصی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شد.

## ای پیامبر! فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کن

آنگاه این آیه از جانب خدا خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد:

﴿فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ ...﴾؛[2]

«[حال که چنین شد] اینک حقّ خویشاوند نزدیک را به او ادا کن...».

در روایت از شیعه و سنّی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه دخترش فاطمه علیها السلام را احضار کرد و فدک را به او بخشید. از جمله در روایت سنّی از ابوسعید خدری نقل شده:

﴿لَمّا نَزَلَتْ هذِهِ الآیَةُ فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ دَعا رَسُولُ اللهِ فاطِمَةَ علیها السلام فَأَعْطاها فَدَکاً وَ سَلَّمَهُ اِلَیْها﴾؛[3]



---

۱ـ سوره‌ی حشر، آیات ٦ و ۷.

۲ـ سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۸.

۳ـ تفسیر نور الثقلین، جلد ٤، صفحه‌ی ۱۸۹.

«هنگامی که این آیه ﴿فَآتِ ذَا الْقُرْبیٰ حَقَّهُ﴾ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را خواست و فدک را به او بخشید و تسلیم وی نمود».

در روایت شیعه نیز از امام ابوالحسن الرّضا علیه السلام نقل شده: پس از این که این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، فرمود:

**(اُدْعُوا اِلَیَّ فاطِمَة)؛**

«فاطمه را بگویید پیش من بیاید».

وقتی آمد، فرمود:

**(یا فاطِمَةُ! هذه فَدَکُ هِیَ مِمّا لَمْ یُوجَفْ عَلَیْها بِخَیْلٍ وَ لا رِکابٍ وَ هِیَ لِی خاصَّةً دُونَ الْمُسْلِمینَ وَ قَدْ جَعَلْتُها لَکِ لِما اَمَرَنِیَ اللّهُ بِهِ فَخُذیها لَکِ وَ لِوُلْدِکِ)؛**[1]

«ای فاطمه! فدک از مناطقی است که بدون خیل و رکاب [تاختن اسب و شتر] به دست آمده است، از این نظر، آن اختصاص به من دارد و مسلمانان در آن حقّی ندارند و من آن را طبق مأموریّتی که از جانب خدا دارم، برای تو قرار دادم. بگیر آن را که از آنِ تو و فرزندانت باشد».



## فدک از مصادیق "فیء"

**و از جمله‌ی مصادیق "فیء"، فدک است.** فدک دهکده‌ای آباد و سرسبز و حاصلخیز و تقریباً در ۱۴۰ کیلومتری مدینه و یهودی نشین بوده است. وقتی جنگ خیبر واقع شد و مسلمان‌ها فاتح شدند؛ اهل فدک به فکر افتادند که ممکن

---

۱ـ تفسیر برهان، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۱۵.

است متعرّض ما هم بشوند؛ پس بهتر این که ما خودمان بدون جنگ تسلیم شویم. اگر اسلام را نمی‌پذیریم از در صلح وارد شویم. بر این اساس نماینده‌ای از خودشان نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستادند که ما با شما جنگ نمی‌کنیم و حاضریم نصف اراضی و باغستان‌های این دهکده را به شما واگذار کنیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز موافقت فرمودند مشروط به اینکه کار زراعت این مزارع را آن‌ها به عهده بگیرند و پس از جمع‌آوری محصول، نصف آن را خودشان بردارند و نصف دیگر را تحویل رسول خدا بدهند و هرگاه مصلحت اسلام اقتضا کرد رسول خدا بتواند آن‌ها را از این سرزمین اخراج نماید و در هر جا که صلاح دانست خانه و زمین در اختیار یهودیان فدک قرار دهد.

قرارداد صلح به این کیفیّت تنظیم گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله به امر خدا مالک فدک گردید و همه ساله نصف محصول فدک تحویل حضرت داده می‌شد و مورّخین مجموع عایدات آن را از بیست و چهارهزار تا هفتاد هزار دینار طلا نقل کرده‌اند.



## هبه‌ی فدک به فاطمه علیها السلام به امر خداوند

این روش ادامه داشت تا از سوی خداوند متعال این آیه نازل شد:

﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ ...﴾؛[1]

«و حقّ خویشاوند را به او بده و ...».

این آیه در دو جا آمده است. در سوره‌ی روم و در سوره‌ی اسراء. یعنی حال

---

۱ـ سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۶ و سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۸.

که مالک فدک شدی، اینک حقّ خویشاوند را به او بده. کدام خویشاوند؟! رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله‌ی جبرئیل از خداوند استعلام کرد که منظور کدام خویشاوند است؟ دستور آمد: فاطمه علیها السلام را احضار کن و فدک را به او هبه* کن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق امر خدا فاطمه علیها السلام را احضار کرد و فرمود: این فدک به حکم آیه‌ی فیء مِلک من شده است. حال، از جانب خدا مأمور شده‌ام آن را به تو ببخشم.

**(وَ قَدْ جَعَلْتُها لَکِ لِما اَمَرَنی اللهُ بِه فَخُذیها لَکِ وَ لِوُلْدِکِ)**؛[1]

**«من آن را به فرمان خدا مخصوص تو قرار دادم. بگیر آن را که برای تو و فرزندان تو باشد».**

فاطمه هم گفت:

**(قَبِلْتُ مِنَ اللهِ وَ مِنْ رَسولِه)**؛

**«قبول کردم از خدا و از رسولش».**

در نتیجه فدک ملک طِلق* فاطمه شد و تا سه سال در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله در تصرّف فاطمه علیها السلام بود و همه ساله عوائد آن را تحویل می گرفت؛ ولی چنان که می دانیم هیچگونه تأثیری در زندگی زاهدانه‌ی زهرا علیها السلام نداشت! خانه‌اش همان خانه گلین بود و فرشش حصیر و خوراکش نان جوین و



---

*هبه: بخشش.

۱ـ تحف العقول، صفحه‌ی ۴۳۰.

* طلق: چیزی که خاص شخص باشد، بی شریکی.

چادرش وصله‌دار که وقتی سلمان دید متأثّر شد و گفت: خدایا! دختران قیصر و کسریٰ در حریر و دیباج به سر می‌برند و دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این چنین زندگی می‌کند. فاطمه علیهاالسلام متوجّه شد و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: پدر! سلمان تعجّب کرده که چادر من وصله است. او نمی‌داند که پنج سال تمام است من و علی فقط یک پوست گوسفند داریم. شب‌ها روی آن می‌خوابیم و روزها روی آن علف به شترمان می‌دهیم!

## انفاق عائدات فدک در راه خدا

پس آنچه از فدک به دست می‌آمد و گفتیم محصول سرشاری هم بود در راه خدا انفاق می‌گردید و به مستمندان می‌رسید و همان گونه که درمورد پدر بزرگوارش گفتیم، این عطیّه‌ی خدا درباره‌ی زهرا علیهاالسلام هم تجلیل دیگری بود از جانب خدا و هم اینکه پس از مالک شدن انفاقاتش از مِلک شخصی‌اش دارای فضیلت ایثار می‌گردید وگرنه خود و خانواده‌اش از محصول فدک بهره‌ای نمی‌بردند!! تا اینکه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رحلت فرمودند. دنیاداران که به انتظار چنین فرصتی نشسته بودند دست به‌کار شده و سقیفه‌ی بنی‌ساعده را تشکیل دادند و با دسائس* شیطانی خلیفه و جانشین به حقّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را که منصوص و منصوب از جانب خدا بود کنار زدند و ابوبکر را به عنوان خلیفةالرسول منصوب کردند و بر مسند خلافت نشانیدند.



---

* دسائس: جمع دسیسه، حیله‌های پنهانی، توطئه.

وقتی مسند را گرفتند، به فکر افتادند که در قدم دوّم باید فدک را بگیریم؛ زیرا فدک پشتوانه‌ی اقتصادی بزرگی است که اگر این ثروت دست علی علیه‌السلام باشد اگرچه زندگی خودش فقیرانه است ولی مردم به خاطر ثروتش دورش را می‌گیرند و ممکن است با همین ثروت، مردم را علیه ما به قیام وادار نماید. باید کاری کنیم، قدرت که ندارد ثروت هم نداشته باشد. بر اساس این فکر و تصمیم، فرمان مصادره‌ی فدک صادر شد و ابوبکر عمّال خود را فرستاد. رفتند وکلای حضرت زهرا علیهاالسلام را از فدک بیرون کردند و فدک را متصرّف شدند.

## حضرت زهرا علیهاالسلام در مقام دفاع از حقّ

چند روزی بیش از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نگذشته بود که این کار را کردند. فاطمه علیهاالسلام از جریان آگاه شد. دانست که چه نقشه‌ی شیطانی عجیبی طرح کرده و چه نتیجه‌ی شومی می‌خواهند بگیرند. با آن حال بحرانی که از مصیبت فراق پدر داشت در مقام دفاع از حقّ برآمد و شخصاً به ملاقات ابوبکر رفت و فرمود: فدک ملک شخصی من است و پدرم زمان حیات خودش به من واگذار نموده است. چطور شما وکلای مرا از فدک بیرون کرده‌اید؟! ابوبکر گفت: خیر! فدک بیت‌المال است و باید در اختیار ولیّ امر مسلمین باشد! شاهد بیاور که پدرت آن را به تو بخشیده است!

قبلاً نیز بیان شده که خود شاهد خواستن از فاطمه علیهاالسلام ارتکاب دو خطای بزرگ بود. یکی اینکه فاطمه علیهاالسلام ذُوالَید و متصرّف بود و قاضی از ذوالید طلب شاهد

نمی کند بلکه به حکم (اَلبَیِّنَة عَلَی الْمُدَّعی)؛ آن کس که مدّعی [خارج] است باید شاهد بیاورد [نه متصرّف]. دیگر اینکه شاهد از کسی می خواهند که احتمال دروغ در گفتار او باشد. فاطمه علیها السلام به شهادت خداوند حکیم، معصوم است و طبق آیه ی:

﴿..إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً﴾؛[1]

فاطمه علیها السلام طهارت مطلقه دارد و احتمال دروغ گفتن به ساحت قدس او راه ندارد. تکذیب او تکذیب قرآن و تکذیب خداست و تکذیب خدا، کفر است.

## ادامه ی مخالفت ابوبکر

باری! وقتی فاطمه علیها السلام دید مسأله ی نِحله* و بخشش مورد قبول واقع نشد؛ از راه ارث وارد شد و فرمود: به فرض اینکه فدک را پدرم به من نبخشیده و در ملک خودش باقی است امّا در اینکه من وارث پدر و یگانه فرزند او هستم تردیدی نیست. بنابراین فدک از طریق ارث به من منتقل شده و اینک من ارثاً مالک فدک هستم. در مقام ردّ این سخن نیز دست و پا کرده و جعل حدیث کرده و حرف دروغی را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده و گفتند: پدر شما گفته است:

(نَحْنُ مَعاشِرَ الْأَنْبیاءِ لانُوَرِّثُ ما تَرَکناهُ صَدَقَةٌ)؛

«ما پیغمبران ارث نمی گذاریم. هرچه از ما بماند صدقه است [و جزء بیت المال و مربوط به عموم مسلمین است]».



---

۱ـ سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳.

* نِحلَه: عطیّه، بخشش.

واقعاً عجیب است! دروغ به این روشنی و وقاحت تا این حدّ از بی‌شرمی! آخر اگر پیامبر! این سخن را گفته باشد، باید به خود فاطمه علیها السلام بگوید، نه به ابوبکر! چون مسأله یک مسأله‌ی خانوادگی و مربوط به شخص فاطمه علیها السلام است. او باید بداند که از پدر نباید ارث ببرد. این چه معنا دارد که پیامبر حکم مربوط به شخص دخترش را به او نگوید و محرمانه به ابوبکر یا به دیگری بگوید! آیا می‌شود گفت که فاطمه (العیاذ بالله) آگاه از این حکم بوده و کتمان کرده است!! در این صورت تکذیب آیه‌ی تطهیر کرده و عصمت آن حضرت را منکر شده‌ایم. گذشته از این خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرّراً می‌فرمود:

(كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ)؛[1]

«[هنوز که من زنده هستم] دروغزن ها نسبت به من زیاد شده‌اند»!!

سخنانی از من نقل می‌کنند که من نگفته‌ام و پس از من این دروغزن ها بیشتر خواهند شد! مراقب باشید هر مطلبی از من نقل شد؛ آن را با قرآن بسنجید. اگر دیدید مخالف با قرآن است، آن را به سینه‌ی دیوار بزنید و بدانید از من نیست و به دروغ آن را به من بسته‌اند. حال این حدیث جعلی ابوبکر، مخالف با قرآن است زیرا قرآن می‌فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ اللهُ فِي أَوْلادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ ...﴾؛[2]



---

۱ـ کافی، جلد ۱، صفحه‌ی ۶۲.

۲ـ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۱.

«خداوند در مورد اولادتان سفارش کرده که اولاد از والدین ارث ببرند و پسر دو برابر دختر ببرد...».

آیه عموم دارد و انبیا را استثنا نکرده است و تا اعتبار حدیثی از حیث صدور و دیگر جهات احراز نگردد، نمی تواند مخصّص یا مقیّد عموم و اطلاق قرآن واقع شود. علاوه بر این خود قرآن سخن از ارث گذاری انبیا به میان آورده و فرموده است:

﴿وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ...﴾؛[1]

«سلیمان از داوود ارث برده است...».

و درباره‌ی وراثت یحییٰ از زکریّا می فرماید، زکریّا گفت:

﴿وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا ۞ یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا﴾؛[2]

«خدایا! من از ناحیه‌ی بستگانم پس از خودم نگرانم [ممکن است استفاده‌ی سوء از اموالم بنمایند] و همسرم نازاست. [تو از قدرت مطلقه‌ات] ولیّ و جانشینی به من عنایت کن که وارث من و آل یعقوب باشد و او را مورد رضایتت قرار ده».

اهل تحقیق از مفسّران گفته‌اند: ارث در اینجا مربوط به اموال است نه به مقام نبوّت و بهترین دلیل بر این مطلب، استدلال حضرت صدّیقه‌ی کبریٰ علیها السلام است به این آیه در اثبات ارث خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد فدک. ولی منطق زور در این دنیا از هر منطقی برنده‌تر است. نحله و بخشش بودن را به بهانه‌ی این که شاهد



---

۱ـ سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۶.

۲ـ سوره‌ی مریم، آیات ۵ و ۶.

ابوبکر و عمر پسندی در کار نیست رد کردند و ارث بودن را هم بـا جعـل حدیـث دروغین از بین بردند. حضرت صدّیقه علیها السلام دید چاره‌ای جز طرح مسـأله در مجمـع عمومی امّت اسلامی ندارد. **زیرا همان‌گونه که ظلم و ستمگری حرام اسـت، انظلام و ستم‌پذیری نیز حرام است.** قرآن فرموده است:

**﴿...لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ﴾**؛[1]

«...نه ستم کنید و نه ستم بپذیرید».

## اعتراض حضرت زهرا علیها السلام به سبب مسئله‌ی خلافت و امامت

و می‌دانیم مسأله‌ی اصلی زهرا علیها السلام مسأله‌ی استرداد فدک بخاطر منافع مـالی نبود بلکه هدف مسأله‌ی خلافت و امامت بود و توجّه دادن مردم به این حقیقت کـه آن شیطان‌صفتان مزوّرانه خاک در چشم مردم پاشیدند و امّت اسلامی را از صـراط مستقیم دین منحرف ساخته و به راه جهنّم انداختند که قرآن می گوید:

**﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللهِ كُفْـراً وَ أَحَلُّـوا قَوْمَـهُمْ دارَ الْبَـوارِ ۞ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها ...﴾**؛[2]

«آیا ندیدی آن کسانی را که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و مردم را بـه دارالبوار جهنّم سوق دادند...».

فاطمه علیها السلام دید این منافقـان خطرناکـتر از کـافران؛ در لفافـه‌ی دیـن تیشـه بـه

---

۱ـ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۹.

۲ـ سوره‌ی ابراهیم، آیات ۲۸ و ۲۹.

ریشه‌ی دین می‌زنند و کلّ زحمات انبیا را به باد فنا می‌دهند. اندیشید باید افشاگری کرد و چهره‌ی ابلیسی آن‌ها را نشان مردم داد. مسأله‌ی غصب فدک هم زمینه‌ی مساعدی برای اثبات غصب خلافت شد و اقدام به این کار نیز جز صدّیقه‌ی کبریٰ علیهاالسلام از عهده‌ی کس دیگری حتّیٰ امیرالمؤمنین علیه‌السلام برنمی‌آید؛ زیرا آن نامردان امام علیه‌السلام را چنان به اتّهام ریاست‌طلبی منزوی کرده بودند که وقتی فاطمه علیهاالسلام به ایشان عرض کرد: شنیده‌ام مردم به شما سلام نمی‌کنند؛ فرمود: حتّی به سلامم هم جواب نمی‌دهند. چنین کسی چه می‌تواند بکند؟! چه حرفی می‌تواند بزند؟

## حضرت زهرا علیهاالسلام قهرمان مبارزه با کفر و نفاق

زهرا علیهاالسلام دید امروز رسالت بزرگی به عهده دارد و باید آن را به مردم ابلاغ کند و پدر قبلاً او را ذخیره‌ی چنین روزی کرده است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان حیاتش با رفتار و گفتارش عظمت و جلالت حضرت زهرا علیهاالسلام را به مردم ارائه می‌کرد. وقتی ایشان در مجمع همسرانش و دیگر زنان بنی‌هاشم نشسته بود و زهرا علیهاالسلام یک دختر ده یا دوازده ساله وارد می‌شد؛ پدر شصت ساله از جا برمی‌خاست و جلو می‌رفت و استقبال می‌کرد! دست دختر را می‌گرفت و می‌بوسید و سر جای خودش می‌نشانید و می‌گفت:

**(فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی وَ غُرَّةُ عَیْنی وَ ثَمَرَةُ فُؤادی)**؛

فاطمه پاره‌ی تن و نور چشم و میوه‌ی قلب من است. بلکه:

**(رُوحِیَ الَّتی بَیْنَ جَنْبَیَّ)**؛

«فاطمه روح و جان من و مایه‌ی حیات من است».

(اِنَّ اللّهَ یَغْضَبُ لِغَضَبِ فاطِمَةُ وَ یَرضی لِرِضا فاطِمَةَ)؛

«خشم فاطمه خشم خدا و رضای فاطمه رضای خداست».

با این بیان می خواست به مردم بفهماند که اگر بعد از من روزی دیدید فاطمه در مقابل کسی ایستاد و بر او خشم کرد، بدانید که من بر او خشم کرده‌ام و خدا نیز بر او خشم کرده است. او می دانست در آینده چنین حادثه‌ای پیش می آید که دنیادارانی غصب مقام خلافت می کنند و برای دست‌اندازی به فدک، نحله‌ی تنها یادگارش را منکر می شوند و علی علیه‌السلام را چنان منزوی می کنند که قادر بر دفاع از حقّش نخواهد بود. در آن روز تنها قهرمان مبارزه‌ی با کفر و نفاق، همین دختر مظلومه‌اش خواهد بود.

## سه دلیل محکم برای ملعون بودن غاصبان

آری! فاطمه علیهاالسلام دید امروز روز جهاد بزرگ او و روز ابلاغ رسالت عظیم اوست و باید عدم رضایت خود را نسبت به دستگاه حاکم به طور آشکار و علنی اعلام نماید و با سخنرانی آتشین و افشاگرانه‌ی خود غاصب بودن هیأت حاکمه را برای همه‌ی مردم برملا سازد و لذا شما سه مطلب را کنار هم بگذارید و ببینید چه نتیجه‌ی روشنی می گیرید.

**اوّلاً** سخنرانی زهرا علیهاالسلام در مسجد مدینه در مجمع عمومی مسلمین از مهاجرین و انصار که نشان دهنده‌ی آزردگی خاطر آن یگانه یادگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از

دست ابوبکر و هواداران او بود.

**ثانیاً** حدیث مسلّم‌الصّدور از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت دفعات مکرّر آن را برای مسلمانان بیان کرده بود که:

**(فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی فَمَن آذاها فَقَدْ آذانی وَ مَن آذانی فَقَدْ آذَی اللّه)؛**

«فاطمه قطعه‌ای از من است. هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است».

**ثالثاً** این آیه از قرآن:

**﴿إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً﴾؛**[1]

«کسانی که خدا و رسولش را بیازارند در دنیا و آخرت ملعون به لعنت خدا هستند و خدا عذاب خوارکننده‌ای برایشان آماده کرده است».

و نتیجه‌ی بسیار روشن این سه مطلب در کنار هم این می‌شود که **ابوبکر و هوادارانش ملعون به لعنت خدا در دنیا و آخرت می‌باشند.** حال آیا ملعون به لعنت خدا اهلیّت جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد؟! صدّیقه‌ی کبری علیها السلام می‌خواست همین نتیجه را به مردم اعلام کند و سند بطلان حکومت هیأت حاکمه را به دست امّت اسلامی بسپارد.



## پهلو شکست امّا دین مستقیم شد

آری! آن نادره‌ی زمان بعد از پدر هفتاد و پنج یا نود و پنج روز بیشتر زندگی

---

۱ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۷.

نکرد؛ امّا در ظرف همین مدّت کم علیه ظلم و ستم انقلاب کرده و تا آخرین نفس با باطل مبارزه کرد. با همان پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده‌اش کوشید و رسالت پدر را تتمیم و ولایت شوهر را تبلیغ و امامت فرزندانش را تحکیم کرد و از دنیا رفت.

ما شنیده‌ایم پهلوی زهرا شکست و بازویش ورم کرد و قبرش مخفی ماند امّا نیندیشیده‌ایم که با همان پهلوی شکسته‌اش کمر ابوبکر و عمر را تا روز قیامت شکست و کمر پیغمبر و علی علیهما السلام را مستقیم کرد. با همان بازوی ورم کرده‌اش بازوی اسلام و قرآن را قوّت داد و با مخفی نگه داشتن قبرش، تشت رسوایی اهل تسنّن را از بام فلک به زیر انداخت و صدایش در زمین و آسمان پیچید که:

**وَلِایَ الْاُمُور تَدْفَنُ سِرّاً  بَضْعَةُ الْمُصْطَفی و یُعْفی ثَراها**

آیا اهل تسنّن نباید بیندیشند و بفهمند که چرا باید دختر پیامبرشان در دل شب دفن گردد و آثاری از قبرش پیدا نباشد؟!

## آماده شدن حضرت زهرا علیها السلام برای ایراد سخنرانی

باری! برای رفتن به مسجد و ایراد سخن در مجمع مردان آماده شد، در جایی که کوه‌های مصائب بر سرش ریخته و خردش کرده بود. چنان‌که خودش گفته است:

**(صُبَّتْ عَلَیَّ مَصائِب لَو اَنَّها صُبَّت عَلَی الْاَیّامِ صِرْنَ لَیالیا)؛**

**«مصیبت‌هایی بر من ریخته شد که اگر بر روزهای روشن می‌ریخت به شب تار تبدیل می‌گردید»!**

آنگاه سخنی باید بگوید تاریخی و در صفحه‌ی روزگار ماندنی که عالمان و

متفکّران در شرح جمله به جمله‌ی آن، کتاب‌ها بنویسند و عمیق‌ترین معارف توحیدی را از آن به دست آورند. آن چنان مسلّط بر سخن که گویی اصلاً دردی ندارد و مصیبتی ندیده و حزن و اندوهی سایه بر روحش نیفکنده است و این جز اعجاز و خرق عادت توجیهی ندارد. در کیفیّت آمدنش به مسجد آورده‌اند:

(**لاثت خِمارَها**) روسری خود را بر سر پیچید. خمار آن روسری است که سر و صورت و گردن را می‌پوشاند.

(**ما تُغَطّی بِها الْمَرئه رأسها و وجهها وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبابِها**)؛

و خود را با جلباب پوشاند. «جلباب» آن جامه‌ی رویین وسیعی است که تمام لباس زن را می‌پوشاند و جامه‌ی بیرونی زن است و ما از آن تعبیر به **چادر** می‌کنیم. بعد از این که خود را با جلباب و خمار پوشانید:

(**وَ اَقْبَلَتْ فِی لُمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِها وَ نِساءِ قَوْمِها**)؛

«در میان گروهی از بستگان و زنان خاندانش حرکت کرد [در حالی که شخص او از میان همراهانش شناخته نمی‌شد]».

(**تَطَأُ ذُیُولَها**)؛

«[وقتی حرکت می‌کرد] دامن‌های چادر [از بلندی] زیر پایش می‌رفت».

(**ما تَحْزِمُ مِشْیَتُها مِشْیَةَ رَسُولِ اللّه**)؛

«نحوه‌ی رفتارش، کم و کسری از رفتار رسول خدا نداشت».



## حضور تأثّرآمیز زهرا علیها السلام در مسجد

(**فَدَخَلَتْ عَلَیْه**)؛

«[با جلال و وقار تمام] داخل مسجد شد».

در حالی که ابوبکر و عمر و یارانشان در میان مهاجرین و انصار نشسته بودند.

(فَنیطَتْ دُونَها مُلائَة)؛

«به محض ورود صدّیقه علیها السلام پرده‌ی سفیدی مقابلشان کشیده شد».

(فَجَلَسَتْ)؛

«[آن پرده نشین حریم الهی پشت پرده] نشست».

(ثُمَّ اَنَّتْ اَنَّةً)؛

«با یک نگاه به جایگاه پدر در مسجد و منبر ناله‌ای جانسوز از دل کشید».

(اَحْجَشَ الْقَومُ لَها بِالْبُکاء)؛

«بر اثر ناله‌ی زهرا صدای ناله و فغان از حضّار در مسجد برخاست [و جمعیّت به خروش آمدند]».

(فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ)؛

«مجلس به لرزه در آمد و تکان خورد و به هم ریخت».

(ثُمَّ اَمْهَلَتْ هُنَیْهِةً)؛

«اندکی فاطمه سکوت کرد و مهلت داد».

(حَتّی إذا سَکَنَ تَشَیُّعُ الْقَومُ)؛

«تا جوش مردم آرام گرفت و سکوتی برقرار شد».

## آغاز سخنرانی فاطمه‌ی اطهر علیها السلام

ناطقه‌ی ولایت آغاز سخن کرد:

(اَلْحَمْدُللّٰهِ عَلی ما اَنْعَمَ وَ لَهُ الشُّکْرُ عَلی ما اَلْهَمَ وَ الثَّناءُ بِما قَدَّمَ)؛

آن چه لازم است ما بدانیم ـ مخصوصاً جوانان عزیز متوجّه باشند ـ این است که امر ولایت و امامت را بسیار جدّی بگیریم و بدانیم روح اسلام و قرآن اعتقاد به ولایت و امامت است و اگر آن نباشد دین نیست و روز قیامت، اسلام و قرآن خالی از اعتقاد به ولایت را از ما نمی‌پذیرند و به جرگه‌ی اهل ایمان راهمان نمی‌دهند.

## چگونه می‌توان بهشتی شد؟

ما شبانه روز در نمازهامان از خدا هدایت به صراط مستقیم می‌خواهیم و می‌گوییم:

﴿اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ﴾؛

خدا هم فرموده: من پیامبر را برای همین فرستادم که هدایت به صراط مستقیم کند.

﴿وَ اِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ اِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ﴾؛[1]

قرآن هم برنامه‌ی همین هدایت است امّا چنان‌که می‌بینیم، به تنهایی در امر هدایت کافی نیست چه آن‌که اکنون قرآن در میان مسلمانان هست و این همه فرقه های گوناگون پیدا شده و هر فرقه‌ای به راهی افتاده و راه فرقه‌ی دیگر را به خطا می‌داند و همه هم مذهب خود را مستند به قرآن می‌دانند! پس به حکم عقل می‌فهمیم که درمیان امّت اسلام احتیاج به راه شناسی هست که منصوب از جانب خدا و



---

۱ـ سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۷۳.

معصوم از خطا باشد تا مبیّن مجملات* قرآن باشد و امّت را از پراکندگی و کجروی باز دارد. وقتی از امامان علیهم‌السلام سؤال می کردند که صراط کدام است، می فرمودند:

**(هُوَ الطَّریقُ اِلی مَعْرِفَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُما صِراطانِ)؛**

«صراط؛راه پی بردن به خداست و آن دو صراط است».

**(صِراطٌ فِی الدُّنْیا وَ فِی الْاخِرَةِ)؛**

«صراطی در دنیا و صراطی در آخرت».

**(وَ اَمّا الصِّراطَ الَّذِی فِی الدّنیا فَهُوَ الْاِمامُ الْمُفْتَرَضُ الطّاعَةِ)؛**

«امّا صراط در دنیا امام واجب الاطاعة است و آن کسی اطاعتش واجب است که معصوم از خطا باشد وگرنه اطاعتش بطور مطلق واجب نخواهد بود».

**(مَنْ عَرَفَهُ فِی الدُّنْیا وَاقْتَدی بِهُداهُ مَرَّ عَلَی الصِّراطِ الَّذِی هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِی الْاخِرَةِ)؛**

«کسی که در دنیا امام را بشناسد و از هدایت او پیروی کند، در آخرت از صراطی که جسر* جهنّم است به سلامت عبور می کند».

**(وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْهُ فی الدُّنیا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّراطِ فِی الْاخِرَةِ فَتَرَدّی فی نارِ جَهَنَّم)؛**

اگر کسی در دنیا امام را نشناسد، در صراط آخرت پایش می‌لغزد و در آتش دوزخ هلاک می گردد و می فرمودند:



---

* مجملات: جمع مُجمل، کلامی که معنی آن محتاج به شرح و تفسیر باشد، مختصر.

* جسر: پُل.

(الصِّراطُ الْمُستَقیم اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلی)؛

«صراط مستقیم امیر المؤمنین علی علیه‌السلام است».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود:

(یاعَلِیُّ اَنْتَ مَوْلَی الْمُؤْمِنینَ وَ الْحُجَّةُ بَعْدی عَلَی النّاسِ اَجْمَعینَ)؛

«ای علی! تو سرور مؤمنان و بعد از من حجّت بر همه‌ی مسلمانان هستی».

(اِسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ مَنْ تَوَلّاکَ وَ اسْتَوْجَبَ دُخولَ النّار مَنْ عاداک)؛

بهشتی آن کسی است که ولایت تو را قبول کند و جهنّمی آن کسی است که با تو دشمنی ورزد پس از جملاتی فرمود:

(وَ اَنَّ وِلایَتَکَ لا تَقَبَّلُ اِلّا بِالْبَراءَةِ مِنْ اَعْداءِکَ وَ اَعْداءُ الْاَئِمَّةَ مِن وُلْدِک)؛

«و حقیقت آن که ولایت تو هم مقبول [درگاه خدا] واقع نمی‌شود مگر آن که با برائت از دشمنان تو و دشمنان امامان از فرزندان تو همراه و قرین گردد».

## قابل توجّه برادران اهل سنّت

بر فرض که آقایان اهل تسنّن، دوستدار علی و اهل بیت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله باشند، امّا چون برائت از دشمنان اهل بیت ندارند، این دوستی اثری در نجات اخروی آن‌ها نخواهد داشت. این گفتار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که:

(وَ اِنَّ وِلایَتَکَ لا تَقَبَّلُ اِلّا بِالْبَراءَةِ مِنْ اَعْداءِکَ وَ اَعْداءُ الْاَئِمَّةَ مِن وُلْدِکَ)؛

بعد فرمود:

(بِذلِکَ اَخْبَرَنی جِبْرئیلُ ﴿فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ﴾)؛[1]

---

۱ـ سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۲۹.

«این مطلبی است که جبرئیل [از سوی خدا] به من خبر داده است؛ حال هر که می‌خواهد آن را بپذیرد و ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد آن را نپذیرد و کافر گردد [و سرانجام هر یک در روز جزا به پاداش و یا کیفر کردار خویش نائل شوند]».

به این حدیث نیز توجّه دقیق فرمایید از حضرت امام صادق علیه‌السلام:

**(ثَلاثَةٌ لا يُكَلِّمَهُم اللهُ يَومَ الْقيامَةِ وَ لا يُزَكّيهِم وَ لَهُم عَذابٌ اَليم: مَنْ اِدَّعى اِمامَةً مِنَ اللهِ لَيْسَتْ لَهُ وَ مَنْ جَحِدَ اِماماً مِنَ اللهِ وَ مَنْ زَعَمَ اَنَّ لَهُما فِى الْاِسْلام نَصيباً)؛**

«سه کس یا سه گروهند که خدا در روز جزا با آن‌ها سخن نمی‌گوید [در حدیث دیگر به جای "لایکلمهم الله" جمله‌ی "لاینظر الله الیهم" آمده است؛ یعنی خدا به آنها نگاه نمی‌کند] و از آلودگی‌های عذاب انگیز پاکشان نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک می‌باشد».

**اوّلاً** کسی که مدّعی مقام امامت از جانب خدا باشد در حالی که چنان نیست. **ثانیاً** کسی که امامت امام منصوب از جانب خدا را انکار نماید. **ثالثاً** کسی که معتقد به این باشد که آن دو گروه (مدّعی امامت باطل و منکر امام حقّ) از اسلام بهره‌ای دارند و مسلمان می‌باشند.



## مبادا محروم از لطف خدا باشیم!

مقصود از این که خدا با کسی حرف نمی‌زند و یا به او نگاه نمی‌کند آن است که نظر لطف و عنایت خود را از او بر می‌دارد و او را با نفرت تمام از در خانه‌ی خود

طرد کرده، از رحمات و برکات بی‌پایان خویش محروم می‌گرداند! اینک شدیداً مراقب باشیم که در جرگه‌ی سوّم قرار نگیریم و چنین نپنداریم که آن دو گروه از اسلام بهره‌ای داشته و مسلمان بوده‌اند و متأسّفانه می‌بینیم افرادی تحت تأثیر عناوین فریبنده‌ی ابلیسی قرار می‌گیرند و به مدح و ثنا و نقل فضائل دروغین آن دو گروه خائن می‌پردازند و مثلاً می‌گویند: اگر آن‌ها نبودند اسلام پیش نمی‌رفت! ایران و شام و روم و یمن فتح نمی‌شد و چنین و چنان نمی‌شد. در صورتی که فاتحان آن بلاد؛ سربازان مجاهد دست پرورده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند نه آن مسند نشینان ریاست‌طلب که در میدان‌های جنگ زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شجاعتی از آن‌ها دیده نمی‌شد. حالا بر فرض دین مقدّس اسلام بر اثر یک قسمت از کارهای آن منافقان دشمن اسلام پیشرفتی کرده و تأییدی شده باشد ولی خود آن‌ها از جهت سعادت اخروی هیچ بهره و حظّی نخواهند داشت! چه بسیار کسانی هستند که با ثروت و قدرت و یا بیان و قلمشان کمک به اسلام می‌کنند ولی خودشان از اسلام بهره‌ای ندارند در این حدیث شریف از رسول خدا تأمّلی بفرمائید:

**(اِنَّ اللّٰهَ لَیُؤَیِّدُ هٰذَا الدّینَ بِاَقْوامٍ لاخَلاقَ لَهُمْ)؛**

**«حقیقت آن که خداوند این دین را به وسیله‌ی افرادی تأیید می‌کند و پیش می‌برد در حالی که خودشان از آن بهره‌ای ندارند»!!**

**(اِنَّ اللّٰهَ لَیُؤَیِّدُ هٰذَا الدّینَ بالرَّجُلِ الفاجِرِ)؛**

**«و خداوند این دین را [احیاناً] به وسیله‌ی آدم فاسق و فاجری [که خود منحرف از دین است] تأیید می‌نماید».**

افرادی هستند که دین را وسیله‌ی نیل به دنیا قرار می‌دهند و می‌کوشند در زیر چتر دین به منافع مادّی خود برسند و مقام و منصب اجتماعی خود را نگه دارند و قهراً با اراده و مشیّت خدا دین هم به وسیله‌ی ثروت و قدرت آن‌ها پیش می‌رود امّا آن‌ها از دین بهره‌ای نمی‌برند.

## پیام آسمانی قرآن

مطلب دیگری هم به تناسب ایّام فاطمیّه عرض می‌کنم و آن موضوع ناسازگاری است که در زندگی بسیاری از خانواده‌ها احساس می‌شود! آنگونه که زنان و شوهران نسبت به وظایف دینیشان لاقید و بی مبالات شده‌اند و در نتیجه رشته‌ی مودّت و حسّ احترام از بین رفته و بنیان خانواده بهم ریخته است! شوهران از دست زنان نالانند و زنان از دست شوهران در فغانند در این میان فرزندان بیگناه متحیّر و سرگردانند و همه از دست هم در فشارند درحالی که این ندای آسمانی قرآن است که ای مسلمان!

**﴿عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾**[1]

**«با همسرانتان خوش‌رفتار باشید».**

شخصیّت انسانی آن‌ها را با اخلاق تند و خشونت بار خویش نکوبید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

**(مَنِ اتَّخَذَ زَوجَةً فَلْيَكْرِمْها)**

---

۱ـ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۹.

هر که همسری برای خویش اتخّاذ کرده است باید او را گرامی بدارد و فرموده است:

(مَنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى الْوالِدِ اَنْ يَسْتَفْرِهَ اُمَّهُ)؛

«از حقوقی که اولاد بر پدر دارد این است که مادر آن بچّه را نزد او اکرام کند و عزیزش بدارد و تحقیرش ننماید».

شما که مادر را نزد بچّه‌اش تحقیر کردی سه گناه مرتکب شده‌ای **اوّل** اینکه او را بد تربیت کرده‌ای. **دوّم** اینک عاقّ* بر مادر شدن را یاد او داده‌ای. **سوّم** راه عاقّ شدن بر خودت را هم پیش پای او نهاده‌ای!

## فشار قبر صحابی پیامبر ﷺ به سبب بدخُلقی

قصّه هایی در تاریخ اسلام آمده که برخی از آن‌ها جداً تکان‌دهنده و آموزنده است و مکرّراً باید تذکّر داده شود.

نقل شده وقتی **سعدبن معاذ** از اصحاب بزرگوار پیامبر اکرم ﷺ که شدیداً مورد علاقه‌ی آن‌حضرت بوده است، از دنیا رفت، پیامبر اکرم ﷺ از جنازه‌اش تجلیل فراوان نمود و می‌فرمود فرشتگان به تشییع آمده‌اند و او را تا کنار قبر بردند. خود حضرت داخل قبر رفت و جنازه را گرفت و در قبر گذاشت و سنگ‌ها را روی آن چید! مادر سعد که آنجا حاضر بود از این تجلیل رسول اکرم ﷺ آن چنان مشعوف شد که بی‌اختیار گفت:



---

*عاقّ: ناخوش دارنده، آزار دهنده.

(هَنیئاً لَکَ الْجَنَّةَ یا سَعْدُ)؛

«گوارا باد بر تو بهشت ای سعد».

اینجا پیامبر اکرم ﷺ برای توجّه دادن مردم بـه دقّـت حـساب روی اعمـال انسان فرمود: ای مادر سعد! این چنین نیز اطمینان خاطر نداشته بـاش! هم‌اکنـون قـبر فشارش داد! این گفتار رسول خدا ﷺ مایه‌ی تعجّب حضّار شد. گفتند: چطور یـا رسول‌الله؟! مادر که از او راضی است، ما هم که او را می‌شناسیم مردی عابد و زاهـد و نیکوکار بود. این هم تجلیلی که شما از جنازه‌اش کردید پس سرّ عذابـش چیسـت؟! فرمودند: تمام این فضائل که درباره‌اش گفتید درست است ولی جـرم بـزرگ او ایـن بود که در خانه با همسرش بدخُلق بود! این فشار قبر برای آن بدخُلقـی بـا همسـرش بود یعنی حساب‌ها کاملاً از هم جداست و هرگز همه را به هم مخلوط نکنید.

## فشار قبر، بازتاب فشار روانی همسران به یکدیگر

دوستداری پیغمبر و امـام و گریسـتن و بـر سـر و سـینه زدن در عزایشـان و بوسیدن سنگ قبر مبارکشـان و ... حسـابی دارد. بـر سـر و سـینه می‌زنیـم، اشـک می‌ریزیم و ... هر کدام حساب جداگانه دارد. تعدّی و تجـاوز بـه حقـوق مـردم از خانواده و دیگران نیز حساب دیگری دارد. این فرمان قاطع قرآن است که:

﴿...مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً یُجْزَ بِهِ...﴾؛[1]

«هر آدم بدعملی باید کیفر ببیند».

---

۱ـ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲۳.

بسیاری هستند که میان مردمی اشان بسیار خوب است. در برخورد با دیگران نرم و ملایم و مؤدّب و متبسّم و خوش رو و خوش سخنند. ﴿الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾[1] اند. ولی وقتی وارد خانه که می شوند گویی یک شعله‌ی آتش به انبار باروت رسیده است! به اندک بهانه‌ای داد و فریاد و خشونت بی جا نسبت به زن و دیگر افراد خانواده سر می دهند! آن بیچاره ها هم فشار می خورند و دم نمی زنند. امّا این فشار های روحی حساب و عذاب دارد. این عالم، عالم عدل است و بنیانگذار این عالم سراسر عدل و حساب، گفته است:

﴿وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾؛[2]

«به قدر سنگینی ذرّه‌ای از بدی به حساب گذاشته می‌شود».

آن دل‌های آزرده از دست شما باید جبران شود. انتقام آن فشار روحی که یک زن بی گناه از دست شوهر بدخلق خود دیده باید گرفته شود. شما که فضای خانه را با خلق تند و خوی خشونت به قبری تنگ و تاریک و پرفشار برای زن و فرزندانت تبدیل کرده‌ای بدان! به محض انقطاع روح از بدنت، عالم برزخ نیز برای تو قبری تنگ و تاریک و پرفشار خواهد شد! تا در برزخید، این چنین گرفتارید تا محشر بپا شود و هر کس به جزای مناسب خود برسد.

نیک و بد هر چه کنی بهر تو خوانی* سازند

جز تو بر خوان بد و نیک تو مهمانی نیست



---

۱ـ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳٤.

۲ـ سوره‌ی زلزال، آیه‌ی ۸.

* خوان: سفره.

گنه از نفس تو می جوشد و شیطان بدنام!

جز تو بر نفس بد اندیش تو شیطانی نیست!

**امان از دینداران دین‌نشناس!**

**(قالَ الصّادِقُ علیه‌السلام رَحِمَ اللهُ عَبْداً اَحْسَنَ فی ما بَیْنَهُ وَ بَیْنَ زَوْجَتِهِ)؛**

**«مشمول رحمت خدا باد آن بنده‌ای که بین خود و همسرش رابطه‌ی نیک برقرار کرده و خوش رفتار باشد».**

همچنین از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده:

**(مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَیَّعَ مَنْ یَعُول)؛**

**«ملعون است ملعون است آن کسی که حقوق عائله‌اش را ضایع کند».**

از آن طرف هم فرموده است مردی که در کارهای خانه به همسرش کمک کند، به تعداد موهای بدنش ثواب یک سال عبادت برایش نوشته می‌شود آن هم عبادتی که روزها روزه‌دار و شب‌ها شب زنده‌دار باشد و برای هر قدمش عمره‌ی مقبول در نامه‌ی عملش نوشته می‌شود. ما نباید همه‌اش دنبال عمره‌های بیرون برویم. در خانه هم عمره و حجّ مستحبّی داریم. عمل به وظائف منظور است. اِعمال سلیقه در دین نکنید. ابتدا باید دین شناس باشیم و پی به وظائف خود در هر شرایطی ببریم تا بتوانیم دیندار خوب باشیم ما اکثراً دیندارانی هستیم دین‌نشناس که وظائف دینی خود را در هر شرایط خاصّی نشناخته‌ایم!!

## فلسفه‌ی تجلیل رسول اکرم صلی الله علیه و آله از فاطمه‌ی زهرا علیها السلام

ایّام فاطمیّه است. تناسب ایّام مقتضی است که محور سخن، گوشه‌ای از حالات نورانی حضرت صدّیقه‌ی کبریٰ فاطمه‌ی زهرا علیها السلام باشد و آنچه در این مجال منظور است، این است که چگونگی رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن همه تجلیل و تکریم که آن حضرت درباره‌ی آن ودیعه‌ی الهیّه روا می‌داشته است، تنها روی محبّت پدر و فرزندی نبوده و همچنین تنها برای نشان دادن فضایل و مناقب شخصی آن سرور بانوان جهان نبوده است؛ بلکه آن همه تجلیل و تکریم از طریق رفتار و گفتار، به‌منظور زمینه سازی برای حفظ اساس دین خدا بوده است! زیرا می‌دانیم که «دین»، **تنها وسیله‌ی حرکت انسان به سوی خداست!** و از این جهت می‌توان گفت: «دین» **غایت خلقت عالم است** چه آن که قرآن کریم مقصود اصلی از آفرینش آسمان‌ها و زمین و کلّ کائنات را تأمین سعادت انسان نشان می‌دهد و می‌فرماید:

﴿وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْاَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ ...﴾؛[1]

«تمام آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است مسخّر شما [آدمیان یعنی در مسیر خدمتگزاری شما] قرار داده است...».

هدف از خلقت انسان را هم مشخص فرموده که:

﴿وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلاّ لِیَعْبُدُونِ﴾؛[2]

---

۱ـ سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۱۳.

۲ـ سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۵۶.

«نیافریدم من جنّ و انس را مگر برای اینکه عبادتم کنند»!!

معنای **عبادت خدا** نیز حرکت در مسیر تقرّب به خدا و سرانجام، رسیدن به لقا و دیدار خداست که:

﴿یا أیُّهَا الْإنْسانُ إنَّکَ کادِحٌ إلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ﴾؛[1]

«تو ای انسان! بار سفر بسته‌ای و با تلاش مستمرّ رو به خدایت می‌روی و در پایان این سفر، به دیدار وی نائل خواهی گشت».

و بدیهی است که این سیر و این سفر، راهی خاصّ و برنامه‌ای مخصوص دارد و آن همان است که از آن تعبیر به «دین» می‌کنیم و «دین» مجموعه‌ای از معارف و اخلاق و احکام است که از جانب خدا تشریع و تنظیم گشته و به وسیله‌ی پیامبران خدا به عالم انسان ابلاغ شده که:

﴿فَأقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً فِطْرَتَ اللهِ الَّتی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها ...﴾؛[2]

«چهره‌ی [جان] خود را به سمت دینِ خالصِ پاک، مستقیم بدار! همان دینی که خدا فطرت آدمیان را بر آن سرشته است...».

﴿...لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللهِ...﴾؛

«...این [سرشت و این] خلقت تبدیل ناپذیر است...».

﴿...ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ ...﴾؛[3]

---

۱ـ سوره‌ی انشقاق، آیه‌ی ٦.

۲ـ سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۰.

۳ـ همان.

«...این دین، آیینی ثابت و استوار و برای همیشه پابرجاست...».

## بی‌ثمر بودن رسالت بدون برخورداری از ولایت

و این دین نیز پس از طیّ مراحل مقدّماتی‌اش به وسیله‌ی انبیای پیشین علیهم‌السلام به دست حضرت خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سر حدّ کمال خود رسید و با دمیدن روح ولایت علیّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر پیکرش حیات ابدی یافت و شارع اقدسش فرمود:

﴿...اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دِیناً...﴾؛[1]

«امروز [که علی به دست پیامبر خاتم منصوب به خلافت رسول و ولایت امّت گردید] دین شما را کامل کرده و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را بر این که دین و آیین شما باشد؛ پسندیدم».

یعنی اگر علی نبود، اسلام اصلاً دین مرضیّ خدا نبود و از این رو پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از سوی خدا مورد تهدید قرار گرفت که:

﴿یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ...﴾؛[2]

«ای رسول! ای پیام‌رسان! آنچه را [که در مورد علی از خدایت] به تو نازل شده به مردم برسان و اگر چنین نکنی، ابلاغ رسالت خدا را ننموده‌ای...»!!



---

۱ـ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳.

۲ـ همان، آیه‌ی ۶۷.

یعنی اگر علی به ولایت امّت تعیین نشود، در واقع رسالت تو پوچ و بی ثمر خواهد شد و پوچی رسالت تو، مستلزم پوچی رسالت تمام انبیا و رسل خواهد شد و نتیجتاً خلقت عالم لغو و سرانجام حکمت خدا زیر سؤال خواهد رفت که هدف از آفرینش این نظام محیّرالعقول چه بوده است؟! بنابراین هدف اصلی از آفرینش عالم، علی علیه‌السلام است! چرا که روح دین که تنها وسیله‌ی نیل انسان به لقاءالله است علی است! از آن سو رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق وحی خدا می‌دانست که پس از رحلت او، علی که روح دین است، شدیداً مورد هَجْمه‌ی دشمن قرار خواهد گرفت و آن چنان او را از صحنه بیرون کرده و منزوی‌اش می‌سازند که نه تنها سلامش نمی‌کنند بلکه به سلامش جواب هم نمی‌دهند! صورت کامل این انزوا در سخنان اندوهبار حضرت فاطمه علیهاالسلام منعکس است که وقتی پس از ایراد آن خطابه‌ی آتشین از مسجد به منزل برگشت و علی علیه‌السلام را در گوشه‌ی خانه، زانو در بغل نشسته دید، با جملاتی که غصّه و غم در آن موج می‌زد و آتش مصیبت‌زدگی از آن شعله می‌کشید خطاب به علیّ مظلوم عرض نمود:

**(یَابْنَ اَبیطالِب اِشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنینِ وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنین)؛**

## خطبه‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام بیانگر مظلومیّت علیّ مرتضی علیه‌السلام

برخی از محدّثان و راویان که خطبه‌ی شورانگیز زهرا علیهاالسلام را نقل می‌کنند به اینجا که می‌رسند، از نقل این قسمت از سخنان آن حضرت خودداری می‌نمایند و گویی از این جملات، بوی اعتراض به امام علیه‌السلام به شامّه‌شان می‌رسد و آن را مناسب با

شأن حضرت صدّیقه‌ی معصومه علیهاالسلام نمی دانند. امّا آنچه که به‌نظر می رسد این است که این سخنان از باب اعتراض به خانه‌نشینی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نبوده که منافات با عصمت داشته باشد بلکه از باب ارائه‌ی بزرگی مصیبت وارده‌ی بر اسلام و مسلمین بوده که انحراف امّت اسلامی از صراط مستقیم حقّ و پشت کردن مردم به دین خدا آن چنان عمیق گشته که امام منصوب از جانب خدا باید در گوشه‌ی انزوا بنشیند و کافران مؤمن‌نما تکیه بر مسند امامت زده و خود را هادیان به سوی خدا معرّفی نمایند. از این رو با قلبی آتش گرفته از این مصیبت شرربار رو به علی علیه‌السلام فرمود:

**(یَابْنَ اَبیطالِب)؛**

**«ای پسر ابیطالب»!**

این جمله اِشعار به این داشت که نه مگر ابوطالب پدرت در هنگام هجمه‌ی مشرکان بر پدرم، حامی پدرم بود و اینک که دین خدا مورد هجمه‌ی منافقان قرار گرفته و من به حکم وظیفه‌ام به دفاع از حریم دین برخاسته‌ام، بدیهی است که نیاز به حمایت از جانب تو دارم! چه آن که تو پسر آن پدری و من هم دختر این پدرم. ولی کار انحراف از صراط حقّ به جایی رسیده که:

**(اِشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجَنینِ وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنین)؛**

**«تو مانند جنین [در رحم مادر دست روی زانو نهاده و] در گوشه نشسته‌ای و همچون شخص متّهم از مردم پنهان گشته‌ای».**

**(نَقَضْتَ قادِمَةَ الاَجْدَل فَخانَکَ رِیشُ الاَعْزَل)؛**[1]



---

۱ـ احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۴۵.

«تو بودی که در میدان‌های جنگ،شهپر بازهای شکاری را در هم شکستی».

**امروز مرغان بی‌بال و پر بر سرت ریخته و درمانده‌ات کرده‌اند.** این جملات پیداست که در مقام شکایت از سکوت مرگبار امّت در مقابل تجاوزگران منافق است نه در مقام اعتراض به انزوای علی علیه‌السلام که وظیفه‌ی الهی‌اش در آن شرایط بوده است. حاصل اینکه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانست این چنین شرایطی پس از رحلت آن حضرت برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیش می‌آید و او جز انزوا و گوشه‌گیری از مردم راهی نمی‌یابد. در نتیجه روح دین خدا از حرکت باز می‌ماند.

## حضرت زهرا علیهاالسلام حامی دین و رسوا کننده‌ی منافقین

در آن شرایط ناگوار و غمبار تنها کسی که می‌تواند دست به انقلاب بزند و علیه آن منافقان خائن به پا خیزد و پرده از چهره‌ی کفر و نفاقشان بردارد و کفر درونی‌اشان را برملا سازد، دخترش زهراست که چون زن است از اتّهام به ریاست طلبی مبرّی است؛ از این رو می‌تواند در مقابل دستگاه حاکم جائر بایستد و افشاگری بنماید و همچنین امّت خواب رفته را بیدار و هشیار گرداند! ولی طبیعی است اگر یک زن عادی آن هم یک زن جوان بخواهد حرفی بزند و اقدامی بنماید، نه هیئت حاکم، وقعی به حرف و اقدامش می‌گذارند و نه امّت، تن به قبول گفتارش می‌دهند و لذا لازم بود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان حیاتش موقعیّت عظیم زهرا علیهاالسلام را در میان امّت آشکار سازد و با گفتار و رفتارش شخصیّت آسمانی آن ودیعه‌ی الهیّه را در نزد خدا و رسولش مبیّن نماید تا وقتی او احساس وظیفه کرد و

بپاخاست، در نزد هر دو گروه از هیئت حاکم و امّت، تلقّی به قبول گردد.

## موقعیّت ممتاز حضرت زهرا علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

از این جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور مکرّر در شرایط زمانی و مکانی گوناگون، به معرّفی زهرا علیها السلام می پرداخت و صریحاً نشان می داد که زهرا علیها السلام یک زن عادی نیست که مقهور اهوای نفسانی قرار گیرد و گفتاری یا رفتاری عاری از حکمت از وی صادر گردد. در این زمینه سخنان فراوان از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی کریمه‌اش زهرا علیها السلام به مردم زمان ابلاغ شده است! از جمله در مجلسی از همسران خودش و دیگر زنان از بنی هاشم و جمعی از عموها که محرم زهرا علیها السلام بوده‌اند در حالی که دست زهرا را ـ که دختری دوازده سیزده ساله بود در دست داشت ـ نشان حاضران در مجلس داد و فرمود:

**(مَنْ عَرَفَ هذِهِ فَقَدْ عَرَفَها وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْها فَهِيَ فاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنّي وَ هِيَ قَلْبِيَ الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيَّ فَمَنْ آذاها فَقَدْ آذانِي وَ مَنْ آذانِي فَقَدْ آذَى اللهَ)**؛[1]

**«هر کس این را می‌شناسد که می‌شناسد و هر کس نمی‌شناسدش، بداند این فاطمه دختر محمّد است. او قطعه‌ای از من است؛ او قلب من است که در سراپای وجود من است...»**.

می دانیم که قلب در وجود انسان، عامل اصلی حیات است! در روایت

---

۱ـ نقل از نور الابصار شبلنجی، صفحه‌ی ۵۲.

دیگری آمده:

(هِیَ رُوحِیَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیَّ)؛[1]

«او روح من است که در سراپای من است».

روح هم عامل اصلی حیات است و بدن بی‌روح، مرده است و حسّ و حرکتی ندارد! اینگونه تعبیرات از رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبیل سخنان مجازی ما نیست که روی خوشایندگویی و تعارف یا اظهار محبّت گفته می‌شود. خدا درباره‌ی آن حضرت فرموده:

﴿وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی ۞ إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْیٌ یُوحی﴾؛[2]

«او هیچگاه از روی هوای نفس و خواهش دل سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید، از جانب خدا به او وحی می‌شود».

در این صورت، حیات معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله که نگهبانی از دین و آیین خداست، از طریق وجود اقدس زهرا علیها السلام و قیام او تحقّق می‌یابد و به همین جهت نیز او را ملقّب به **امّ ابیها** فرموده است؛ یعنی مادر پدرش! چون مادر در تکوّن و هستی‌یابی فرزند، نقش اساسی دارد. این نشان می‌دهد که زهرا علیها السلام در ابقا و نگهداری شخصیّت آسمانی پدرش به اراده و خواست خدا، نقش اساسی دارد که اگر نبود زهرا و حسن و حسین زهرا و باقر و صادق زهرا و مهدیّ زهرا که حیات‌بخش به جامعه‌ی بشری است، اثری از دین و آیین خدا که حیات معنوی



---

۱ـ بیت‌الاحزان، صفحه‌ی ۱۶.

۲ـ سوره‌ی نجم، آیات ۳ و ٤.

رسول خداست؛ در عالم نمانده بود! و لذا می فرمود: فاطمه مادر من است! و عملاً هم مانند فرزند نسبت به مادر با او رفتار می کرد!!

## اذیّت کننده‌ی حضرت زهرا علیها السلام ملعون در دنیا و عقبا

نقل شده: وقتی فاطمه از در اتاق وارد می شد رسول خدا صلی الله علیه و آله که نشسته بود از جا برمی خاست از فاطمه استقبال می کرد دست او را می گرفت و می بوسید و او را در سر جای خودش می نشانید![1] درست مانند فرزندی که از مادر خویش احترام کند! و برای نشان دادن شخصیّت ممتاز او می فرمود:

(اِنَّ فاطِمَةَ خُلِقَتْ حُوْرِيَّةً فِی صُوْرَةِ اِنْسِيَّة)؛[2]

«فاطمه حوریّه‌ای است که به صورت انسان آفریده شده است».

او نژاد آسمانی دارد. در روز قیامت نیز:

(اِنَّ اَوَّلَ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فاطِمَة)؛[3]

«به تحقیق نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه است».

از اعظم فضائل زهرا علیها السلام اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود:

(اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَيغْضَبُ لِغَضَبِ فاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضاها)؛[4]

«به یقین خدا به خشم فاطمه خشم می کند و به خشنودی فاطمه خشنود می گردد»!



---

۱ـ بیت الاحزان، صفحه‌ی ۸.

۲ـ بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۷.

۳ـ همان، صفحه‌ی ۴۴.

۴ـ فرائد السّمطین، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۹ و بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۵۴.

این نهایت درجه‌ی عصمت و عالی‌ترین مرتبه‌ی تقرّب به خدا را می‌رساند که خشم و رضای فاطمه، عیناً خشم و رضای خداست و لذا این جمله را رسول خدا مکرّر می‌فرمود:

**(مَنْ آذاها فَقَدْ آذانِی وَ مَنْ آذانِی فَقَدْ آذَی اللّه)**؛[1]

**«هر که فاطمه را بیازارد، مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است»!**

آنگاه خدا هم درباره‌ی آزاردهندگان به خدا و رسولش فرموده است:

**﴿إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً﴾**؛[2]

**«آنان که خدا و رسولش را بیازارند، در دنیا و آخرت ملعون به لعنت خدا می‌باشند و خدا عذاب خوارکننده‌ای برای آنان آماده کرده است»!**

بدیهی است که در زمان حیات رسول خدا کسی فاطمه را نمی‌آزرد. این پیشگویی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده که پس از من کسانی اقدام به ایذای فاطمه خواهند کرد و اینک هشدار می‌دهم که **ایذای فاطمه، ایذای خدا و رسول خداست** و کیفر آنان نیز از لسان قرآن خدا پیداست که ملعون به لعنت خدا می‌باشند و قهراً شایسته‌ی حکومت بر امّت اسلامی نخواهند بود.



## خطابه‌ی هشدار دهنده‌ی حضرت زهرا علیها السلام

از این جهت فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس شرایط پیش آمده

---

۱ـ بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۵۴.

۲ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۷.

لازم دید در مقام دفاع از حریم ولایت و روح دیانت به سخنرانی در مسجد یثرب بپردازد. حضرت در ضمن سخنان کوبنده‌اش که از جانی برافروخته از انحراف امّت برمی‌خاست فریاد بر سر آن خواب‌رفتگان کشید:

**(اَیُّهَا النّاسُ اعْلَمُوا اَنّی فاطِمَة)**؛[1]

**«ای مردم! بدانید که من فاطمه‌ام».**

اینجا کلمه‌ی (فاطمه) خیلی پرمعنا بود! تنها معرّفی شخص و شناسایی اسم گوینده، هدف نبود! چرا که همه‌ی شنوندگان او را می‌شناختند. او می‌خواست با این کلمه‌ی پرمعنا تکانی در خواب‌رفتگان ایجاد کرده و روحی بر پیکر دل‌مردگان بدمد که هان ای مردم! من همان فاطمه‌ام که پدر درباره‌ام می‌فرمود:

**(هِیَ قَلْبِی وَ رُوحِیَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیَّ)**؛

**«فاطمه قلب و روح من است».**

که با بودن او در میان شما، من در میان شما هستم! گفتار او، گفتار من و رفتارش، رفتار من است! می‌فرمود:

**(اِنَّ اللّهَ یَغْضَبُ لِغَضَبِ فاطِمَة)**؛

**«خشم فاطمه، خشم خداست».**

اینک من بر شما خشمگینم! مخصوصاً خطاب به ابوبکر که در مسند حکومت بر امّت جا گرفته بود فرمود:

**(یَابْنَ اَبِی قُحافَةَ اَفِی کِتابِ اللّهِ اَنْ تَرِثَ اَباکَ وَ لا اَرِثَ اَبِی لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً**

---

۱ـ احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۳٤.

فَرِیّاً)؛

«ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! به راستی که افترایی بزرگ آورده‌ای».

(اَفَعَلَی عَمْدٍ تَرَکْتُمْ کِتابَ اللّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ)؛

«آیا دانسته و عمداً کتاب خدا را رها کرده و آن را پشت سر انداخته‌اید»؟!

آنگاه خطابی توبیخ آمیز به گروه انصار از امّت فرمود:

(یا مَعْشَرَ الْفِتْیَةَ وَ اَعْضادَ الْمِلَّةِ وَ حَضَنَةَ الاِسْلامِ ما هذِهِ الْغَمیزَةُ فی حَقّی وَ السِّنَةُ عَنْ ظُلامَتی اَما کانَ رَسُولُ اللّهِ اَبی یَقُولُ اَلْمَرْءُ یُحْفَظُ فی وُلْدِهِ)؛[1]

«ای جوانمردان! ای بازوان توانمند ملّت و حامیان اسلام! این چه چشم‌پوشی و نادیده گرفتنی است که شما در حقّ من روا می‌دارید؛ این چه تغافلی است که در برابر ستمی که بر من وارد شده از خود نشان می‌دهید. آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله پدرم نمی‌فرمود: احترام هر کس را باید در مورد فرزندانش نگاه داشت».

(اَأُهْضَمُ تُراثَ اَبی وَ اَنْتُمْ بِمَرْأًی مِنّی وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدیً وَ مَجْمَعٍ)؛[2]

«آیا میراث پدرم از دستم گرفته شود در حالی که شما می‌بینید و فریاد دادخواهیم را می‌شنوید و همچنان سکوت می‌کنید»؟!

سرانجام فرمود:

(اَلا وَ قَدْ قُلْتُ ما قُلْتُ عَلی مَعْرِفَةٍ مِنّی وَ بِالْخَذْلَةِ الَّتی خامَرَتْکُم)؛

---

۱ـ احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۳۸.

۲ـ همان، صفحه‌ی ۱۳۱.

هان،من حرف خود را زدم و با شناختی که از شما دارم می‌دانم که طرفداری نکردن از حقّ با روحتان مخلوط شده و جزء ذاتتان گشته و از شما امیدی به یاری کردن من نیست.

(وَلکِنَّنها فیضَةُ النَّفْس)؛

ولی من خواستم جوشش جان و سوز دلم را اظهار کنم و به وظیفه‌ام عمل نمایم.

آن یگانه یادگار رسول با سخنان آتشین خود، دستگاه حاکم را مشمول خشم خود و در نتیجه ملعون خدا و رسول ﷺ معرّفی کرد و از صلاحیّت حکومت و امامت بر امّت اسلامی انداخت و به وظیفه‌ی الهی‌اش که افشاگری و بیدارگری بود، عمل کرد!

## آیه‌ی تطهیر گویای عصمت حضرت زهرا علیها السلام

وقتی آیه‌ی تطهیر به پیامبر اکرم ﷺ نازل شد،در روایات آمده که رسول اکرم ﷺ تا شش ماه و یا هشت و بلکه تا نه ماه هر روز صبح که برای نماز به مسجد می‌رفت، سر راهش کنار خانه‌ی فاطمه علیها السلام که در آن به مسجد باز می‌شد می‌ایستاد و صدا می‌زد:

(اَلصَّلوة یا اَهْلَ الْبَیْتِ اَلصَّلاهْ﴿إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً﴾)؛

«وقت نماز است ای اهل بیت!وقت نماز است!همانا خدا می‌خواهد تمام پلیدی‌ها را از شما اهل بیت دور سازد و شما را به طهارت و پاکی همه جانبه تطهیر بنماید».

و با این عمل می خواست مردم را که هر روز در مسجد بـرای نمـاز اجتمـاع می کنند و در جوار خانه‌ی فاطمه علیها السلام هسـتند، از طـهارت همـه جانبـه و عصمـت فاطمه علیها السلام آگـاه گردانـد تـا اگـر پـس از او کسـانی دسـت بـه مصـادره‌ی امـوال فاطمه علیها السلام زدند و او در مقام دفاع از حقّش برآمد، او را صادق و راستگو بداننـد و از او مطالبه‌ی شاهد ننمایند که در آن صورت او را تکذیب کرده‌انـد و بـا تکذیـب او، خدا را ـ که با آیه‌ی تطهیر شـهادت بـه طـهارت و صـدق او داده اسـت ـ تکذیـب کرده‌اند! و چنین پیش آمد که پس از رحلت رسول خـدا صلی الله علیه و آله ابوبکـر دسـتور داد فدک را که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در تصرّف مالکانه‌ی زهرا علیها السلام بـود تصـاحب کردند و زهرا علیها السلام برای دفاع از حقّش پیش ابوبکر رفـت. او از آن حضـرت طلـب شاهد کرد که از کجا تو مالک فدک هستی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر! تو بـا این شاهدطلبی از زهرا علیها السلام تکذیب خدا کرده‌ای و تکذیب خدا، کفر است.[1]

## حضرت زهرا علیها السلام مدافع حریم ولایت و روح دیانت

این نکته اینجا شایان تذکّر است کـه در مسـئله‌ی مطالبـه‌ی فـدک از جـانب حضرت زهرا علیها السلام بعد مالی و اقتصادی آن مقصود اصلی نبوده است!! زیرا خـاندانی که زهد و بی‌اعتنایی به شئون دنیوی راه و رسم شناخته شده‌ی آن‌ها بوده است؛ بـود و نبود فدک کوچک‌ترین اثـری در زنـدگـی آن‌هـا نداشـته اسـت و در هـر حـال مسکنشان یک اطاق خشت و گلی، فرشـان قطعه حصیری، لباسشان قبا و چـادری

---

۱ـ احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳.

وصله‌دار و خوراکشان نان جوین بوده است! آنچه که مقصود اصلی آن یگانه یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود اثبات غاصبیّت آن کافران مؤمن‌نما، نسبت به مقام خلافت بود که با غصب مسند خلافت ـ که حقّ محض امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود ـ امّت اسلامی را به انحرافی عمیق از صراط مستقیم حقّ کشیده بودند و مانند موریانه‌ای که در پایه‌ی ساختمان راه یابد و آن را بی‌سرو صدا پوچ سازد و ناگهان ساختمان بر سر ساکنانش ویران گردد، آن‌ها با قیافه‌ای حقّ به جانب، داخل دین نفوذ کرده و تکیه بر مسند قدرت زده بودند و به راستی پیکر بی‌روح دین را بی هر گونه سرو صدا می‌پوساندند و چنان زهر چشمی از رجال دین گرفته بودند که اَحَدی جرأت دم زدن نداشت تا آنجا که علی علیه السلام آن بزرگمرد عالم می گفت:

**(فَاِنْ اَقُلْ یَقُولُوا حَرَصَ عَلَی الْمُلْکِ وَ اِنْ اَسْکُتْ یَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ)؛**

**«اگر حرف بزنم، می گویند دارد ریاست‌طلبی می کند و حرص سلطنت دارد و اگر سکوت کنم، می گویند از مرگ می‌ترسد».**

در این اوضاع و احوال پیچیده و دشوار بود که زهرا علیها السلام آن حجّت بالغه‌ی خدا به پاخاست و یکّه‌تاز میدان دفاع از حریم ولایت و روح دیانت گردید و ابتدا برای جلب افکار توده‌ی مردم، مسئله‌ی فدک را که از طرف دستگاه حاکم مصادره شده بود مستمسک قرار داد و غاصب بودن ابوبکر و یارانش را در امر فدک، ضمن سخنرانی پرشورش با ادلّه و براهین متقن به اثبات رسانید تا به دنبال آن، مسئله‌ی غصب مسند خلافت نیز مسجّل گردد. البتّه خود دفاع از حقّ مالی نیز شرعاً وظیفه است که خدا فرموده:

﴿لا يُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إلاّ مَنْ ظُلِمَ ...﴾؛[1]

خدا دوست ندارد کسی با سخنش از دیگری بدگویی کند و عیب او را فاش نماید، مگر آن کسی که مظلوم واقع شده باشد... که در این صورت آن شخص مظلوم، می تواند در مقام دفاع از خود برآید و با انتقاد از ظالم به طور آشکار از او حقّ خود را مطالبه نماید تا دیگران نیز عبرت گیرند و دست ظالمان را در جامعه کوتاه نمایند.

در دین ما همانگونه که ستمگری ممنوع است، ستمکشی نیز ممنوع است که قرآن فرموده:

﴿...لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ﴾؛[2]

«...نه ستم می کنید و نه تن به ستم می دهید».

بنابراین، صدّیقه‌ی کبریٰ علیها السلام در مورد مصادره‌ی فدک از طرف دستگاه حاکم ظالم نیز طبق دستور قرآن، موظّف به دفاع و مطالبه‌ی حقّ شخصی خود بود و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

(إذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِی اُمَّتِی فَلْیُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلائِکَةِ وَ النّاسِ اَجْمَعِین)؛[3]

«هرگاه در میان امّت من، بدعت‌ها ظاهر شد [و بی‌دینی‌ها تحت عنوان دین



---

۱ـ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۸.

۲ـ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۹.

۳ـ سفینة البحار، جلد ۱، صفحه‌ی ۶۳ (بدع).

ارائه گردید، در این موقع] آن کس که عالم به حقایق دینی است باید علم خود را اظهار نماید [و جلو بدعت‌ها را بگیرد] و گرنه لعنت خدا و لعنت فرشتگان و همه‌ی مردم بر او باد».

اینک دو بدعت از دو جانب به وقوع پیوسته است: از طرفی، ملک شخصی حضرت زهرا علیها السلام از طرف شخص حاکم جائر مصادره گشته و از طرف دیگر مقام و منصب امامت امّت که حقّ مسلّم امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است از دستش گرفته شده و به دست نااهلان سپرده شده است! در این صورت بدیهی است که حضرت صدّیقه علیها السلام که در شرایطی قرار گرفته که جز او کسی نمی‌تواند در این دو جریان دخالت کرده و اقدامی بنماید، طبق حکم شرعش؛ موظّف می‌شود به پا خیزد و دستگاه حاکم جائر را در مجمع عمومی امّت به پای محاکمه بیاورد. از این رو تصمیم گرفت شخصاً با اذن امام امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد برود و در مجمع مردان سخن بگوید؛ و این خود از اعظم مصائب بود!!

## بهترین چیز برای زنان



برای آن پرده‌نشین حریم شرم و حیا و عفاف؛ کریمه‌ای که در جواب پدرش وقتی پرسید:

(أَیُّ شَیْءٍ خَیْرٌ لِلْمَرْئَةِ)؛

«بهترین چیز برای زن چیست»؟

فرمود:

(اَنْ لا تَرَی رَجُلاً وَ لا یَراها رَجُلٌ)؛

«بهترین چیز برای زن این است که نه او مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند»!!

در نزد پدر نشسته بود، مرد نابینایی وارد شد. او فوراً برخاست و پشت پرده رفت. پدر فرمود: دخترم این مرد نابیناست! عرض کرد: پدر من که بینا هستم و او را می‌بینم. بوی من نیز به شامّه‌اش می‌رسد.[1]

## بانگ بیدارباش حضرت زهرا علیها السلام

حال این مجسّمه‌ی شرم و حیا و عفاف، ضرورتی پیش آمده باید طوری سخن بگوید که صدای خود را به گوش نامحرمان برساند! طبیعی است که چه فشاری بر روح لطیفش وارد می‌شود. باری، وقتی عازم رفتن به مسجد شد، بر حسب نقل: با دیدن جای خالی پدر در مسجد ناله‌ای از دل پردرد کشید. بر اثر آن ناله خروش از حاضران در مسجد برخاست؛ مجلس تکان خورد و به هم ریخت. اندکی سکوت کرد تا مردم آرام شدند. آغاز سخن فرمود:

(اَلْحَمْدُلِلّهِ وَ الصَّلوةُ عَلی رَسُولِ اللّهِ)؛

از شنیدن نام رسول خدا بار دیگر جمعیّت گریه و ناله را از سر گرفتند و پس از سکوت جمع، ادامه سخن داد. امّا چه سخنی؟ سخنی آتشین و سوزان، بسان یک صاعقه‌ی آسمانی بر سر امّت خواب رفته فرود آورد. لفّافه‌ها را از هم درید و قیافه‌ی کفر و ظلم را بی‌پرده و عیان نشان داد. سوابق ننگین عرب را خاطرنشان

---

۱ـ بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه‌ی ۹۱.

ساخت و زحمات پدر را متذکّر شد و سرانجام آن‌ها را به نمک‌نشناسی سرکوفتشان داد و در پایان سخن فرمود:

**(و اَنَا اَبْنَةُ نَذِیرٍ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدِیدٍ)**؛[1]

**مردم! من بَضْعَه‌ی پیغمبرم! به نوبه‌ی خود حِصّه‌ای از آن پدرم، از عذاب‌ها و بدبختی‌های پشت پرده باخبرم. اینک اعلان خطر می‌کنم! بانگ بیدارباش در گوشتان می‌افکنم!**

به‌راستی که زهرا علیها السلام این ذخیره‌ی بسیار بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله با همین خطابه‌ی به ظاهر کوتاهش تمام خدمات و زحمات هزاران ساله‌ی انبیا و پیامبران خدا علیهم السلام را حیات دوباره بخشید. با همان پهلوی شکسته و بازوی ورم کرده‌اش کوشید و رسالت پدر را تتمیم و ولایت شوهر را تثبیت و امامت فرزندانش را تحکیم کرد و در دل خاک پنهان شد.

## راستی! چرا قبر حضرت زهرا علیها السلام مخفی است؟

آری، زهرا علیها السلام آن یکّه‌تاز میدان دفاع از حریم ولایت، با وصیّت به اختفای قبرش تشت رسوایی پیروان ابوبکر و عمر را از پشت‌بام فلک به زیر انداخت و صدایش در همه عالم پیچید که تا روز ظهور یازدهمین فرزند زهرا علیها السلام حضرت قائم منتظر (عجّل الله تعالی فرجه الشّریف) این علامت سؤال توأم با تعجّب و حیرت (؟!!) بر پرچم شیعیان و پیروان زهرا علیها السلام نقش بسته که:



---

۱ـ احتجاج طبرسی، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۳۱.

أَلَایَ الْاُمُورِ تُدْفَنُ سِرّاً　　بَضْعَةُ الْمُصْطَفَی وَ یُعفَی ثَراها

«چرا باید تنها یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله مخفیانه دفن گردد و قبرش ناشناخته بماند».

آخر چرا؟! مگر گمنام تر از زهرا علیها السلام کسی در عالم اسلام نبود؟ چرا او وصیّت به تجهیز شبانه و پنهان نگه داشتن قبرش نمود؟ آیا جز برای این بود که خشم و نارضایی خود را نسبت به دستگاه حاکم اعلام نماید و به دنبال خشم خود، خشم خدا و رسولش را و نتیجتاً کفر آن‌ها را اثبات و عاقبت تکلیف امّت اسلامی را روشن گرداند؟

آری، این ناله‌ی پرسوز و گداز از حلقوم شیعه برای همیشه بلند است که:

أَلَایَ الْاُمُورِ تُدْفَنُ سِرّاً　　بَضْعَةُ الْمُصْطَفَی وَ یُعفَی ثَراها

## حضرت زهرا علیها السلام غایت اصلی آفرینش عالم

حال در مقام جمع‌بندی سخن می گوییم. بر اساس ترتیبی که گفتیم، هدف از آفرینش کلّ کائنات در عالم طبع، پیدایش انسان است و هدف از آفرینش انسان نیل به لقاءالله است و تنها راه رسیدن به آن مقصد عظیم، تشریع شریعت و تقریر احکام دین است و روح حیات‌بخش به پیکر دین، ولایت علیّ امیرالمؤمنین علیه السلام است و تنها باقی دارنده‌ی روح ولایت در شرایط پیش آمده‌ی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز زهرا علیها السلام ودیعه‌ی حضرت ربّ العالمین است.

بنابراین اگر بگوییم غایت اصلی از آفرینش عالم و عالمیان، حضرت صدّیقه‌ی کبریٰ فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است، درست و بجا گفته‌ایم. مؤیّد این سخن نیز

حدیثی منقول است که اگر به فرض، اعتبار سندش محرز نباشد، ترتیب طبیعی عالم آنگونه که گفتیم اتقان مدلولش را اثبات می کند که:

**(عَنِ اللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی یا اَحْمَد لَولاکَ لَما خَلَقْتُ الاَفْلاکَ وَ لَوْ لا عَلِیٌّ لَما خَلَقْتُکَ وَ لَوْ لا فاطِمَةُ لَما خَلَقْتُکُما)**؛[1]

«خطاب از جانب خدا به حضرت محمّد مصطفی صلی الله علیه و آله که ای احمد! اگر تو نبودی، افلاک را خلق نمی کردم و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود، شما هر دو را نیز خلق نمی کردم»!!

آری، ارزش عالم خلق بسته به وجود حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است و شخصیّت آسمانی آن حضرت متجلّی در دین و شریعتی است که از جانب خدا آورده است و دین و شریعت آن وجود اقدس نیز زنده شده به روح ولایت علی امیرالمؤمنین علیه السلام است و روح ولایت علی نیز ابقا و تداوم یافته از طریق وجود مبارک زهرا علیها السلام و فرزندان او علیهم السلام می باشد.

**اَللّهُمَّ تَفَضَّلْ عَلَیْنا وَ ارْزُقْنا مَعْرِفَتَهُم وَ مَحَبَّتَهُمْ وَ وَفِّقْنا لِطاعَتِهِمْ وَ لا تُفَرِّقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ فِی الدُّنیا وَ الاخِرَةِ**

## پرواز روح قدسی حضرت زهرا علیها السلام به عالم ملکوت

روزها و شب ها یکی پس از دیگری می گذشت و زهرا علیها السلام در میان بستر همانند شمعی می سوخت و آب می شد. انتظار لحظه‌ای را می کشید که چشم از این

---

۱ـ نقل از کشف اللآلی، تألیف صالح بن عبدالوهّاب بن العرندس.

دنیای پر رنج و مِحَن بر بندد و به عالم قدس ارتحال یابد. در آن موقع زبـان حـالش این بود:

حجـاب چهـره‌ی جـان مـی‌شود غـبار تنم
خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم
چنین قفس نه سزای من خوش الحانی است
روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

گاه بی‌هوش می‌شد و گاهی به هوش می‌آمد؛ اطرافیان بسترش دیدند یکبـار چشم باز کرد و نگاه خیره‌ای به گوشه‌ای کرد و گفت:

**(السّلام علی جبرئیل السّلام علی رسول اللّه السّلام علی ملک الموت)؛**

**(اللّهمّ مع رسولک اللّهمّ فی رضوبک و جوارک و دارک دار السّلام)؛**

چشم بر هم نهاد و روح مقدّسش از قفس تن پـرواز کـرد. اولّ شـب، مـابین مغرب و عشا بود. صدای گریه از خانـه‌ی امـیرالمؤمنین علیه‌السلام بـه خانـه‌های مجـاور رسید. از این خانه به آن خانه:

به نقل مرحوم محدّث قمی به محض اینکه حضـرت صدّیقـه‌ی کـبری علیهاالسلام چشم از این جهان پوشید و این خبر در مدینه پخش شد.

**(فَصاحَتْ اَهْلُ الْمَدینَةِ صَیْحَةً واحِدَة)؛**

**«صدای ناله و شیون از اهل مدینه به آسمان برخاست».**

رستاخیز عظیمی به وجود آمد. آن چنان که:

**(کادَتِ الْمَدینَةُ اَنْ تَتَزَعْزَعَ)؛**

نزدیک شد که مدینه از جا کنده شود. مرد و زن از خانه‌ها بیرون ریختند! زن‌ها داخل خانه‌ی فاطمه علیها السلام آمدند. مردها در بیرون خانه ناله کشان ایستادند. منتظر بودند که جنازه بیرون بیاید و تشییع کنند امّا دیدند ابوذر از خانه بیرون آمد و گفت: مولا می‌فرمایند: تشییع جنازه به تأخیر افتاد. شما به خانه‌هاتان برگردید. همه رفتند. علی مظلوم آماده‌ی غسل دادن پیکر پاک عزیزش شد! بدنی که:

**(ذابَ لَحْمُها وَ جُفَّ جَلاها عَلی عَظْمِها)؛**

گوشتش آب شده و پوستش به استخوان چسبیده است. تنها کمک کار علی در غسل دادن، اسماء بنت عُمِیس بود که زهرا علیها السلام خودش وصیّت کرده بود تو کمک کار شوهرم در غسل دادن من باش. او آب می‌ریخت، علی علیه السلام از زیر پیراهن عزیزش را غسل می‌داد. وقتی که خواست بند کفن را ببندد، صدا زد: عزیزانم حسن! حسین! زینب! کلثوم! بیایید.

**(هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ اُمِّکُمْ)؛**

بیایید آخرین توشه را از مادرتان بردارید. دیگر مادر را نخواهید دید! بچّه‌ها آمدند خودشان را روی پیکر بی‌روح مادرشان انداختند. خدا داند که چه صحنه‌ی جانسوزی برای علی پیش آمد مخصوصاً اگر این نقل صحیح باشد که در آن موقع دست‌های زهرا علیها السلام از کفن بیرون آمد و یتیمان خود را به سینه چسبانید و ناله‌ای کرد. در آن حال صدا به گوش علی علیه السلام رسید که علی! بردار بچّه‌ها را از روی سینه‌ی زهرا که آسمانیان به خروش آمدند!

**صَلَّی اللهُ عَلَیْکِ یا مَوْلیتَنا یا فاطِمَةَ الزَّهراءَ**

**صَلَّی اللهُ عَلَیْکَ وَ عَلی آلِ بَیْتِکَ الطّاهِرینَ اَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَی الْقَوم الظّالِمینَ**

عصر روز عاشورا هم بچّه‌های یتیم آمدند خود را روی یک تن بی‌سر آغشته به خون انداختند؛ولی آنجا کسی نیامد نوازششان داده از سر جنازه بردارد، بلکه دژخیمانی با نیزه آمدند و آن‌ها را از روی نعش پدرشان کشیدند...!

**اللّهمّ عجّل لولیّک الفرج و اظهر به دینک و احی به سنة نبیّک و اجعلنا من المنتظرین لظهوره**

**اللّهمّ اجعل خاتمة امرنا خیراً و صلّ علی محمّد و آله الطّاهرین**

**والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته**


بسمه تعالی

چاپ و تکثیر این کتاب با حفظ محتوا، رعایت کیفیّت و ملاحظه موارد ذیل برای دلسوختگان و علاقه‌مندان به گسترش معارف دینی بلامانع است:

۱. در هر نوبت چاپ تعداد ۲۰ نسخه به آدرس معاونت فرهنگی ارسال شود.

۲. هرگونه تغییر در محتوا و کیفیّت ظاهری با اجازه مؤلّف می‌باشد.

۳. ذکر ناشر و تعداد نسخه‌های منتشره در شناسنامه کتاب ضروری است.

# فهرست مطالب

**عنوان** **صفحه**


عظمت مقام خاندان رسالت ..... ۱

عجز ما از درک مقام اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۳

مبدأ زمانی ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ..... ٤

خصیصه‌ی ممتاز حضرت زهرا علیهاالسلام ..... ٦

نامحرمان تکوینی حضرت زهرا علیهاالسلام ..... ۷

آگاهی از کنه جمال حضرت زهرا علیهاالسلام ..... ۸

زمان خلقت حضرت زهرا علیهاالسلام ..... ۸

وجه تسمیه‌ی آن حضرت به "زهرا" ..... ۹

شناسایی خاندان نبوّت با محوریّت حضرت زهرا علیهاالسلام ..... ۱۱

حضرت زهرا علیهاالسلام جامع جمیع فضیلت‌ها ..... ۱۲

تداوم نبوّت و ولایت به وجود حضرت زهرا علیهاالسلام ..... ۱٦

وجود رفیع حضرت زهرا علیهاالسلام بیت الله است! ..... ۱۷

فاطمه علیهاالسلام افضل از عرش الهی! ..... ۱۸

نژاد آسمانی حضرت زهرا علیهاالسلام ..... ۱۹

سخن لطیف عالم سنّی درباره‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام ..... ۲۰

ناتوانی دنیا از شناخت حضرت زهرا علیهاالسلام ..... ۲۲

رمز تکامل نبوّت هر پیامبر ..... ۲٦

تجلّیات حضرت فاطمه علیهاالسلام در سه نوبت بر امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام ..... ۲۷

بیان امّ الحقایق در سوره‌ی کوثر ..... ۳۰

معنا و مفهوم کوثر ..... ۳۱
شأن نزول سوره‌ی کوثر ..... ۳۱
پیشگویی قرآن در سوره‌ی کوثر ..... ۳۲
گزارش مورّخین از آمار اولاد حضرت زهرا ﷺ ..... ۳۳
مقصود ما از برگزاری مجالس دینی چیست؟ ..... ۳۴
پیروی از حضرت زهراء ﷺ و این تجمّل‌گرایی؟! ..... ۳۷
جلوه‌های رفتاری حضرت زهراء ﷺ ..... ۳۸
الف: با همسر ..... ۳۸
ب: با خدمتکار ..... ۳۸
چگونگی ازدواج ساده‌ی حضرت علی ﷺ با حضرت زهرا ﷺ ..... ۳۹
مجازات سنگین همسر آزاری! ..... ۴۲
مغضوب زهرا ﷺ ملعون خدا ..... ۴۳
خطاب حضرت زهرا ﷺ به علیّ مرتضی ﷺ ..... ۴۴
ضرورت عقلی عزاداری حضرت زهرا ﷺ ..... ۴۵
چگونه می‌توان راه حقّ را شناخت؟ ..... ۴۸
دین، نعمت است به سبب علی ﷺ ..... ۵۰
مقصود از حبل الله، قرآن و عترت است ..... ۵۲
انحراف از کجا آغاز شد؟! ..... ۵۴
تفسیر حبل‌الله از زبان رسول اکرم ﷺ ..... ۵۵
دو حدیث مهمّ و آموختنی! ..... ۶۱
لعنت، دشنام نیست ..... ۶۳

چگونگی اذیّت شدن حضرت زهرا علیها السلام ..... ٦٤
تحقّق پیشگویی حضرت زهرا علیها السلام ..... ٦٧
درخواست اذن ملاقات با حضرت زهرا علیها السلام ..... ٦٩
آخرین سفارش‌های حضرت زهرا علیها السلام ..... ٧١
اشاره‌ای به ماجرای غم‌انگیز فدک ..... ٧٣
اختصاص "فیء" به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ..... ٧٤
ای پیامبر! فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کن ..... ٧٨
فدک از مصادیق "فیء" ..... ٧٩
هبه‌ی فدک به فاطمه علیها السلام به امر خداوند ..... ٨٠
انفاق عائدات فدک در راه خدا ..... ٨٢
حضرت زهرا علیها السلام در مقام دفاع از حقّ ..... ٨٣
ادامه‌ی مخالفت ابوبکر ..... ٨٤
اعتراض حضرت زهرا علیها السلام به سبب مسئله‌ی خلافت و امامت ..... ٨٧
حضرت زهرا علیها السلام قهرمان مبارزه با کفر و نفاق ..... ٨٨
سه دلیل محکم برای ملعون بودن غاصبان ..... ٨٩
پهلو شکست امّا دین مستقیم شد ..... ٩٠
آماده شدن حضرت زهرا علیها السلام برای ایراد سخنرانی ..... ٩١
حضور تأثّرآمیز زهرا علیها السلام در مسجد ..... ٩٢
آغاز سخنرانی فاطمه‌ی اطهر علیها السلام ..... ٩٣
چگونه می‌توان بهشتی شد؟ ..... ٩٤
قابل توجّه برادران اهل سنّت ..... ٩٦

مبادا محروم از لطف خدا باشیم! ..... ۹۷
پیام آسمانی قرآن ..... ۹۹
فشار قبر صحابی پیامبر ﷺ به سبب بدخُلقی ..... ۱۰۰
فشار قبر، بازتاب فشار روانی همسران به یکدیگر ..... ۱۰۱
امان از دینداران دین‌نشناس! ..... ۱۰۳
فلسفه‌ی تجلیل رسول اکرم ﷺ از فاطمه‌ی زهرا ﷺ ..... ۱۰۴
بی‌ثمر بودن رسالت بدون برخورداری از ولایت ..... ۱۰۶
خطبه‌ی حضرت زهرا ﷺ بیانگر مظلومیّت علیّ مرتضی ﷺ ..... ۱۰۷
حضرت زهرا ﷺ حامی دین و رسوا کننده‌ی منافقین ..... ۱۰۹
موقعیّت ممتاز حضرت زهرا ﷺ نزد رسول خدا ﷺ ..... ۱۱۰
اذیّت کننده‌ی حضرت زهرا ﷺ ملعون در دنیا و عقبا ..... ۱۱۲
خطابه‌ی هشدار دهنده‌ی حضرت زهرا ﷺ ..... ۱۱۳
آیه‌ی تطهیر گویای عصمت حضرت زهرا ﷺ ..... ۱۱۶
حضرت زهرا ﷺ مدافع حریم ولایت و روح دیانت ..... ۱۱۷
بهترین چیز برای زنان ..... ۱۲۰
بانگ بیدارباش حضرت زهرا ﷺ ..... ۱۲۱
راستی! چرا قبر حضرت زهرا ﷺ مخفی است؟ ..... ۱۲۲
حضرت زهرا ﷺ غایت اصلی آفرینش عالم ..... ۱۲۳
پرواز روح قدسی حضرت زهرا ﷺ به عالم ملکوت ..... ۱۲۴

لطفاً قبل از مطالعه‌ی کتاب زهرای بتول، راز پنهان رسول اغلاط زیر را اصلاح فرمایید.

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۳ | ۵ | شعر، حقیقت است | شعر، فوق حقیقت است |
| ۴ | ۳ | ذاتاً در مرتبه‌ی | ذاتاً به اراده و تقدیر خدا در مرتبه‌ی |
| ۱۱ | ۳ | نَبیٌّ اَنبیائی | نَبیٌّ مِنْ اَنبیائی |
| ۱۱ | ۱۶ | آنگاه سؤال می‌کند | آنگاه ملائکه سؤال می‌کنند |
| ۸۸ | ۱۶ | غُرَّةُ عَینی | قُرَّةُ عَینی |
| ۹۲ | ۵ | لاثِت | لاثَتْ |
| ۹۲ | ۱۶ | ما تَحْزِمُ | ما تَخْرِمُ |
| ۹۳ | ۹ | اَحْجَشَ | اَجْحَشَ |
| ۹۳ | ۱۶ | تَشَیُّعُ الْقَومُ | نَشیجُ الْقَومِ |
| ۹۵ | ۴ | وَ فِی الاخِرَةِ | و صِراطٌ فِی الاخِرَةِ |
| ۹۶ | ۹ | و اَنَّ وِلایَتَکَ لا تَقَبَّلَ | و اَنَّ وِلایَتَکَ لا تُقْبَلُ |
| ۹۶ | ۱۸ | بذلکَ اَخْبِرْنی جِبْرئیلَ | بذلکَ اَخْبَرَنی جَبْرَئیلُ |
| ۱۱۶ | ۴ | ولکِنَّنها | ولکِنَّها |
| ۱۲۶ | ۶ | جَلاها | جِلدُها |

الزهرا
بنیاد خیریه الزهراء
شماره ثبت ۱۶۰۵۲ تاسیس ۱۳۹۴

رسول اکرم(ص)

درحالی که دست زهرای اطهر(س) را در دست داشت، فرمود:

هرکس این را می‌شناسد که می‌شناسد

و هرکس نمی‌شناسد

بداند این فاطمه دختر محمّد است

او قطعه‌ای از من است

او قلب من است

که در سراپای وجود من است

هرکس او را بیازارد

مرا آزرده است

و هرکس مرا بیازارد

خدا را آزرده است

... ( از متن کتاب )